



اصطلاح معنی لغت ۵۳
 در تائید معنی لغت ۵۴
 اما لغت معنی لغت ۵۵
 نام فقر در چهارم ۵۶
 فقر ۲۹ فقره ساله بود که هر سال
 در روز شنبه دار و آن کفو لغت
 لغت الیستم در روز شنبه **۳۱۴۵۷**
 فقره نام آوردند در لغت در آن سال

فقره خدا بگفت نام را تا قضاوت اداره دهد **سید علی او سلمی**
 فقره بر او در معنی لغت ظهور نماید
 فقره بر او بیشتر که در وقت ظهور بر آن باشد
 فقره بصاحب جابر یا غیر

فقره هم معنی لغت است
 فقره آن است که اقامت خاک می کند
 فقره همیشه است که اقامت

فقره شریفنا خلقون ما فعل طیننا
 فقره آردت بد رفت ز خدا زها بگفت

فقره در معنی لغت و اشارت فرجه است
 فقره بگفت بقیه الوقت ۵۰ و حدیثیکه

فقره است که الناس بر کول الهم
 فقره آنکه الکمالی در لغت باقرمانه
 فقره ۲۲ کالی لیا ط القواد

فقره ۱۴ معنی لغت معنی لغت
 فقره ۱۵ لغت معنی لغت معنی لغت

فقره ۱۶ لغت معنی لغت معنی لغت
 فقره ۱۷ لغت معنی لغت معنی لغت

فقره ۱۸ لغت معنی لغت معنی لغت
 فقره ۱۹ لغت معنی لغت معنی لغت

فقره ۲۰ لغت معنی لغت معنی لغت
 فقره ۲۱ لغت معنی لغت معنی لغت

فقره ۲۲ لغت معنی لغت معنی لغت
 فقره ۲۳ لغت معنی لغت معنی لغت

فقره ۲۴ لغت معنی لغت معنی لغت
 فقره ۲۵ لغت معنی لغت معنی لغت

فقره ۲۶ لغت معنی لغت معنی لغت
 فقره ۲۷ لغت معنی لغت معنی لغت

فقره ۲۸ لغت معنی لغت معنی لغت
 فقره ۲۹ لغت معنی لغت معنی لغت

فقره ۳۰ لغت معنی لغت معنی لغت
 فقره ۳۱ لغت معنی لغت معنی لغت

فقره ۳۲ لغت معنی لغت معنی لغت
 فقره ۳۳ لغت معنی لغت معنی لغت

فقره ۳۴ لغت معنی لغت معنی لغت
 فقره ۳۵ لغت معنی لغت معنی لغت

فقره ۳۶ لغت معنی لغت معنی لغت
 فقره ۳۷ لغت معنی لغت معنی لغت

کتابخانه ملی
شماره ۲۱۲۵
تلفظ ۵۰۰

(۱)

(اخطار)

نقل از کافی نسخه مطبوعه در سنه (۱۳۳۱) از کمال الدین نسخه مطبوعه در
سنه (۱۳۱۰) که مرحوم حاج علی تقی بطبع رسانیده است و از سجا حله
سیردهم نسخه مطبوعه در سنه (۱۳۲۶) که آقا محمد مهدی خوش ساری ^{بطبع}
رسانیده است غیبت نعمانی و غیبت شیخ طوسی طبرایک ^{بطبع} است و همچنین
کتاب اعلام الوری تألیف شیخ طبرسی صاحب تفسیر که در سنه ۵۰۰ تقریباً
فرستاده است طبرایک ^{بطبع} است

(تنبیہ)

جامع ترین کتب مؤلفه در جمع اخبار قائم موعود که بنظر حقیقتهما کتاب کمال الدین است
که شیخ صدوق مخبرین بابویه که در نزدیکی طهران مدفون است تألیف فرموده است و در سنه
(۳۷۰) تقریباً در خصوص قائم موعود با ترتیب مبسوط مشتمل بر مائید باب نص ^{نص}
علی القائم و انه الثاني عشر من الائمه یا انه سیر مائید باب رومی عن النبي ^{نص}
علی القائم و انه الثاني عشر من الائمه و همچنین تا آخر معصومین و از خصوصیات این کتاب
اینکه بامیر خواجه علیه السلام تألیف شده است چون منظور نظر حضرت خواجه بن علی است
کامل ترین کتب واقع گردیده است و قصیده حضرت ابی تالیف در اول کتاب خود ذکر فرموده است



کتاب الحجج المنظر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على من فضله على العالمين محمد خاتم
 النبيين وعلى آله الطيبين الطاهرين سيما على سبط الله في خلقه وبقيته في آرز
 المنقذ من أعدائه **و مجد** بر فارسين اشخاصيكه ابن كتاب را تحت نظر و مطاب
 فرار ميدهند مخفی بنانند که ابن محمود با مرد سنی و فرزند عیب مرحوم خلد مقام حضرت
 ابن الله العظمی افای حاج **شیخ عبدالمکریم** اعلی الله مقامه الشریف ^{مذکور}
 و بقلم جمعی از فضلا حوزة ایشان بنحو اختصار از کتب معتبره علماء شامین که
 اسامی شریفه آنها در ظهر کتاب ضبط گردید جمع تالیف شد و از جهت قوت
 امر عموم طبع آن بفقوین افتاده بود لذا جمعی از علافندان بدانند طلبا مر
 الله و منقر با بولیه در مقام طبع نشران بر آمدند امید که از مطالعه آن
 عموم مندانین بدانند اسلام بهره مند و مستفید شوند انشاء الله تعالی
 و این کتاب مشتمل بر فضولی **فصل اول** در تعیین قائم موعود شخصه
 بحسب کتاب تفسیر بر اکرم صلی الله علیه و سلم و ائمه معصومین
 علیهم السلام بانکه قائم موعود حجت بن الحسن عسکری است بالصراحه و با بجا آوردن
 اشاره **حجت اول** کمال الدین من هه اعلام الوردی ۲۲۹ متصل اجتر ^{ضاد}

کتاب حجج المنظر

عن ابان



تعیین قائم باب الحسین

(۳)

عن ائمة قال رسول الله صلى الله عليه واله حدثنى جبرئيل عن الله انه قال من علم انه لا اله الا الله وحده
وان محمدا عبده ورسوله وان علي بن ابي طالب خليفته وان الائمة من ولده حجتى اذ خلته
برحمته فانا انك مبغضنا بعد تمام جابر بن عبد الله الانصاف قال يا رسول الله ومن الائمة
من ولد علي بن ابي طالب قال الحسن والحسين ثم ذكر مبغضنا بعد اسمائى ثم رانا انك مبغضنا
ثم الزكى الحسن بن علي ثم ابنه الفاطم بن الحسن مهاد ائمة الذي يملأ الارض قسطا
عدلا كما ملئت ظلما وجورا هؤلاء باجابر خلقنا واوصينا ومن انكر واحدا منهم فقد انكرنا
صرح خبر اينکه پسر حضرت عسکری قائم بحق است مهکامت است و در مین را پر مسکن دار عدل
و داد و داد و جانین پیغمبر اکرم است و منکرا و منکر پیغمبر خواهد بود **حدیث دوم**
کمال الدین (ص ۱۵۷) بسند متصل از حضرت باقر عن ابيه عن الحسن قال دخلت انا و
علي جدي فاجلسنا على فخذي وقبلنا پسر فرمود واختم من صلبك يا حسين تسعة ائمة
تاسعهم قائمهم تصرح مبغضنا بعد صلب ظهين اذا اولاد سيد الشهداء امام و قائم موعود
است و صلب ظهين منحصر است به حجة ابن الحسن العسکری **حدیث سیم** کمال الدین
(ص ۱۵۸) بسند متصل از امام زين العابدين عن ابيه عن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله
الائمة بعدك اثني عشر اولهم انت باعلي و اخرهم الفاطم الذي يفتح الله على يديه
مشارك الارض و مغاربهها صرح است در اينکه امام دو ازدهم قائم موعود است که فتح
میکند شرق و غرب عالم را **حدیث چهارم** کمال الدین (ص ۱۵۹) غيبت شيخ طوسي
(ص ۱۰۳) از حضرت صادق عن ابائه عن امير المؤمنين قال قال رسول الله لما اسرى لي الى

حدیث پنجم

حدیث ششم

حدیث هفتم

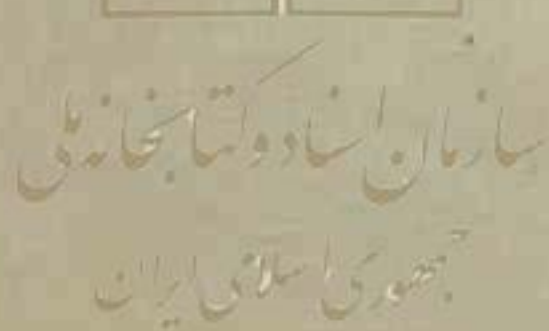


تَعْيِينُ قَابِ نَهْمِ الْحَسَنِ

الْبَيْتِ إِلَى بَيْتِي أَخْرَجْتُكَ فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا وَأَخْرَجْتُ عَلَيْكَ جَعْلَهُ وَصَبَّأْنَا نَا انكَ
 مِيفِر مَا يَدُ فَا زَا اَنَا بَا نَوَارِ عَلِيٍّ وَفَا طَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ
 وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُؤَمِّنَ بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحُسَيْنَ
 عَلِيَّ وَمُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْقَاسِمَ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دَرِيٌّ فَلَمَّا بَارَتْ وَمِنْ
 هُوَ لَا وَقَالَ الْأُمَّةُ وَهَذَا الْقَائِمُ الَّذِي جَعَلْتُمْ حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامِي بِهِ أَنْتُمْ مِنْ أَعْدَائِهِ
 وَهُوَ رَاحَةُ لَا وَبِلَايِهِ وَهُوَ الَّذِي تَسْفِي فُلُوبَ شَيْعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالْجَاهِلِينَ وَ
 الْكَافِرِينَ صِرَاحٌ خَيْرٌ مِنْكَ أَمَامَ دَوَارِهِمْ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ قَائِمٌ مَوْعُودٌ اسْتَكْرَاهُ
 وَحَرَامُ الْهَيْبَةِ رَا بَاجٍ مِيفِر مَا يَدُ دَرِصُوتِكَ عَمَلٌ بَا وَمَرْكَ اسْتِ وَقَائِمٌ مَوْعُودٌ اسْتَقَامَتُهُ بِنَا
 اَزْ اَعْدَاءِ الْهَيْبَةِ وَسَبَبٌ رَا حَتُّ دُوسَا خَا خَا وَهَذَا بَدِيكَ دُوسَا خَا دَرِصُوتِكَ هَسْتَدُ
 نَطْهُورِ اِنْحَضَتْ رَا حَتُّ خَا وَهَذَا فُلُوبٌ شَيْعَاتِي خَا وَهَذَا نَا فَا فَا فَا فَا فَا فَا فَا فَا فَا فَا فَا فَا
 طَالِبِينَ خَا وَهَذَا فَرِمْ وَوَحْدَانٌ بِتِ بِحَمْرِ غَيْبَتِ شَيْخِ طُوسِي (ص ١٠١) بِسَنَدٍ مُتَّصِلٍ
 اَزْ حَضْرَتِ صَاقٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَحْتَامُ مِنَ النَّاسِ لِأَنْبِيَاءِهِ وَمِنْ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ
 وَأَحْتَامِي عَلَيْهِ وَأَحْتَامِي عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَأَحْتَامِي مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءِ نَا سَعِيهِمْ
 وَهُوَ ظَاهِرُهُمْ وَبَا طَهُرُهُمْ صِرَاحٌ خَيْرٌ مِنْكَ هَبِيهِمْ اَزْ اَوْلَادِ سَيِّدِ الشَّهَادَةِ قَائِمٌ مَوْعُودٌ اسْتِ
 وَصِيغِيهِ اسْتِ حَدِيثٌ شَيْخِي كَالِ الدِّينِ ص ١٤٧، حَضْرَتِ رِضَا اَزْ اَنْبَاءِ كَرَامِي
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَا خُلِقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنْ نَا انكَ مِيفِر مَا يَدُ وَالْفَضْلُ بَعْدَكَ لَكَ يَا
 فَلِأُمَّةٍ مِنْ بَعْدِكَ نَا انكَ مِيفِر مَا يَدُ رَا بَتِ اِثْنَا عَشَرَ نُوْرًا فِي كُلِّ نُوْرِ سَطْرٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ

حَدِيثٌ شَيْخِي

حَدِيثٌ شَيْخِي



تعیین قیامت با برکت

اسم کل رصی من اوصیای اولم علی بن ابیطالب و آخرهم مهدی منی فتودیت یا محمد هو
 اوصیایک و خلفایک و غیرتی و جلای لایظهرن بهم ربیبی و لا طهرن الارض باخرهم
 من اعدای و لا ملکته مشارق الارض و مغاریها و لا یحزن له الیرباج و لا ذللن للیرقاب
 الصغار و لا رقیته فی الاسباب و لا نصرته یجندک و لا مدینه بملایکته یعلو دعوی و یجمع الخلق
 علی دعوی ثم لا یدمن ملکه الی یوم القیمه معنی حدیث شریفانکه خداوند متعال فرمود این انوار
 اوصیاء تو هستند بدین بیان و بلیغ اوصیاء تو دین الهی را ظاهر میکنم و بوقت اخرین زمین را
 از لوث دشمنان الهی پاک میکنم و مملکت من تمام باخرین امام سلطنت شرق و غرب عالم را و بارز
 می نمایم برای او و کرمکشای عالم را ذلیل و مغنا میخورد خواهم فرود و عروج و ارتقاء میدهم او را
 اسبابی و مسائل ظاهره فح و سلطنت را برای انحضرت خداوند متعالی میفرماید که از جمله
 درعبت در فلور کفار چنانچه در حدیث کرامت واقع گردید که میفرماید سألنی فی کلوب الذین کفروا
 العرب و امداد میکنم او را بملایک خود چنانچه در حدیث کرامت واقع گردید که میفرماید بلی ان یضربوا
 و ینفوا و بانوکم من فورهم هذا یبدی کم ربکم بحسنه الای من الملائکه مسوومین و ائمه مدیم
 سلطنت ملکا و زانار و زیامت **حدیث هفتم** کمال الدین (ص ۱۵۴) اعلا الوری
 (ص ۲۳۱) از حضرت امام محمد تقی از اباء کرامت از سید الشهداء قال دخلت علی رسول الله فقال لی
 مرحبا یا ابا عبد الله و حدیث مفصل است که ائمه در صلوات سید الشهداء را بیکان یکا بیان
 میفرماید برای هر یک از ائمه دعا و مخصوصی بنا میفرماید تا آنکه میرسد با ما در هم علی بن محمد
 پس میفرماید و ان الله تعالی کتب فی صلیه نطفه و سماها الحسن فجعله نورا فی بلادیه و جعله

۲۲۵
 ۱۳۳۳
 ۲۲۵

حاجت

تا آنکه



تعیین محل قبر الحسن

تا آنکه میفرماید و آن الله تعالی که در صلب الحسین نطفه زکینة طیبه ظاهره برضه بها کل مؤمن
 امن الله قلبه للإیمان فهو امام نقی نقی بخرج من هامة حتى يظهر الدلائل والعلامات پس
 سوال شد از پیغمبر که آن دلائل چیست پس فرمود که علم از آخان وقت خروج انبیا شد که العلم
 بنفسه و انطفه الله فناداه العلم اخرج باولی الله واقبل اعداء الله وله سيف مغمدا فاذا
 خان وقت خروج اقلع ذلك السيف من غمائه وانطفه الله فناداه السيف اخرج باولی الله
 واقبل اعداء الله وامرني بامرک يا حجة الله فلا یجل لك ان تفعد ان تفعد عن اعداء الله
 و یقیم حد الله و یحکم بحکم الله الحبر صریح حد شریف اینکه قائم موعود و صدق دوازدهم و سیر
 حسن عسکری است در ضایع دارد بامانت او کسیکه معتقد و مؤمن باشد و از بونه امتحان
 خارج شده باشد و نیز تصریح میفرماید حد شریف که از مکه خارج میشود که هاسر بنا یا مکه است
 و آنحضرت در پاره غیب مسطور است تا دلائل ظهور و بر او معلوم کرد و آن دلائل دو امر است
 اولاً علی دارد پیچیده شده و در موقع خروج منتشر میشود و بقدرت باری بسجین میاید و عرض
 میکند باولی الله ظاهر شود و از دشمنان خدا انتقام بکش و بقتل برسان آنها را تا نیا شمشیر
 دارد که در غلا است در موقع ظهور آن شمشیر از غلاف بیرون میاید و بنطق میاید و عرض
 میکند باولی الله خارج شو و امر فرما مرا با بر خود دیگر جانزینت تو را مهلت دادن دشمنان
 خدا که کفر را بنهایت رسانیده اند و نیز تصریح میفرماید که قائم موعود حد و الهیه که در
 قرآن مسطور است اقامه میفرماید و بحکم الهی حکم میفرماید سیدی که ذالفتح و دینکم
 هدی فواعده الرقیعة حدیث هشتم بحال الدین (ص ۱۴۶) اعلام الوری (ص ۲۲۸)

این روایت در حدیث
 در حدیث
 است

حدیث
 حدیث

حدیث
 حدیث

خبر



سکرتاً قاصداً
تعیین قاصدین

(۷)

جابر بن عبد الله انصاري قدس سره اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم قلت يا
رسول الله في اول الامر فقال فقال صلى الله عليه واله هم خلفائي با جابر وائمة السليمان
من بعدك او ظم علي بن ابي طالب ثم الحسن ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي المعرف
في التورثه بالباقر وسندك با جابر فاذا لقيته فاقرأه من السلام ثم الصافي جعفر بن محمد
ثم مؤمن جعفر بن محمد بن علي بن محمد بن علي بن الحسن بن علي بن ابي طالب وكنيته
محمد بن جعفر بن علي بن مؤمن محمد بن علي بن محمد بن الحسن بن علي بن ابي طالب
محمد بن جعفر بن علي بن مؤمن محمد بن علي بن الحسن بن علي بن ابي طالب
بلد به مشاق الارض ومعها هذا الذي يعيب عن شيعة اوليائه غيبه لا يثبت فيها
على القول بما آمنه الامن امحق الله قلبه للايمان در اين حد شريف با غلبه صفات مؤمن
تصریح شده است اولاً وصحة و خليفه يعبر است ثانياً حضرت حسن عسکری
و نام او محمد مطابق ضبط اعلام التورثه الشافعيه ميفر مايد شرق و غرب عالم را و منحصر ميشود
سلطنه سلطنه حق سلامه را بعد از اولياء و دوست خود غايب شو غيبه كه تا
پنجاهم بر قول با فامان حضرت مكرم مهنيد كه از بونه امتحان خارج شود و معتقدان
قلب و مجد او يعبر بوساوس و شبهها مضلبن منزل نكر در اين معنی كه باه است از
از طول غيبه حضرت **حديث نهم** كمال الدين (ص ۱۴۹) عبد الرحمن بن سمر
كه از صحابه يعبر الكرم است ميگويد فقال رسول الله يا بن سمره اذا خلفت الاراء والاهل
فعلبك بعلي بن ابي طالب فانك ميفر مايد يا بن سمره وان منه سيد شبا اهل الجنة
الحسن والحسين و شيعه من ولد الحسين فاسمعهم فانهم امنوا ببلا الارض قيطا وعدلا

تصحيح
حسين



تعیین قائم پس از حضرت منحصراً

حدیث
از حضرت

کاملت ظلماً و جوراً صریح است در اینکه قائم موعود پشت نهی از اولاد حسین است
 او حضرت است بحجه ابن الحسن لعنکرمای امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه حدیث در
 کمال الدین (ص ۱۴۹) عبد الله بن عبد الله قال قال رسول الله ان الله اطلع على الارض فوجد
 فيها انا انك مبغض ما يبدو جعل من صلب الحسين ائمة يقومون بامري ويحفظون وصية
 التاسع منهم قائم اهل بيته يظهر بعد غيبة طويلاً و حيرة مضلة ليعلم امر الله
 و يظهر دين الله يؤيد بنصر الله و ينصر بملائكة الله فبلاء الارض قسماً وعدلاً كما
 ملئت جوراً و ظلماً انك تصبر ما يبدو و صر دوازدهم و همين ارض صلب حسين قائم موعود
 است غيبت طولاً في خواهد فرمود که مردم در حیرت و ضلالت واقع میشوند بوساطه
 طول غیبت آنحضرت و بعد از غیبت ظاهر میشوند و دین خدا را ظاهر میکنند بیاد
 خدا و ملئنگه پس زمین را پر از عدل و داد میکنند در موقعتی که ظلم فرو گرفته است زمین را
 حدیث یازدهم کمال الدین (ص ۱۵۲) سلمان الفارسی قال دخلت على النبي فاذا
 الحسين علي فحذيه و يقبله و يقول انت سيد و انت امام ابن امام اخوان امام و ابو
 الائمة تسعة من صلبك ناسعهم قائمهم حدیث دوازدهم کمال الدین (ص ۱۵۲)
 حضرت عسکری از ابناء کرامش از حدیث حضرت امیر قال قال رسول الله يا علي لا يجزيك الا
 مؤمن ولا يبغضك الا كافر تا انك مبغض فابداً امض على فابنه الحسن امامكم
 و ارا مضره فابنه الحسين امامكم ثم تسعة من ولد الحسين و احداً بعد احداً امثلكم
 و خلفاء عليكم ناسعهم قائمهم قائم ائمة بملاء الارض قسماً وعدلاً كما ملئت جوراً

حدیث
از حضرت
حدیث

تعیین بوضیف مختصر

وَقُلْنَا اللَّهُمَّ لَا تَخُلْ الْأَرْضَ مِنْ قَوْمٍ مِنْهُمْ بِحُجَّتِكَ ظَاهِرًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِيَلْبِطَ
 دِينُكَ وَحُجَّتُكَ دَبْرَهَا نَكَ وَبَيْنَانِكَ صِرْحَ خَيْرِ شَرِيفٍ أَيْبُكَ فَاثِمٌ مَوْعُودٌ طَهْرَيْنِ أَزَاوِ
 حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ اسْتِ وَأَحَدًا بَعْدَ وَاحِدٍ بَانُوَالِي وَآتَانَا بَعْدَ انْقِطَاعِ فَاثِمٍ أَرَاثِمُهُ وَافْعَ نَحْنُ
 كَرْدِ زِيَارَةِ رَفِيقِ خَالِي أَرْحَمْتِ الْهَيْبَةَ نَحْوَاهُ بَدُورِ وَحُجَّتِ الْهَيْبَةُ ظَاهِرًا اسْتِ وَبِأَحْجُو بَاسْتِ بَحَا
 غَيْبَتِ أَرْتِ عَدَاوَةٍ مَوْعِيكَ مَادُونَ شُورِ بَطْهَرِ حَدِيثِ سِتْرِهِ خَالِ الْبَدِ
 (ص ۱۶۴) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
 سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِنَّ أَوْصِيَاءَ بَعْدِي أَثْنَا عَشَرَ أَقْوَمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأَخْرَجَهُمُ الْهَيْبَةُ
 صِرْحَ اسْتِ دَرِ أَيْبُكَ فَاثِمٌ مَوْعُودٌ أَمَامِ دَوَا زِدْهِمُ اسْتِ حَدِيثِ چَهَلْدِهِمُ غَيْبَتِ
 نَعْمَانِي (ص ۳۳) حَيْثُ مَفْصَلِي اسْتِ زَمْعَرِ بْنِ أَبِي سَلْمَةَ مَذْكَورِ دَرِ صَفْحَةِ رَاجِعِ بَعْرِ مَا اسْتِ
 حَضْرَتِ مَبْرُكَةِ بِيغْبِرِ مَنْ وَارِلَادِ مَرِ مَنْصُوبِ فَرْمُودِ بَا مَامَتِ وَوَلَايَتِ مَوْمِنِينَ وَإِنَّا
 دَرِ بَارَهُ مَنْ وَارِلَادِ مَنْ خَدَا وَنَدِ مَتَعَالِ نَازِلِ فَرْمُودِ مَبْرُ مَا بَدِ فَقَالَ سَلْنَا
 يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ لَا إِيَابَ تَرَكْتِ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً قَالَ بَلْ فِيهِ وَفِي أَوْلِيَائِهِ الْيَوْمِ الْقِيَمَةِ
 فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ لِي قَالَ عَلِيُّ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَاحِدٌ شَرِيفٌ أَمَامًا
 مِنْ وَلَدِكَ أَوْلَهُمُ ابْنِي حَسَنٌ ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ ثُمَّ سَعْدُ بْنُ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ
 هُمْ مَعَ الْفَرَانِ وَالْفَرَانِ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ حَوْضِي كَمَا صِرْحَ اسْتِ دَرِ
 اتِّصَالِ أَمَامِ دَوَا زِدْهِمُ بَا مَامِ دَوَا زِدْهِمُ تَسِ مَخْضَرِ مَبْشُورِ دَرِ حُجَّةِ ابْنِ الْحَسَنِ بِالْمَلَاوَةِ
 وَيَزِ صِرْحَ اسْتِ دَرِ اتِّصَالِ أَمَامِ دَوَا زِدْهِمُ بَا مَامِ دَوَا زِدْهِمُ وَبِأَمَامَتِ وَحَوْضِ بِيغْبِرِ دَرِ هَيْبَتِ نَسْنَا

در این حدیث
 و الحی و الحی
 در این حدیث
 حدیث



تعیین قیامت بر صفت مختصر

ائمه اشعری بگردن انقطاع با اتصال امام دوازدهم بروز قیامت متواتر آرد
 انجمن مذکور است و نیز بعد از قائم موعود قیامت خواهد شد متواتر در انجمن مذکور
 است حدیث **یا نرفهم** کمال الدین (ص ۱۵) علی الصافی عن ابی عبد جده قال قال
 رسول الله الا ائمة بعدی اشعری اولهم علی بن ابی طالب و آخرهم الفاطمه خلفت
 و اصحابها و اولیایه و حجج الله علی امته المقر بهم مؤمن و المنکر لهم کافر حدیث
 غیبت نعمانی (ص ۳۵) حدیثنا محمد بن همام بسند متصل قال سمعت امیر المؤمنین یقول
 قال لے رسول الله یا علی الا ائمة الراشدین المهتدون المعصومون من ولدك احد
 عشر اما اننا اولهم و آخرهم اسمهم یخرج فبلاء الارض عدلا كما ملئت جورا و
 ظلما الخیر تصریح مبصر فایده شخصیکه زمین را پر از عدل مبصر فایده امام دوازدهم
 و اسم او محمد است و کله یخرج هم اشاره است بظهور بعد از غیبت حدیث
 غیبت نعمانی (ص ۳۵) حدیثنا ابو الحارث بسند متصل عن سالم ابن عبد الله عن
 قال قال رسول الله ان الله اوحی الی لیلته اسیر یخرج یا محمد من خلفت فی الارض علی
 امیک نا انک مبصر فایده یا محمد ای خلفت علیتا و فاطمة و الحسن و الحسین و الا
 من نور واحد نا انک مبصر فایده ثم قال یا محمد انجبت ان تراهم فقلت نعم فقال
 فقد امامک فقد صفت امامی فاذا علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین و علی بن
 الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و
 علی بن محمد و الحسن بن علی و الخجة القاسم کانه الکوکب الدیتی فی وسطه فقلت

روایت

روایت

روایت

بارت

تعیین قائم بوصف منحصراً

(۱۱)

بَارَبِّ مِنْ هُوَلَاءِ قَالَ هُوَلَاءِ الْاِئِمَّةُ وَهَذَا الْقَائِمُ مَحَلُّ جَلَالِي وَحَرَمٌ حَرَامِي بِنَفْسِي
 مِنْ اَعْدَائِي يَا مُحَمَّدُ اَجِبْنِي فَاِنِّي اَجِبُّهُ وَاَجِبُّ مِنْ حُجَّتِهِ بَصْرِي مَبْفَرًا يَدُ قَائِمٍ مَوْعُودٍ
 امام دوازدهم است **حدیث هجدهم** عنبت نعلی (ص ۳) از حضرت صادق قال
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا نَا انك مَبْفَرًا يَدُ وَاخْتَارَ مِنَ النَّاسِ بَنِي
 هَاشِمٍ وَاخْتَارَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَاخْتَارَ مِنْ عَلِيٍّ وَاخْتَارَ مِنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَبِكَلِمَةِ ائِمَّةِ
 عَشْرًا مِمَّا مِنْ لِدِ الْحُسَيْنِ نَا سَعْمٌ اَفْضَلُهُمْ وَهُوَ قَائِمُهُمْ بَصْرِي مَبْفَرًا يَدُ قَائِمٍ مَوْعُودٍ
 امامت است از صلب بنی حسین **حدیث نوزدهم** بخاری (ص ۲) عن ابن
 عَبَّاسٍ عَنِ ابْنِ النَّبِيِّ النَّاسِ مِنْهُمْ قَائِمٌ اَهْلُ بَيْتِي وَاَشْبَهَ النَّاسِ فِي شَمَائِلِهِ وَاَقْوَالِهِ
 اَصْغَالِهِ وَمَهْدِ اُمَّتِي لِيُظْهَرَ بَعْدَ عَيْبَةِ طُوبَلِي وَحِرْفَةِ مُضَلِّي فَيُعَلِّمُ رَأْيَ اللَّهِ وَيُظْهِرُ كُرْبَانَ
 اللَّهِ وَيُؤَيِّدُ بِنُصْرَةِ اللَّهِ وَيُنْصُرُ بِمِلَّةِ اللَّهِ وَيَمْلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا كَمَا تَصْرِيحٌ مَبْفَرًا يَدُ
 قَائِمٍ مَوْعُودٍ هُنَّ اَزْ اَوْلَادِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ اسْتِ وَظُهُورِ مَبْفَرًا يَدُ بَعْدَ اَعْيَابِ طُوبَلِي
 که بواسطه طول عنبتنا محضت مردم در حیرت و کراهی واقع میشوند پس بلند میکند
 امر الهی را و ظاهر میکند دین الهی را ببار خدا و ملئکه مثل جد بر کواشش و زمین را پر
 از عدل و داد خواهد فرمود **حدیث بیستم** بخاری (ص ۲) عن علي قال قال رسول الله
 بَعْدَ عَدْلِ الْاِئِمَّةِ ثُمَّ يَغِيْبُ عَنْهُمْ اِمَامُهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَيَكُونُ لَهُ عَيْبَتَانِ اِحْدَاهُمَا اطْوَلُ مِنَ
 الْاُخْرَى يَسِرُ وَهُوَ رَايَ الْحَدِّ الْحَدُّ اِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِ كَيْسِ حَضْرَتِ اَبِي
 عُرْضَةَ كَمَا يَكُونُ فِي عَيْبَتِهِ قَالَ بَصْرِي حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطًا وَاَعْدْلًا

حدیث بیستم

حدیث بیستم

حدیث بیستم



تعیین قائم بالحسن

تعیین قائم

تعیین قائم

X

کامیلت جوڑا وظلماً کہ بصریح مبرفاً بدبر غیبت پس تخم از امام هفتم یعنی امام دوازدهم و بطول غیبت
 ان حضرت و دروغ غیبت خواهد بود و آنحضرت صبر مبرفاً بدبر غیبت تا
 موقیع که خداوند اندازد و خداوند را بجز و ظهور حدیث است که کمال الدین (ص ۱۵)
 اصبع بن نبانه قال خرج علينا امير المؤمنين علي بن ابي طالب ذات يوم ووضع يده في يد ابنيه و
 هو يقول خرج علينا رسول الله ذات يوم ويده في يدك هكذا وهو يقول تا انك مبرفاً بدبر غیبت
 اقول خير الخلو بعدك ابني هذا وسيدهم بعد الحسن ابي الحسين وبعد الحسين فبعد من
 صلبه هم ائمة المسلمين وناسبهم الفاشم الذي بعلاه الله به الارض فورا بعد ظلمتها
 فعلا بعد جورها وعلما بعد جهلها که صریح است در اینکه قائم موعود صلب بنین ادا و لا
 حسین علی است حدیث است در ص ۲۱ کمال الدین (ص ۱۸۲) غیبت شیخ
 طوسی (ص ۱۰۸) اعلام الورع (ص ۲۳۲) اما تجد نقی از اباء کرام عن الحسين بن علي قال امل
 المؤمنین ذات يوم ومعهم الحسن وسلمان الفارسي ودخل المسجد الحرام اذا قبل رجل حسن
 الهبة واللباس فسلم على امير المؤمنين ثم قال اسئلك يا امير المؤمنين عن ثلث مسائل
 و مسائل ناموران نمود پس حضرت امیر مومنان با ما حسن جواب مسائل را بگو پس حضرت حسن جواب
 مسائل را فرمود پس شخصی مسائل شهادت را در بوحدا نیت خدا و بنویس بنویس و امامت هر یک
 از ائمه تا امام دهم علی بن محمد را بنام فرمود پس زان مبرفاً بدبر و اشهد علیاً الحسن من علی انه القائم
 بامر علی بن محمد و اشهد علیاً دخل من ولد الحسن بن علی لا یکنی ولا ینحی حتی یطهر امره قبل
 الارض عنه والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته پس شخصی ناپدید شد پس حضرت

تعیین قلم بوضوح

فترود ان شخص خصیعه بود و این خبر هم صریح است در اینکه قائم موعود پسر حسن و سکر است
 و پس از عینت ظهور مقرر باید در این دایره از عدل میفرماید **حدیث بیست و نهم**
 تعالی (ص ۳) حدیث مفصلی است که مختصر مضمون این که حضرت امیر (موقع مراتب از صفین
 نزل فرموده و بر رضایه پس بر مدی حدیث حضرت رسید با کتبی که همراه داشتند عرض کرد
 من از نسل جوان حضرت علیه عستم این کتاب با ملا حضرت عیسی و خطا بد من است در او مندرج
 است اسما پیغمبر احوال ما و اوصیای او پس از ذکر حضرت میگوید ثم احدث عشرین ولده و اولاده
 اولهم یسعی باثم هر و ثبیرا و ثبیرا و ثبیرا من ولدا صغر کما و احدا بعد واحد اخرهم
 یصله عیسی خلفه امیر رضی می نماید نه نقر از اولاد حسین بتوالی و اتصاف و احدا بعد واحد
 و شخص خرم کسی است که حضرت عیسی در خلف او نام میکند **حدیث بیست و نهم** کمال الدین
 ص ۳۹ عن الصادق علیه السلام قال سئل عن امیر المؤمنین عن ربه قال قال رسول الله
 لئن خلفتکم فیکم الثقلین کباب الله و غیره من الغیرة فقال انا و الحسن و الحسین و الائمة
 النبیة من ولد الحسین ناسمهم مهدیهم و قائمهم لا یفارقون کباب الله و لا یفارقهم
 حتی یردوا علی رسول الله صلی الله علیه و آله که صریح است در اینکه قائم موعود صلوات علیهم اذ اولاد شهید
 است اما نام است اما نام قطع نمی شود و فراموش نمی شود تا موقع ورود بر حوض کوثر در روز
 محشر که خداوند به پیغمبر عطا فرموده است **حدیث بیست و نهم** کباب (ص ۱۳) کمال الدین (ص ۱۶)
 عینت تعالی ص ۲۹ عن اصبع بن نباتة قال ائمتنا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فوجده من فکر اقلد
 نالی ارباب من فکر انا انکه مقرر باید قال فکره فی مولود یكون من ظهر الحیة الخادع عشرین ولده هو

حدیث بیست و نهم

حدیث بیست و نهم

حدیث بیست و نهم



تعیین قیاسی منحصراً

المهدی الذی بملاها عدلاً کما ملئت ظلماً تكون له خیرة وغیبه بضل فیها اقوام وطمس فیها اخرون
فقلت یا امیر المؤمنین وان هذا لکائن فقال نعم کما انه مخلوق قلت ادرك ذلك الزمان فقال
لک بهذا الامر یا اصبح اولئک خیراً هذه الامه مع ابرار هذه العرة قلت وما يكون بعد ذلك
ثم یفعل الله ما یشاء فان له ارادة وغایة ونهايات یفعل ما یشاء وادشد بر حضرت امیر پس یافتم
حضرت را متفکر پس سوال کردم از سبب فکران حضرت پس فرمود تفکر میکنم در پسری که متولد
از پیش من که انمولود بازدهمین ار اولاد من است که خاد عشر صفت مولودا و او است مهکمو
که در مین پرا نعل خواهد فرمود و پیناشد برای انمولود غیبه که کمره میشود در ان غیبت جماعتها
هدایت میشوند جماعتها پس عرض کردم این غیبت دافع خواهد شد پس فرمود بلی چنانچه خود انمولود
مخلوق خواهد و متولد میشود هم چنین غیبت او هم باید واقع شود ای اصبح تو انمولود درک
مکنی وانکسایند که هدایت میشوند در زمان غیبت انمولود اجناسه مرحومه هستند که با این
عرة طاهره مصاحبت دارند در دنیا و اخرت عرض کردم بعد از غیبت انحضرت چه خواهد فرمود
خداوند معاد در غیبت انحضرت اراداتی دارد بر حسب مصالح و غایات غیبت فظهور و نهائات
یعنی امتداد غیبت که چه مقدار طول میکشد امتداد ظهور و که چه مقدار مدت سلطنت آن
خواهد بود این امور است بر حسب مصالح و منافع راجعه بمخلوق که خدا میداند پس در قبیل
علم بزما وقوع معاست که لا یعلم الا هو محصل فرمایند راجع به تعیین وقت ظهور سخن گفت
چنانچه در اجناسه بصریح فرموده اند کذب الوفا تون زیرا که از برای خدا در موضوع وقت ارادات
است و غایب که احدی بر او مطلع نخواهد بود پس صریح خبر محسوب بودن غیبت است و مدح بودن

تعیین قیاسی

تعیین قلمبرجی مختصر

(۱۵)

معتقد با امامت انحضرت در زمان غیبت توضیح مقصود از اذات الله خوارق غادات است
 که بنفس اذات الهیة واقع میشود از اذات شنیان آن بقول که کن فیکون پس مقصود از اذات الله
 غیبت انحضرت است و ثانیاً اسماء و امثال غیبت انحضرت و طول عمر او و حفظ جسم بدن حضرت
 است از غیر مردم و ثالثاً طهارت انحضرت است با سلطنتی که منظر نام سلطنت الهی است که جمیع
 امور بنفس اذات الهیة واقع میشود اگر چه برخلاف اذات جاریه در غالب افراد بشر باشد و مقصود از غایب
 مصالحی است که بر این امور مرتب میگردد از قبیل حفظ انحضرت از قتل و انشاء نصابت و امامت
 طاهرین در بین مردم و امثال کفار بعد از وضوح حق و بیای که این امور فلسفه غیبت است
 او است و مقصود از نهائیات غیبت نهائیات عمر حضرت است و نهائیات دارد تکلیف و تبدیلی
 جزاء است و این نهائیات و فوائدها است که لا یعلمها الا الله **حدیث بیست و ششم** مجاز ص ۳۱
 عن ارضاع ابائه عن امیر المؤمنین انه قال للحسین التاسع من ولدك هو القاسم باحی
 للدين الباسط للعدل فقال الحسين ان ذلك لكائن با امير المؤمنين فقال اي والذي بعث محمداً
 بالنبوة ولكن بعد غيبته وجره لا يثبت فيها على دينه الا المخلصون المباشرون لروح البقین
 الذين اخذ الله مشاقهم بولائنا وكتب في قلوبهم الايمان وابداهم بروج منه که تصریح میفرماید
 همین از اولاد حسین قائم موعود است که غیبت میفرماید و ثابتین بر امامت انحضرت در
 غیبت مخلصان هستند که روح بقیین در قلوب آنها مستقر گردید و با خداوند عهد و پیمان
 و لایب ما را نموده اند و گناهانند که خدا در قرآن مدح فرموده است ایشان را که میفرماید و كتب
 قلوبهم الايمان و ابداهم بروج منه **حدیث بیست و هفتم** حدیث متواتر معروف بلوغ فاطمه زهرا

توضیح مقصود از اذات الله

حدیث بیست و ششم

حدیث بیست و هفتم

غیبت



تعيين محمد الحكيم

غيبته في ص ٣٠٣، كافي ص ٢٢٢، كمال الدين ص ١٨٠، غيبته في ص ٣٠٣، اعلام الورع ص ٢٢٢،
 حضرت باقر مبغض ما بدكم ما در فاطمة زهراء و فرمود كه خداوند معاف فرستاد بر يد رسول خدا و حق را كند
 او مندرج بود اسما او صبايد او سند بطور اخصا ذكر شد صوتي مكتوب لوح ممالك باسقا
 بعضه كتابي غير بر طه بمفصو بجهت اخصا بسير الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله الحكيم
 ليحل نبيته فتور و حجاب و سبب و دليله قول به الروح الامين من عند رب العالمين نا انك
 فرمايد اتي فصلك على الانيه و فصلك فصلك على الاصل و اكرمتك بشيبتك و
 الحسين و الحسين نا انك مبغض ما بد جعلت كلمتي لنامه معه و حجت بالبعثه عده بعثته اشد و عاقب
 اولهم على سيد العاين و رب اولياء الماخين و ايند سمي عده و محمد الباقر لعلي و المعتمد
 الحكيم سبهك المانون في جعفر الراعي عليه السلام في حق القول في الايمان مشوا ابن جعفر
 ولا سرت في اشيا عه افضا و اولياء و ايجت بعد فتنة عمناه حنيس لا ان خطا فعه لا
 يقطع و حجت لا تخفي الامن مجد واحدا منهم فقد جعلتني و من غير اية من كتابي فقد اقر
 على ربه للحسين الجاهل بعد افضاء مدة عهد موسى المكذب الثامن مكذب بكل
 اولياء هو ولي و ناصر علي بن موسى الرضا بفنله عصمت مستكسر بدقن في المدينة الى نها
 العبد الصالح ذوالقرنين مدفن في الحنث خلفه حق القول في الايمان عبيد بابيه محمد
 و خلفه من بعد نا انك مبغض ما بد و اختم بالسعي لابنه علي و اية و ناصر و الشاهدين
 خلفه و امينه على وجه اخرج منه الداعي الى سبيله و الخاذن بعلي الحسن العسك ثم كل
 ذلك بابنه م م م م و رجة للعالمين عليه كمال موسى و بهاء عيسى و جبرائيل

عليه السلام
 زهراء و بنتها و حجت
 و حجت



در لزوم زهد امام علیه السلام

تَسْتَدْرِكُ أَوْلِيَاءَهُ فِي دِينِهِ وَيَتَّبِعُونَ دِينَهُمْ كَمَا نَزَّاهُوا فِي دِينِ آبَائِهِمْ سَبَقُوا نَبِيَّهُمْ
وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مِنْ عِبَادِي مُرْتَمِينَ نَا انك ميفر مالمبا اولئك عليهم صلوات من ربهم واولاد

هم المهتدون **وضع** قوله سهلك المرافقون في جعفر اثنان است بكا انك بفتح اما وفسند
قوله حر القول في لا كثر من متوجه جعفر اشاره است بامامت و^{بنا} من جعفر قوله وان تحت بعد بفتح

جعفر مشاق اشاره است بظهور مذاهب سهيلية و فطرية و نا و شده بعد كسا نيكه حضرت صادق
والامام غائب استند قانت تحت از تيج ما خود است و در مجمع البحرين ميفر ما بد اناح الله التاء

قدده له وانزله به وانح له التاء قد ليه پس حاصل من بابش اينكه در حكم تضاد قد اهل كد شده
حدث في غير ظهرو مذاهب مختلفه قوله و بدل للمسير اشاره است بظهور مذهب واقبيه

وانكار حضرت رضا و صريح حديث شريف اينكه پسر حضرت عسكر اجرس خواسين زين را كه مكل
محل الهه است و اگر بعد از او خواجه مكل نخواهد بود و دوستا انحضرت در زمان انحضرت خود

و دليل خواهند **تذكرة** زمان انحضرت اعم است از زمان عيبت و حضرت و در زمان انحضرت
در زمان عيبت كسا هستند كه انظار دارند و ج عزت و بظهور انحضرت محل الله موجه و غير

مسلّم است كه زمان خوار و دستا خدا بلكه عزت ایشان مناسب اعدل زمان ظهور است پس بلا الارض
قطار عدل مناسب است با عزت دوستار دفع ذلك انان كه ظلمي است و در زمان عيبت علاوة بعمر

و انجا گذشته مضرع فرمود كه انحضرت در موقع ظهور و اخذ دستا خدا خواهد بود و فراد عيبه
امس او بده و غير ذلك از ادعیه تضرعاً و توقفا سلبين از بار سبحانما صراحت دارند در انكه

زمان ظهور زمان عزت است و زمان عيبت زمان ذلت ابن معزال اولياء و مدبر الاعداء بر جميع انجا

توضیح

تذكرة

مفترقا نظر اظالم در جعفر و در زمان انحضرت

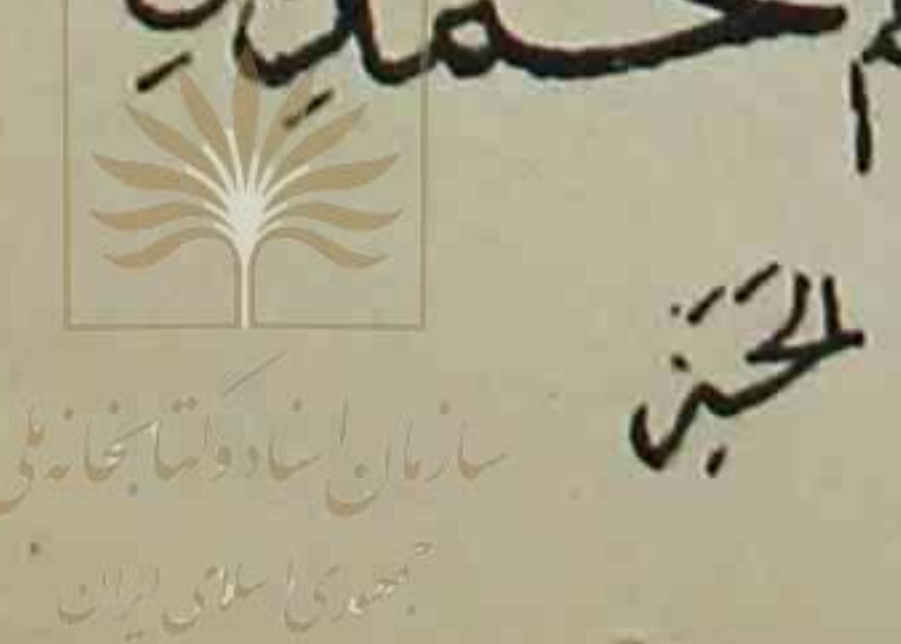
۲
حضرت زین العابدین
عجل الله فرجه
در زمان ظهور
عجل الله فرجه



نقد لوح زهرا

و اناد و ادعیه جراحند دارند در اینکه زمانه عینت زمان دلند و شناختن است و زمانه
 زمانه غرت مسلمین است و لذا جمیع مؤمنین از قدیم الایام الی الان انتظار فرج و انتقار کفایت
 به پیشروان فقها داشته دارند **العجب العجیب** که مردم مثل وصلب حبس شخص مدعی
 ظهور و ادب بر بطلان ظهور نمیدانند و از مبدأ الارض عدلا عقلت مینمایند که اگر
 ظهور است باید ظلم مرتفع گردد و این امور واقع نگردد العاقل بکفایت اشاره **حدیث**
بیست و هشتم کمال الدین (ص ۱۱) از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که فرمود رسول الله
 صلی الله علیه و آله و بحیط امیر المؤمنین علیه السلام فیها بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من الله
 العزیز الحکیم و ذکر الحدیث مثله سواء **حدیث بیست و نهم** کمال الدین (ص ۱۱) علاوه
 الوردی (ص ۲۲۷) آن محمد بن علی جمع ولده ثم اخرج کتابا الیهم بخط علی علیه السلام و املاء
 رسول الله مکتوب فی هذا کتاب من الله العزیز الحکیم حدیث اللوح الی الموضع اللد
 یقول فیہ اولئک هم المهتدون **حدیث سی و ام** کمال الدین (ص ۱۱) باسناد
 معتد عن جابر بن عبد الله قال دخلت علی مولا فی فاطمة و قد اتمها لوح بکار ضوئه
 فی ثیاب الیضا فیها اشاعر اسماء فقلت اسماء من هؤلاء قالت هذا اسماء الاوصیاء اولهم
 ابن عمی و احد عشر من ولد اخرجهم **الف** قال جابر فرأيت فیها تحمدا تحمدا تحمدا فی ثلثة
 مواضع علیا علیا علیا علیا فی اربعه مواضع که تصریح می فرماید حضرت زهراء پسندید
 من اخرجوا وصیای پیغمبر است و اسماء اوصیای همه علی بود و سه محمد امام اول علی امام چهارم
 علی امام هشتم علی امام دهم علی امام پنجم محمد امام نهم محمد امام دوازدهم **محمد بن**

حدیث بیست و هشتم
 حدیث بیست و نهم
 حدیث سی و ام



تعیین قلمربایها

(۱۹)

حدیث

الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه **حدیث سیم و یکم** اکمال الدین (ص ۱۸۳) اعلام
 الورد (ص ۲۴۴) لما صالح الحسن بن علی مع قوی ابن ابی سفینا دخل علیه الناس فلامه بعضهم
 علی بعبیه فقال وحکم فاندرون ما عملت والله الذي علمك خيرا شيعتي فانك مبرقا
 افا علمتم ان الحضرة لما خرف السفينة واقام الجدار وقتل العلام كان ذلك سخطا
 ليوحي بن عمران اذ خفي وجه الحكمة فيه وكان عند الله حكيمه وصوابا افا علمتم انه ما
 احد الا ويقع في عنقه بعبه لطاغية زفانه **الا فلما** ليد بعبه خلفه عليه
 بن مريم فان الله بعب شخصه ونحفي ولادته لئلا يكون لاحد في عنقه بعبه اذ اخرج
 ذلك التاسع من لداخي الحسين وسيدة الاماء يطيل الله عمره في غيبته ثم يظهره
 بقدرته في صو شباب ابر دون اربعين سنة وذلك ليعلم ان الله على كل شيء قدير
 بعبه زمانا بلكه صلح فرمود امام حسن مجتبي نامعوتيه مردم آمدند خدمت انحضرت وبعضه از انها
 ملامت كردند انحضرت را بر بعبت حضرت بمعوتيه پس حضرت فرمود رحمت بر شما باد صلح
 من خير شيعتي بوده است پس ميفرمايد ابا عبيد ايند بنيت از ما ائمه احد مكرانك واقع
 شود بر كردن او بعبت طاغي زمان خود مكر قائم موعود بلكه نماز ميخواند عيسى بن مريم
 در خلف او كه خدا شخص او را غايب ميفرمايد از انظار و ولايتش را مخفي ميبدارد از غايبا
 ناانكه در كردن انحضرت بعبت احد بنشد در موقع خروج وان شخص صلح بعبت از اول
 برادر حسين است وان شخص پسر سيد كبر ان است اشاره است ببادر حضرت حجت وطول
 مبداء خداوند عمر او را در زمان غيبت او پس ظاهر ميفرمايد او را بصوت جواني كه كثر



تغییر قیاسی بر بوی صفت منحصراً

در چهار ساله باسد تا آن طول عمر بقدرت کامله خود بغير تاثير مردمنين و ابا در تغیر
 ایضا حکم غالب است و نادرا ممکن است حفظ از تاثير بقدرت باره بچنانچه در طعنا
 و شراب غیر تریقه و افح کرید منع از تاثير در سوژه بقره بعد از این الکره قصه مذکور
 است و مبر فایده قال بل لیت حیاه عام فانظر الی طعامیات و شرابک لم یکنه
 لم یغیر و والستین یعنی کویا مردن کرده است بران طعام و شراب صد سا که بحال
 اولی خود باقی است که گفته اند طعام او موی نازه بوده و شراب او آب انکور و قضیه
 عمر و زنده شد او و عدم تغیر طعام و شراب او تا گذشتن صد ساله بر او در قران مذکور
 است غرض مرد سنین بسیار تاثير بکرد و در غیر موی نازه را آب انکور هم چنین تاثير
 نمیکند و جسم قاهر موعود بقدرت کامله و در فصل دوم حدیث نهم و هشتم حضرت صاحب
 مبر فایده علامت حضرت حجت ابن اسنکه بر موی ناه و در ایام ملاحظه شود حدیث
 سے و در کمال الدین (ص ۱۸) اعلام الورد (ص ۲۴۵) قال الهدایه سمعت الحسن بن
 علی یقول قائم هذه الامه هو التاسع من ولدک هو صاحب الغیبه هو الذی یقیم میراثه
 و هو حجتی یعنی نهمین از اولاد من قاهر موعود است و او است صاحب امر غیبت از انظار
 او است کسیکه قیامت کرده پیش از او بواسطه حفاء و لادت او و غیبت او که جعفر
 اردت انحضرت دامیرد با دعاء اینکه امام حسن عسکری پسنداشته است حدیث
 و ستم کمال الدین (ص ۱۴) قال الحسین علی مینا اثنا عشر مهدي با او هم علی بن ابي
 طالب و آخرهم التاسع من ولدک فهو الامام القاسم بالحق يظهر به الدين له غیبه

حدیث نهم و هشتم

حدیث نهم و هشتم

تعیین قایم بر بوی صف

(۲۱)

فَمَا أَقْرَبُ وَشَبَّ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ فَبُودُونَ وَيُقَالُ لِمَنْ مَنَ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ
 مِيَاقِينَ أَمَا إِنْ لَصَابِرِي فِي عَيْتِي عَلَى الْأَذَى وَاللَّكْذِبِ نَمْرُ لِي الْمَجَاهِدِ بِالسِّيفِ بَيْنَ يَدَيْ
 رَسُولِ اللَّهِ صِرَاحٌ خَيْرٌ مِنْكَ مَهْدٌ آخِرِينَ نَهْمِينَ إِذَا وُلَادٌ مِنْ أَسْتِ وَأَوَاسِتِ قَائِمٌ
 مَوْجُوبٌ كَمَا هُوَ مَشْهُودٌ بِدِينِ طَهْرٍ وَازْبِرَائِي وَغَيْبَتِي أَسْتِ كَمَا جَمَاعَتِي مَرْتَدٌ مَبْشُورٌ
 جَمَاعَتِي ثَابِتٌ مِثْلَ مَنْدَرٍ فِي خُورِ قِسْ أَدْبَتِ كَرِهَةٌ مَبْشُورَةٌ ثَابِتِينَ كَمَا مَرْتَدِينَ مَبْشُورِينَ
 بَانَهَا قِسْ كَوَظْمُورٌ مَوْجُودٌ كَرِاسَتِ مَبْشُورٌ وَبَدَسْتِكَةٌ ثَابِتِينَ صَابِرِينَ دَرِغَيْبَتِ الْخَضِرِ
 بَرْتَكْذِبِ مَرْتَدِينَ وَابْدَاءِ الْجَمَاعَتِ نَمْرُ لِي الْمَجَاهِدِ بِأَشْمَشِ هَسْتِدُ الْخَضِرِ رَسُولِ خَلَا
حَدِيثُ سَيِّدِ وَجْهِ عَيْبَتِ نَعْمَانِ (ص ۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ
 مُحَمَّدِ بْنِ زَيْنِ الْعَبْدِ فِي يَوْمٍ فَلَمَّا تَفَرَّقَ مِنْ كَانِ عِنْدَهُ قَالَ لِي يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مِنْ الْمُخْمُورِ الَّذِي لَا يَبْدُ
 لَهُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ قَائِمًا مِنْ شَيْءٍ فِيمَا أَقُولُ لِقَوْلِ اللَّهِ وَهُوَ كَافِرٌ بِهِ وَجَاهِدْ لَهُ ثُمَّ قَالَ
 يَا أَيْ وَابْنِ الْمُسْتَمِيِّ بِأَسْمِهِ وَالْمَلَكَةُ بَكَيْتِي السَّابِعِ مِنْ بَعْدِ بَابِي مِنْ مَمْلَأَةِ الْأَرْضِ عَدْلًا وَقِسْطًا
 كَامِلًا نَظْمًا وَجُودًا الْخَيْرُ تَصْرِيحٌ مَبْشُورٌ قَائِمٌ مَوْجُودٌ هَفْتَمِ بَعْدَ زَحْرَتِ بَاقِرَاتِ
 بَعْدَ إِمَامِ دَوَّارِ هَمِ حَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ **حَدِيثُ سَيِّدِ وَجْهِ عَيْبَتِ نَعْمَانِ (ص ۵)** عَنْ
 بَصِيرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ قَالَ بَكُونُ لِسَعَةِ أُمَّةٍ بَعْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ نَاسِعُهُمْ قَائِمٌ
 صِرَاحٌ أَسْتِ دَرِاسَتِكُمْ قَائِمٌ مَوْجُودٌ إِمَامٌ نَهْمٌ بَعْدَ زَحْرَتِ بْنِ عَلِيٍّ أَسْتِ بَعْدَ حَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ
حَدِيثُ سَيِّدِ وَجْهِ عَيْبَتِ نَعْمَانِ (ص ۶) عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ
 وَمَعَنَا مَوْلَى أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ فَقَالَ سَمِعْنَا يَا جَعْفَرُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَقُولُ مِثْلَ اثْنَاءِ عَشَرَ

حَدِيثُ سَيِّدِ وَجْهِ

حَدِيثُ سَيِّدِ وَجْهِ

حَدِيثُ سَيِّدِ وَجْهِ

السَّابِعِ



تعیین محمد الحسین

السابع من ولد القائم فقام إليه أبو بصير فقال اشهد اني سمعت ابا جعفر يقول له
 منذ اربعين سنة نضج بغير ما يد هفتين ليس من قائم موعود است **حدث**
 هفتم غيبت نعا ص ۹۱ وصرح ابو عبد الله اذا نوال ثلثة اسماء محمد علي والحسن
 كان رابعهم قائمهم **حدث** سيد هشتم كمال الدين ص ۱۹۱ عن ابي عبد الله
 اذا اجتمعت ثلثة اسماء من نوال محمد وعلي والحسن فالرابع القائم **حدث**
 سمي نهم كمال الدين ص ۱۹۲ از حضرت صادق قال لي يا مفضل الامام من بعد موسى
 ابنه والخلف المأمول المنتظر من خرج من ولد الحسن بن علي بن محمد بن موسى
حدث جهلم كمال الدين ص ۱۹۳ حضرت صادق امد را بياي فرمايد ثم موسى بن جعفر
 ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم محمد بن الحسن واذا بعد
 واحد لهم المعروفون بالوصية والامامة وهم العروة الوثقى وائمة الهدى والنجمة على اهل الدنيا
 الى ان يري الله الارض ومن عليها **حدث** (۴۱)، غيبت نعا ص ۴۳، عن ابيهم
 الكرخي قال دخلت على ابي عبد الله جعفر بن محمد وكنت عنده جالس اذ دخل ابو الحسن
 موسى وهو غلام فقمت اليه فقبلته وجلست فقال لي ابو عبد الله يا ابراهيم اما انت
 صاحبك من بعدك فانك بغير ما يد يخرج الله من ملبه بكلمة اثنا عشر ايام مهديا
 اخبرهم الله بكرامته واحلهم دار قدسية **المنظر** الثاني عشر الشاهر سبعة بين يدي
 كالشاهر سبعة بين يدي رسول الله الحنجر صريح است در اينكه مكلد وازده امام از صلبي
 موسى بن جعفر خواهد بود كه پنج اما ديكر باشد واما دوازدهم بين منظر موعود است

ر ح د ه
 ح د ه
 ح د ه
 ح د ه
 ح د ه

بَعِيْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ

(۲۳)

رحمۃ علی

حدیث پنجم

که بسف قیام خواهد نمود **حدیث ۴۲**، کمال الدین (ص ۲۲۹) بدین روایت شده
یکه از ابن ابی یعفور و دیگران از صفوا که فرمود من افری بالائمة من ابائے و اولدک و **محمد**
المهدی من اولدک کان کن افری بجمیع الانبیاء و محمد محمد اصدل الله علیه لیه فضل من
المهدی قال الخامس من ولد السابع بعینکم شخصه ولا یجل لکم تسميته که صریح است
در اینکه پنجمین پسرافام هفتم که منحصر است در حجت ابن الحسن مهدی است و نیز صریح است
در ارتداد منکر بن امام غایب **حدیث ۴۳**، کافی ص ۱۲۹، عن علی بن جعفر عن
احمد مؤمن جعفر قال اذا فسد الخامس من ولد السابع فالله الله فی ادبائکم لا یریدکم عنها
احد یابئنه انه لا بد لصاحب هذا الامر من غیبه حتی یرجع عن هذا الامر من کان یقول
به ان الله یخونه امحی الله بها خلقه لو علم اباؤکم و اجدادکم دینا اصح من هذا
اتبعوه قال فقلت یا سید من الخامس من ولد السابع فقال یابئنه عفو لکم تصغر
عن هذا و احلامکم تصبون عن حلیه و لکن از تعیشوا فست نذکونه بعینه و فینکنا
پدیده از انظار مردم مآیست پنجمین امام هفتم پس محکم بگریزدین خود را و استعجابجوید از
خدا در حفظ دین و پند چاره از برای صاحب امر از اینکه غیبت فرماید از انظار مردم تا آنکه
برگردد جمع از اعتقاد امامت انحضرت بواسطه طول غیبت و بدستیکه غیبت انحضرت
اصحی است الهی برای بندگانی و اگر پیغمبر و ائمه دینی صحیح تر از این دین می یافتند هر انچه متابعت
مینمودند او را پس سوال شد از حضرت که پنجمین از اولاد هفتمین کبیت پس فرمود عقول
شما فاصراست از درک او **حدیث ۴۴**، کمال الدین ص ۲۰۰، عن یونس ابن عسک

حدیث پنجم



تعبیر قائم بر صورت مختصر

قَالَ خَلْتُ عَلَى مَوْجِرٍ جَعْفَرٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْتَ الْفَائِمُ بِالْحَقِّ فَقَالَ أَنَا الْفَائِمُ
 بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ الْفَائِمَ الَّذِي بَطَّهَرَ الْأَرْضَ مِنَ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَعِبَادِهَا عَدْلًا كَمَا مَلَيْتُ جُورًا وَطَلَبًا هُوَ
 الْخَاصِرُ مِنَ اللَّهِ لَدَيْهِ بِطُولِ أَمْدِهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ تَمُدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَسْتَبْتُ فِيهَا الْخَرُونَ
 ثُمَّ قَالَ طَوَّلِي لِشَيْعِنَا الْمُنْكَرِينَ بِجَبَلِنَا فِي عَيْنِهِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِينَا
 أُولَئِكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ فَقَدْ رَضُوا بِنَا أُمَّةً وَرَضِينَا بِهِمْ شَيْعَةً فَطَوَّلِي طُمٌّ ثُمَّ طَوَّلِي طُمٌّ
 فَمِنْ وَاللَّهِ مَعْنَا فِي دَرَجَاتِنَا بَوَّالِغَتِهِ صَبْرٌ اسْتَدْرَأَ بِكَ فَأَتَمَّ مَوْعُودَكَ دَمِينُ زَائِلًا
 يَكُونُ أَرْدَشِمْنَا خَذَا وَرَمِينُ زَائِرٍ يَكُونُ أَرْدَشِمْنَا خَذَا وَرَادَهَا نَائِيسِرٌ بِجَمِينِ زَائِلًا وَرَمِينُ
 اسْتَدْرَأَ بَرِيٍّ أَوَّاسْتِ عَيْنِ طَوَّلِي بِجَعْفَرٍ مَرِيٍّ جَاخُورٍ بَعْنِ عَبَّاسٍ أَصْدَقُ قَلْبَانِ
 يَكُونُ رَحْمَتِ زَائِرٍ عَيْنِ مَبْفَرَا يَدَا زَائِرٍ مَرْمٍ وَجَعْفَرٍ زَائِرٍ عَيْنِ مَبْفَرَا
 اِقْوَلُ بِأَمَانَتِ مَحْصِرٍ وَثَابِتٍ مِمَّا نَدَّ جَعْفَرٍ مَرِيٍّ فَرَمُودٌ خَوْشَا بِحَالِ شَيْعِنَا مَا اسْتَحْيَا
 كَمَا مَمْنَكُ هَسْتِ بَرِيٍّ مَا دَرِعْتِ قَائِمُ مَوْعُودِ مَا وَاشْخَا صَبْرُكَ ثَابِتٌ هَسْتِ بَرِيٍّ
 مَا وَوَلَابِتٍ مَا انْ اشْخَا صَرَفَهَا هَسْتِ وَمَا زَائِرٍ هَسْتِ اِسْتِ بِحَالِ شَيْعِنَا
 خَلِفُوا مِنِّ فَا ضِلُّ طَبِينَا بِنِيسِرٍ مَحْفُونٍ رَاضِعٌ شَدِيدٌ اِسْتِ بِأَمَانَتِ مَا وَرَاضِعٌ شَدِيدٌ مَا بَابِ
 بِجَدِ اِسْمِ اِنهَا بِأَمَّا خَوَّاهُنْدُ بُوْرُ دَرُ دَرُ جَاهِشْتُ دَرُ رُوقِيَا مَتِ بِنِيسِرٍ خَوْشَا بِحَالِ اِسْتِ
 حَدِيثُ (۴۵) كَمَا لَدِينِ (۲۲) دَبَانِ بِنِ صَدِّقْتَ قَالَ فَغَلْتُ لِلرَّضَا أَنْتَ صَاحِبُ الْأَمْرِ
 فَقَالَ أَنَا صَاحِبُ الْأَمْرِ وَلَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَيْتُ جُورًا وَكَيْفَا كُونَ ذَلِكَ
 عَلَى نَائِرِي مِّنْ ضَعْفِ بَدَنِي وَلَكِنَّ الْفَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشَّبُوحِ

دوستی است با ما

وادی است

منظر



تعیین قیام با بوضوح مختصر

(۲۵)

منظر الشباقوی فی بدنه حتی لو مد بدنه الی اعظم سحرة علی وجه الارض لقلعها و لوضعه
 بین الجبال لئلا کذک صخورها یكون مع عظامه و خاتم سلیمان اذ ان الرابع من ولد
 یعیبه الله فی سیره ما شاء الله ثم یطهره فی بلاد ایدیه الارض فی طایفه کما ملئت جورا
 و طلبا یعنی عرض کردم بحضرت رضا شما صاحب امر هستید فرمود من صاحب امر ولایت و امام
 هستم ولی صاحب امر موعود بکه رفیق را پراز عدل بنیاد نیستیم و چگونگی عن میباشم تا این
 بد یعنی من شخص غایبی هستم مثل اغلب مردمان و لکن قائم شخص است که در موقع ظهور در
 سن پیر مردان است و بحسب منظر در سن جوانان است یعنی برخلاف عادت جاریه در غالب
 افراد بشر پیری در جسم بدن آنحضرت تاثیر نمیکند و منظر نام فدت الهی است از حقیقت
 بدنی اگر دست دراز کند آنحضرت بزرگترین درختها را بنزدیشه میکند و در او اگر فریاد
 در میان کوهها را بنده سنگها آن برهم میخورد با او است عظامه و خاتم سلیمان و اینها
 امر موعود چهارمین پسر من خواهد بود و غایب می شود در سر حجاب الهی بمقدار بکه خدا بخواهد
 و پس از غیبت ظاهر میگردد **حدیث ۴۴** (بخار ص ۱۱) حسن فیضا عن ابی بصیر
 قال کان بالشیعة عند فقدهم الثالث من ولد یطلبون الموعود فلا یجدونه فقلت ولکم
 ما بین رسول الله قال لان امامهم یغیب عنهم فقلت ولکم قال لئلا یكون فی عنقه سحرة
 اذا قام بالسیف یعنی بعد از فون سوهم پسر من که حضرت عسکر باشد شیعیان طلبت میکند
 موعود پس بنیاد او را عرض کردم چرا فرمود برای اینکه امام ایشان که بعد از فون حضرت عسکر
 امام است غایب می شود از انظار ایشان عرض کردم چرا فرمود برای اینکه در موقع قیامش پسر که و

در غیبت

حضرت قیام میگردد

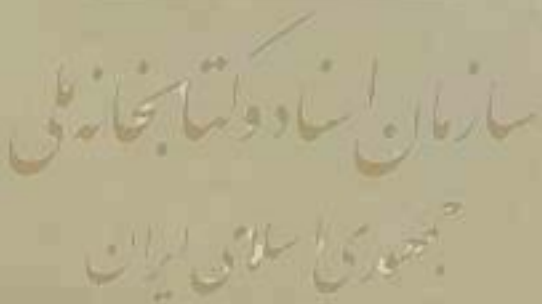


الهی است در کردن و بیعت طاعتی نباشد یعنی ظهور حضرت با شمشیر قبل از زمانیکه خدا امر
 فرمود ممکن نیست و بدن شمشیر ناچار باید در بیعت طاعتی و افسوس مثل اباء و کرامش لذا
 غیبت میسر نماید **حدیث ۴۷** (بخا ص ۴) قضیه معروفه بعمل خراسانیست که صیگو
 قیسه نمود را خدا حضرت رضا خواندند نارسید باین دو شعر خروج امام لایحاله خارج
 (یقول علی اسم الله والبرکات) بی شیا کل حق و باطل و بجزی علی النعماء والنعیم، پس حضرت کشته
 سخی کرد و فرمود پیشان امام خارج بجز حق و باطل عرض کردم فقط من بشارت و را بنوا
 شنیدم پس فرمود **بِعَمَلِ الْاِمَامِ بَعْدَكَ ابْنِ مُحَمَّدٍ وَبَعْدَ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ وَبَعْدَ عَلِيِّ ابْنِ الْحُسَيْنِ**
وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ ابْنِ الْحُجَّةِ الْقَاسِمِ الْمُنْتَظَرِ فِي غَيْبَتِهِ الطَّاعِ فِي ظُهُورِهِ فِيمَا لَهَا عَدْلًا كَمَا
جُورًا وَاِمَامَةٌ فَاجْتَابَ بِالْوَقْتِ که صریح است در غیبت پس حضرت عسکر و ظهور موعود است
 و زمان ظهور را که نمیداند مگر خدا لذا خبر دادن بوقت دروغی است که ضرورت است که
 او نظیر خبر دادن بوقت قیامت یعنی انقضاء دار تکلیف و تبدیل بدار جزاء **حدیث ۴۸**
کمال الدین ص ۲۱۳، اعلام الورق ص ۲۴۹، امام زاده واجب العظیم حضرت عبدالعظیم از امام
محمد ۴ فرمود **ان الْقَاسِمَ مِمَّا هُوَ الْمَهْدِي الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَطَّاعِ فِي ظُهُورِهِ**
وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ لَدُنِّي بَعْدَ بَدْسِنِكَ قَائِمٌ مَوْعُودٌ مَا مَهْدِي اِيحْتَابُ نَبِيَّتَكَ وَاجِبُ اسْتِظْنَانِ
كشند ظهور او را در غیبت آنحضرت و طاعت شود در ظهور او همانا سومین از اولاد
من است پس صریح است در غیبت محمد بن الحسن (حدیث ۴۹)، کمال الدین ص ۲۱۴،
اعلام الورق (ص ۲۵)، حضرت امام محمد باقر مبیفر ما بیدان الامام بعد ابی علی و الامام بعد

حدیث ۴۷

حدیث ۴۸

حدیث ۴۹



تعیین بن الحسن

(۲۷)

الحسن ثم سكت فقلت ومن الامام بعد الحسن فبكاء شديدا ثم قال ان من بعد الحسن
ابن القائم المنتظر فقلت له ولم سمي القائم قال لانه يقو بعد موت ذكوه وارتدا
اكثر القائلين باماميه فقلت ولم سمي المنتظر قال لان له غيبه بطول امدها فينتظر
خروجه المخلصون وبنكره المرابون ويسهره بذكوه الجاحدون ويكذب فيه لوقا
ويهلك فيه المستعجلون ويحور فيه المسلوبون صرح حديث شريفنا بانه قائم منتظر غير حضرت
حسن عسكري استاورا قائم مینامند زیرا که قیام مبرماید بعد از رفتن نام ان حضرت از
بین مردم بسبب نداد اکثر قائلین بامامت آنحضرت که در قاموس میگوید (ما نضد حبه)
(ومات مکن ونام وایله) و مبرماید عرض کردم چرا آنحضرت منتظر نامیده شد فرمود بعلت آنکه
حضرت غیبت مبرماید غیبتی که مدت زمان ان غیبت طولانی خواهد بود و انتظار دارند
خروج آنحضرت را مخلصین را پیمانگرم مشوان حضرت را کسانی که شک میکنند در غیبت
پیغمبر وائمه معصومین و اسهزاء میکنند بذكر آنحضرت کسانی که جا حد هستند خدا
و پیغمبر را که کفر ایشان کفر مجودی خواهد بود و دروغ میگویند کسانی که تعیین وقت
میکند از برای خروج زیرا که وقت ظهور را جز خدا نمیداند و هلاک میشوند کسانی که
تعجب میکنند در خروج آنحضرت و نجات مینمایند کسانی که مسلم باشند یعنی مطیع و منقاد
ناشد نسبت بفرمان پیغمبر وائمه معصومین و بعقول ناقصه خود عمل نکنند یعنی عفو
ناقصه خود را مدک عقاید خود قرار ندهند چنانچه بسیاری از صنایع و مخمرغات حالیه دارد
بنجاه سال قبل تصور نمیکردیم ولی حالیه وقوع او را مشاهده میکنیم اینجا که عبا است چه

به بنیاد



تعیین الحسین

بر بیاست **حدیث پنجم**، احوال الدین ص ۲۱۴، اما فراده واجل العظیم حضرت
 عبد العظیم شرفیاب شد خدا امام علی النقی و عرض کرد من میخواهم دین خود را عرضه بدارم
 پس فرمود بگو پس عرض کرد تو حیدر الطی و نبوت پیغمبر اکرم و امامت امامان زایگان بگفتا امام
 علی بن محمد پس حضرت فرمود و من بعد ابنه الحسن فکف الناس بالخلف من بعده فقلت فکف
 ذلك یا مولای قال لانه لا بری شخصه ولا یجل ذکره باسمه حتی یمخرج قبلا الارض قسطا
 و عذرا یعنی حضرت فرمود بعد از من پس حسن امام است و چگونه خواهند بود مردم در
 پیغمبر نوه من بعد از اما حسن عسکری زیرا که پیغمبر عسکری و پده نخواهد شد شخص او که غایب
 شود از اعیان و جایز نیست ذکر آنحضرت با اسم از برای اجناس برای حفظ آنحضرت شیعیان از شر
 اشرار نام و قیام که خروج فرماید پس زمین را پراند عدل فرماید **حدیث پنجم**
 احوال الدین ص ۲۱۷، بخار ص ۱۱۲، عن احمد بن اسحق بن سعد الاشعری قال سئل علی بن
 محمد الحسین علی فقال ان الله لم یجل الارض منذ خلق آدم ولا یجلها من حججه الله علی خلقه
 به یذفع البلاء عن اهل الارض و به یزل العت و به یمخرج برکات الارض فقلت یا بن
 رسول الله من الامام و الخلیفه بعدک فنهض مسرعا و دخل ثم خرج و علی عانیه
 من انباء ثلاث سنین فقال یا احمد بن اسحق لولا کرامتک علی الله و علی حجی ما عرضت
 علیک ابنی هذا انه سئمی رسول الله و کتبه الی الی بلاء الارض عدلا کما ملئت جورا
 احمد بن اسحق مثل الخضر لیغیب عن عیبه لا یجوز من الهلکة فیها الا من یبینه
 الله علی القول باقامته و وقفه فیها للدعاء بتعجیل فرجه فقلت هل من علامه

تعیین

حدیث

۲۸۰

تعیین الجبر

(۲۹)

إِلَيْهَا فَلْيَنْطِقُوا بِالْغَلَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسَائِرِ نَجِيحِ فَصَحَّ فَقَالَ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ
وَاللَّيْقَمِ مِنْ عَدَائِهِ وَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْتِي فَخَرَجَتْ مَسْرُورًا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِيدِ عَدْتُ
إِلَيْهِ فَقُلْتُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا السَّنَةُ الْجَارِيَةُ مِنْهُ مِنَ الْخَضِرِ قَالَ طَوْلُ الْغَيْبَةِ وَإِنَّ
غَيْبَتَهُ لَنْطَوْلُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ الْقَائِلِينَ بِهِ وَلَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ
عَهْدَهُ بَوَلَايَتِنَا وَكُتِبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانُ وَأَبَدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ
أَمْرِ اللَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَعَيْبٌ مِنْ عَيْبِ اللَّهِ فَخُذْ مَا أَمَّنْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ نَكُنْ
مَعْنَا عَدَايَ فِي عِلِّيِّينَ خَاصِلٌ مَعْنَى أَنَّكَ خَضِرٌ أَمَامَ عَسْكَرِكَ وَفَرْمُورِ مَبِينٍ أَرْجَحْتَ خَالَئِ خَوَا
بُودَ كَيْ بَقَاءِ عَالَمٍ مَنُوطِ اسْتِ بَعْبَادَتِ حِجَّتِ كَيْ عِلْتِ وَجُودِ عَالَمٍ اسْتِ پَسِ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ كَيْ اَزْ بَرْدِ كَا
اَصْحَابِ خَضِرِ أَمَامَ عَلِيٍّ التَّفَعُّلِ وَخَضِرِ عَسْكَرِكَ اسْتِ دَا زَوْ كَلَاءِ اِنْخَضِرْتِ بُوْرَه اسْتِ سَوْالِ مَمُورِ اَزْ
بَعْدِ اَزْ خَضِرِ عَسْكَرِكَ پَسِ خَضِرِ تَبْرَه بَرْدِ دَرْ خَوَانِهْ وَفَرْمُورِ مَبِينِ فَرْمُورِ وَطِفْلِ سَهْ سَالِهْ بَرْدِ
خَضِرِ عَسْكَرِي بُوْدِ وَفَرْمُورِ حِجَّتِ بَعْدِ اَزْ مَنِ اِبْنِ پَسِ مَنِ اسْتِ كَيْ رَمِينِ دَا پَرِ اَزْ عَدْلِ مَبِينِ
وَطَوْلِ عَمْرِ اِنْخَضِرْتِ بِمِقْدَارِ طَوْلِ عَمْرِ خَضِرِ خَوَاهِدِ بُوْدِ وَبِحْدِ اِقْسَمِ غَيْبَتِ مَبِينِ فَا بَدِ وَغَيْبَتِ
حَضِرْتِ طَوْلِ اِيْ خَوَاهِدِ نَا بِرِ مَبِينِ دَا اِبْنِ اِمْرَامِ مَبِينِ پَسِ مَنِ اَكْثَرَ الْقَائِلِينَ بِاَعْلَامَتِ اِنْخَضِرْتِ
وَبَا قِي مَبِينِ اَنْدِ مَكْرُ كَسَا بِنْدِ كَيْ مَوْبِدِ هَسْتِنْدِ اَزْ طَرَفِ خَلَا بَرُوحِ بَقِيَّتِ وَنُورِ اِيْمَانِ اِيْ أَحْمَدُ بْنُ
اِسْحَاقَ چُونِ اَزْ خَاصَا هَسْتِ وَكِرَامِيْ فِدِ بُوْدِ دَرِ زِيْرِ مَافَا اِبْنِ پَسِ خُورِ دَا كَيْ حِجَّتِ اَطْرَ اسْتِ بَتُوَارَاهْ
دَا دَمِ وَكِرْمِ هَرِ كَيْ غِيْ بِنْدَا وَا وَا اِبْنِ سِرِّ اَطْرِ بَرِ اَوْ فَا شِ مَبِينِ كَرْدِ وَا اِبْنِ غَيْبِ اَطْرِ مَرِ اَوْ ظَاهِرِ
نَبَشُوْ پَسِ شُكْرِ مَافَا اِبْنِ رُوْبِ حَضِرْتِ حِجَّتِ پَسِ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ سَوْالِ مَبِينِ دَا اَعْلَامَتِ حِجَّتِ

بِسَائِرِ نَجِيحِ

ان طفلیکه



تعیین الحسین

ان طفلیکه بردوش پد بود پس خوردان طفل فرمود من بقیه الله هستم در زمین من ان
 کیه هستم که انقضا می کنم از اعدا دین و بعد از این در طلب من و دیدن من مباحث که اثار و علا
 شخصیه را نخواهی دید **حدیث پنجاه و دوم** بحال الدین ص ۲۲، بخار ص ۴۴، احمد
 اسحق عن العسکری قال الخلد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى اراني الخلف من بعدك اشد الناس
 برسول الله خلفا وخلفا يحفظ الله تعالى عبدي ثم يظهرهم فملاء الارض قضاة
 كما ملئت ظلما وجورا **حدیث پنجاه و سیّم** بحال الدین ص ۲۲، بخار ص ۴۳، مؤ
 بن جعفر البغدادي عن العسکری قال کانتی بکم وقد اختلفتم في الخلف مني اما ان المقربا
 بعد رسول الله المنكر لو لكد كن اقربا لا نبيا ثم انكر نبوة محمد رسول الله وان المنكر
 لاخرنا كما المنكر لا ولنا اما ان لو لكد عبته برئاب فيه الناس الا من عصمه الله يعني من
 شمارا در خليفه بعد از من خلاف خواهد کرد همانا انکار پس من انکار پیغمبر است و پس من
 غیبت خواهد فرود در ان غیبت جماعتی در شدت و در بی اقع میشوند شبها ضالین
 و مساوس شیاطین ثابت نمائند مگر کسی این که خداوند حفظ مبر نماید انا نرا بنور ایمان
 و یقین و الدین جاهدا و اینا لهدیتهم سبلنا وان الله مع المحسنین **تلییه**
 اختلافات در امامت هر یک از آنها از زمان رحلت پیغمبر اکرم در جریان بود برای
 بندگان و بطور امانام غیر مطاع مثل ابناء کرام حضرت حجت رفع اختلاف شد و غیبت حضرت
 حجت نظر ظهور است در حاصیل و هدایت و بقیه العاقل بقیه اشاره **حدیث پنجاه و**
و چهارم بحال الدین ص ۲۲، عثمان بن سعید عن العسکری سؤال شد از خیر متواتر

حدیث پنجاه و دوم

حدیث پنجاه و سیّم

تلییه

ان الارض لا تخلو من حجة الله على خلقه وان من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية فمروا ان هذا حق كما ان النهار حق پس سوال شد از حجت بعد از خود حضرت
 حرس عسکر پس فرمود اين **حکم** هو الامام والحجة بعدك من مات ولم يعرف مات ميتة جاهلية اما ان له عينه محار فيها الجاهلون وبهلك فيها المبطلون ويكذب فيها الوراقون ثم يخرج فكأنه انظر الى الاعلام البيض تخفق فوق راسه بنجيب الكوفة
 صريح حديث شريف اينکه حجت در دفين دراز منته مناخرو از پيغمبر کرم امام خواهد بود
 بعد و گفته پيغمبر و هر کس امام زمان خود را اگر نشناسد بر جاهليت اوليه خواهد بود و
 بعد از حضرت عسکر پس انحضرت است هر کس معرفت نداشته باشد در حق انحضرت و او را اما
 زفا خوردند اندرده است بر جاهليت و از برای انحضرت است عينه که طول ان سبب و از برای
 تخرجه حال و هلاکت مضلین که در صد ابطال دين الهی هستند و دفع ميکونند کسانیکه
 وقت ميکنند برای عين انحضرت زیرا که اقتدار مد عینت را خدا پندارد و پس از انفضا
 مد عینت خروج ميفرمايد پس حضرت عسکری ميفرمايد و کویا می بیند علمها سفید بر
 انحضرت حرکت ميکنند در نجف کوفه **فصل در تعیین قام موعود** است بصفا از
 ولادت عینت و طول عمر ظهور بصوت جوان در نظر مردمان اگر چه حسب سن از معین است
 و در مدح معتقد با امامت امام غائب و دم منکرین امام غائب **حدیث اول** انما
 ص ۱۶۷، جابر بن عبد الله قال قال رسول الله **المهدي** من ولد اسرته وكنيته كنيته نكوه
 به عينه و حیره نضل فيها الا کم ثم يقبل كالشمس الثاقب يلاها عدلا كما ملئت جورا و ظلما

فصل اول

حدیث اول

حدیث اول

بصره



تعبیر اوصاف امام

تصریح میفرماید که مهد نام او نام پیغمبر است و کینه او کینه پیغمبر است و عینت میفرماید و پس از
 عینت ظهور میفرماید **حدیث دوم** کمال الدین ص ۱۴۷ از حضرت باقر ع قال قال رسول
 الله طوبى لمن ادرك **قاسم** اهل بيته وهو بائنه به في غيبته قبل قيامه وسو له اوليائه و
 بغا أعدائه ذلك من زعموا ودوى مؤدته واكرم الله على يوم القيمة بغه خوشحال کسی که
 درک نماید قائم موعود را در حالینکه او را امام بدانند در زمان غیبت آن حضرت پیش از قیام
 و ظهور و دوستی نماید با دوستان معتقدین با امامت آنحضرت در زمان غیبت و دشمنی نماید با
 دشمنان و منکرین آنحضرت **و ان شخصه** که معتقد با امام آنحضرت است در زمان غیبت از رفقای
 هستند در بهشت و کفاهند که من با پشامورد منما یم و کرا یم برن امثا من هستند
 در روز قیامت **حدیث سوم** کمال الدین ص ۱۴۸ عن ابن عباس قال قال رسول الله علي بن ابي
 طالب خليفتي من بعدك ومن وليه **القاسم** المنظر الذي بملاء الله به الارض قسطا و
 كمالا طلبك و جورا و الله بعينه بالحق بيشرا ان الثابتين على القول به في زمان غيبته
 لا عز من الكبريت الاحمر فقام اليه جابر بن عبد الله فقال **والقاسم** من ذلك غيبته
 قال ابي قديس و لم يحص الله الذين امنوا و محو الكافرين **تصريح** میفرماید پیغمبر اکرم بعبده
 قائم موعود و قسم یاد میکند که ثابتین بر عقیده خود که بوسه و سبناطین منزل نمی
 بیند است خداوند متعال خالص میفرماید مؤمنین را و نابو میفرماید کافرن و منکرین
 را **حدیث چهارم** کمال الدین ص ۱۴۸ حضرت باقر از ابا و کرامش قال رسول الله **صلى الله**
 عليه و آله **المهدي** من ولدك تكون له غيبته و جبره فضل فيها الامم بالانبياء **الانبياء**

جابر

جابر

جابر

تعیین اوصاف ائمه

(۲۳)

فِيمَا لَفَاعِلًا وَقِطًا كَمَا مَلَيْتُ جُورًا وَظَلَمًا حَدِيثُ **پنجم** كَالَّذِينَ مِنْهُمْ خُصَّتْ
 مَنَازِلُهُمْ اِنْ يَخْبِرُكُمْ فَرُّوا بَاعِلِي اِنَّ عَجَبَ النَّاسِ اِيْمَانًا وَاَعْظَمُهُمْ يَفِيئًا قَوْمٌ يَكُونُونَ اِخْرَ
 الزَّيْفَانِ اَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحَجَّتْ عَنْهُمْ الْحَجَّةُ فَاَمِنُوا بِسِوَارِ عَلِيٍّ بَيَاضٍ بَعِيٍّ بَرْدٍ كَبِيرٍ مُؤْمِنِينَ اِز
 حَيْثُ اطْبَقُوا وَيَقِينُ جَمَاعَةٌ هَسْتُمْ دَرِزْمَانِ اِمَامِ اِخْرَبِيْنَ كَدِ سِغْمِيْرِ رَاوَرِكٍ نَكْرَهٍ اَنْدُ
 اِمَامِ وَحَجَّتْ هُمْ اِزْ اَنْهَاجًا مَحْبُوبٍ بِحَارِ غَيْبِيَّتِ بَاشِدٍ وَفِيضِ اِيْمَانٍ وَاغْتِنَاتِ اِنْهَاجِ بِنْفَلِ اِيْمَانِيٍّ وَا
 بُوْرَهٍ اَسْتَكْرَهُ رُوِيْ كَاغْدِ نُوْشَنِيَّ شَدَّ اَسْتَكْرَهُ اِيْمَانِيْنَ اَشْخَاصِ اَعْظَمِ اَسْتَاذِ اِيْمَا كَسَا بِنْدِكِ رُوِيَّ
 مَبْدُكِيْ نَدِ حَضِيْرِ سِغْمِيْرِ وَاِمَامِ طَلِيْبِيَّ السَّلَامِ رَا تَنْبِيْهِيَّ مَعْنَى لَفْظِ اِخْرَ الزَّيْفَانِ اِنْ فَصْلُ
 سُوْمِ ذِكْرِهِ وَاَهْدُ **حدیث ششم** كَالَّذِينَ مِنْهُمْ خُصَّتْ اِزْ اَبَا وَاِبْنِ كِرَامِيْنَ
 رَسُوْلِ اللّٰهِ مَنْ اَنْكَرَ **الف** مَوْلِدِيْ فِي رَمَا غَيْبِيَّتِيْ مَا نَبِيَّتِيْ جَاهِلِيَّتِيْ بَعِيَّ سِغْمِيْرِ
 فَرُوْهُ كَسْرٍ مَنَكْرٍ سُوْرَةٍ قَائِمٍ مَوْجُوْدٍ اِزْ رَمَا نِ غَيْبِيَّتِيْ اِنْخَصَرَتْ اِنْ جَاهِلِيَّتِيْ وَاَوْلِيَّةٍ مَرْدَةٍ
 بَعِيَّ مَنَكْرٍ خَدَا وِسْغَمِيْرِ وَاَهْدُ بُوْرَدِ كَا فَرَا زِدِيْنَ اِمَامِيْرِ وِدِ **حدیث هفتم** حَارِ صِ (۱۴۳)
 عَنْ جَابِرِ الْاَنْصَارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ يَغِيْبُ عَنْهُمْ الْحَجُّ طَوِيْلًا لِلصَّابِرِيْنَ فِيْ عَيْنِيْ طَوِيْلًا لِلْمَقِيْمِيْنَ
 عَلَيَّ مَحَبَّتُهُمْ اَوْلِيَّتِكَ وَصَفَّهُمُ اللّٰهُ فِيْ كِتَابِيْ فَقَالَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ وَقَالَ اَوْلِيَّتِكَ
 حَرْبُ اللّٰهِ اِلَّا اِنْ حَرْبَ اللّٰهُ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ بَعِيَّ اِمَامِ وَحَجَّتْ غَايِبٌ مَشُوْرًا نَظَرِ اِيْمَانِيْنَ اِخْوَانِ
 بِحَالِ صَابِرِيْنَ دَرِ غَيْبِيَّتِيْ اِنْخَصَرَتْ حُوْشَا اِيْمَانِيْنَ كَسَا بِنْدِكِ ثَابِتٍ اِيْمَانِيْنَ بِرَا مَامَتِ حَجَّتْ غَايِبٌ خُوْدُ
 اِيْمَانِيْنَ كَيْفَا هَسْتُمْ كَدِ خَدَا وِنْدِ دَرِ فَرَا نِ تَوْصِيْفِ فَرُوْ اَسْتَدْرَا وِلِ سُوْرَةِ بَقَرَةِ الَّذِيْنَ
 يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ اِيْمَانِيْنَ اُوْرِدِهِ اِنْدِ بَا مَامَا غَايِبِيْنَ اِيْمَانِيْنَ وَاُوْرِدِهِ اِيْمَانِيْنَ تَوْصِيْفِ شَدَّ اِنْدِ

حدیث ششم

تنبیه

حدیث ششم

حدیث ششم

که ایشان



تعبیر وصافان

بدر

تکرار

هاتر...

که ایشان را هر هشتاد حدیث هشتاد مجاز حدیث ۱۴۳، قال امیر المؤمنین قال رسول الله
یا ابا الحسن حین علی الله ان يدخل اهل الضلال الجنة واما عن هذا المؤمن الذین قاموا
فی زمن الفتنه علی الانبیاء بالامیاء الخفیة المکان المستوعر الاعیان فمهم بما فی مقبره مقرون و غیر
متمسکون وخرجوه منتظرین تو میون غیر تا کین صابرین مسکون واما ضلوا من مکا
امامهم و عن معرفه شخصه یعنی پیغمبر اکرم فرمود که لازم است در خدا که کشد کار داخل هشتاد فرقا
و خسران میفرماید مفسر و پیغمبر اکرم کشد کار کشد که در زمانه ثابت ماند اندر امان
افام مخفی المکان و المشور عن الاعیان که از انظار مردم و در تحت حجاب غیبستور است پس انجماعت اقرار
دارند با امامت ان شخص غایب انظار و متمسک هستند بعبودة الوثیقه ان املا غایب منتظر هستند
خروج المحض و ظهور سلطنت الهیه و روح ایمان و یقین در قلوب انان راسخ و ثابت است
بوساوس شباهین غیر متر لزل هستند و صابر هستند بر اذیت کردن مرتدین ایشان و مطیع
و فضا هستند فرما ایشان معصومین را در موضوع **فصل** و عو و از مکا امام خود کشد
اند و از شناسائی شخص امام خود محروم هستند حدیث **نهم** کمال الدین ص ۲۲۹ حضرت
صان اذا بانی کر اش قال رسول الله **الف** من ولد اسمیه و کنت کنیه و شابهه
شابه و سنه سنه یقیم الناس علی ملة و شرعیه و بدعوههم الی کباریة فی من اطاعه فقد
اطاعه و من عصاه فقد عصاه و من انکره فی عیبه فقد انکره و من کذبه فقد کذبه
و من صدق صدق الی الله اشکو المکذبین لے فی امره و الجاحدین بقوله فی شانه و المضلین
لا مینه عن طریقه و سبعلهم الذین ظلموا ای منقلب یقبلون یعنی پیغمبر اکرم فرمود قائم



عَلَّمَ اللَّهُ قَوْمَهُ

(۲۵)

مَوْعُودِ اسْمِ او اسم من است و سنا و سنت من است و اقامه میدارد مردم را بر ملت و بیعت
 من بخواهد مردم را بفراوان و کتاب پروردگار من و هر کس منکر شود از حضرت را در زمان عینیت ^{آن}
 حضرت پس منکر شده است و خراجها شکایت میکنند که کذب میکنند مراد را مرقا
 موعود و منکر میشوند قول مرادشان **قَاتِلُوا مَوْعُودَ كُرَاهٍ** میکنند مراد را از طریق
 قائم موعود که طرفه زنا را حضرت امامت و وصایت و عهدناست ^{اینکه خصوصاً} اینک خصوصاً
 عسکر و نه پسر از اولاد حسین امام دوازدهم است که جمیع این صفات را پیغمبر فرموده ^{مضایق}
 منکر میشود قول پیغمبر را و تکذیب نمایند از حضرت را و یوساوس شیطان است را که او میکند
 و جمیع این امور ظلم است در حق پیغمبر **وَسِعِلَّمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا آيَةً مُنْقَلِبَةً قَبْلًا وَ حَدِيثُ**
رَسْمِيٌّ فِي ص ۱۲۱ حضرت امیر مومنان **اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَنَّكَ لَا تَخْلُقُ الْأَرْضَ مِنْ حَجَرٍ عَلَى خَلْقِكَ**
ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالطَّاعِ أَوْ خَائِفٍ مَمْنُورٍ كَيْلًا سَطَلَ جَنَّتِكَ وَلَا بَصِيلًا أَوْلِيَاءِكَ أَوْلِيَاءِكَ الْأَقْلُو
عَدَاؤًا وَلَا الْأَعْمَى غِيْبًا لَللَّهِ قَدْ أَوْلَيْتَ أَتْبَاعَ الْعُلَمَاءِ فَعَلِمْنَا أَنَّهُمْ وَأَتْبَاعُهُمْ خَرَسٌ صَمْتٌ
فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مُنْظَرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ طَوْعًا عَلَى صَبْرِهِمْ عَلَى دِينِهِمْ فِي خَالِ هُدْيَتِهِمْ
وَيَأْتِي قَاهِرٌ لِرُؤْيَيْهِمْ فِي ظُهُورِهِمْ وَ لَيْسَ بَعْدَهُمْ بَعْدَهُمْ وَ بِلَدْنِيَّتِكَ مِيدَانِهِمْ مِنْ كَيْدِ خَالِهِمْ يَمْنُكَ دَارُ مَبِينِ
 را از وجود حجت بر خلق با طاهری که خلق را طاعت او نبینند و با سنا که که در پیره ^{غیبت}
 محجوب است برای اینکه حجت الهیه منقطع نگردد و دستا خدا گمراه نشوند و آنها خلیه که هستند ^{عده}
 و بزرگ هستند نزد خدا از جهت فد و فزولت و ایشان گمراه هستند که متابعت نمینمایند
 علما را که واسطه هستند بین ائمه و مردم **فَإِنَّ عَلَمًا هُمْ لَا لَوْ سَاكِنٌ هَسْتُمْ دَوْلَةً** ^{طل}

ملک امیر مومنان
 با ما خائب



مدح معتقد با ما غایب

(۳۴)

در حدیث

و منظر هستند و گفته اند که حضرت محمد بن الحسن و خوشحال بن جماعت بواسطه
 که مینمایند پس از ظهور ایشان مفسر فایده حضرت امیر از برای بد ظهور دولت حضرت حدیث
یا زهر حاض، امام زاده حضرت عبدالعظیم از امام محمد تقی از اباء کرامش از حضرت امیر
قال لیس من اعینة امدها طویل کانی بالشیعة بحولون جولان النعم فی عینة بطول
المرحی فلا یجوز الافرین ثبت منهم علی دینهم بقس قلبه لطول امد عینة امامه فهو مع فی
دجته یوالقیرة ثم قال ان الفلمر منا از امام لم یکن لاحد فی عینة بیعة فلیذک کحقی
 ولادته و بیعت شخصی یعنی از برای قائم معورد عینت است که زمان او طولانی است و در بین شیعه
 که چنانچه در طلبان حضرت هستند و نمی یابند آنحضرت را مثل انعامی که در دنیا با در صد محصل
 میگردند و میگردند هر کس ثابت نماید معتقد دین خود و قلب او قاشق شود بسبب طول عینت
 امام خود یعنی بوسیله شیاطین از معتقد قلبه خود تجاوز نکنند پس او در روز قیامت با من
 بگردجه خواهد بود پس حضرت امیر بنا فلسفه خفاء و ولادت و عینت آنحضرت را مفسر نماید
 که برای این است که در موقع ظهور بر کردن آنحضرت بیعت از برای احد نباشد یعنی در زمان
 و هدیه که خداوند متعال برای مصالح بندگان مقرر فرموده است اگر حضرت تحت ظاهر کرد
 ناچار باید بیعت نماید طاعتی و مثل پدرانش ظاهر غیر مطاع باشد با انقضاء زمان هدیه
 تقیه که خدا مقرر فرموده است برای امثال بندگانش و امثال آنها در روز عذاب غیر ذلك از
 مصالح که خود میداند لذا آنحضرت عینت مفسر فایده نا انقضاء زمان هدیه و تقیه که در موقع
 ظهور آنحضرت با احد بیعت نکرده باشد حدیث **یا زهر حاض** (ج ۳) جامع

از اهلنا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

توضیح بعبث محمد الحسن

(۳۷)

از اصحی حضرت امیر محمد حضرت بود بدین حضرت حسن داخل شد و حضرت فرمود مرحبا بان
رسول الله پس از آن حضرت حسین وارد شد پس حضرت فرمود یا ایها ابن خیر الاماء یعنی
ای پسر بهترین کسان که مادرا و کثیر خواهد بود پس سوال شد از حضرت امیر پسر حضرت کس
کیت یا امیر المؤمنین ذال الفقیه الشریک الطریک فرح محمد بن الحسن بن علی بن محمد
علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب و توضیح
فرماید در این خبر بعبث محمد بن ابی طالب که مادرا حضرت از کتب آن است توضیح دارد با
حضرت نیز حدیث سیمین در ص ۳۱، فقال علی اما والله لا قتلنا لانا و لورثنا
هذان و لیبعثن الله رجلا من اولی الامر الزمان بطالب بدیماننا و ابغین عنهم
تمیز الاهل الضلالة حتى یقول ما لله فی ال محمد من حاجه یغنی من و دو پسر کشته خواهم
شد و خداوند مبعوث میفرماید مردی را از اولاد من که میباشد از اولاد ما و مطالبه خون
ما را خواهد فرمود و آن امام آخرین هر ایند بعبث خواهد فرمود بجهت تمیز اهل ضلالت
که بواسطه طول غیبت از شاه راه هدایت خارج شوند و جاهلین میگویند خدا را احیا
در آل پیغمبر است که فاعل میشوند بانقطاع حجت و فرزند را شد علیهم السلام توضیح معنی آخر
الزمان در حدیث اول فصل سو ذکر میشود تلبیه فی آخر الزمان طرف مستقر است و صفت
از برای رجلا و طرف لغو متعلق به بعبث است حدیث ۱۱۱ اعلام التوحید ص ۲۵۲ عن
ابی بصیر عن ابی عبد الله قال قلنا کان ابو جعفر یقول الفیض ال محمد غیبتنا و احد
طوبیة و الاخری قصیر فقال نعم یا ابابصیر هما اطول من الاخری تو ضیح بعد غیبت

حدیث سیمین

حدیث چهارم



تصحیح بدعتی و توضیح آن

حضرت اشاره است بتعدد کیفیت غیبت حضرت زین العابدین که در مدینه و قضا سال آنحضرت از انجمن غایب بود و در مدینه و مغرب و تعلیم آنحضرت بصدد ترویج آن در جریان بود نسبت با اخبار و اخبار خود و کلا و نواب آنحضرت اشخاص معین معصوم بودند مثل فاطمه و اباء کرامش ناموفق که امر آنحضرت نزد شیعیان مسلم گشت پس از آن غیبت فرمودند از اخبار خاصان نیز و صد توقع ممنوع گشت و عنوان و کالت و تبتا بعنوان و صفا نام مبدل کرد بد غرض تعدد غیبت با غیبت تعدد کیفیت غیبت است نه باعتبار فاصله شد ظهور بین دو غیبت و فلسفه تعدد کیفیت غیبت مذکور میگرداند انشاء الله حدیث ۱۵ کمال الدین ص ۱۱۱ عن ابی حمزه الثمالی عن ابی خالد قال دخلت على سيدنا العابد بن فقلت يا سيدي روى لنا ان امير المؤمنين قال ان الارض لا تخلو من محبة لله على وجهي من الحج بعدك فقال ابنه محمد واسمه في التوراة باقر ومن بعد محمد ابنه جعفر واسمه عند اهل السماء الصافي فقلت كيف صا اسم الصافي وكلم صاد قون فقال حدیث ابی عن ابی ان رسول الله قال اذا ولد ابنه جعفر بن محمد بن علی بن الحسن فسموه الصافي فان الخامس من ولده الذي اسمه جعفر يدعى الامامة اجراء على الله وكذا با عليه فهو عند الله جعفر الكتاب المبروم كسفر الله عند غيبته ولى الله شريكه على بن الحسين ثم قال كان جعفر الكتاب قد حمل طائفة زمانه على تفتيش امر الله والمغيب في خط الله جهلا منه بولا وحرصا منه على قلبه ان ظفر به طمعا في ميراث اخيه حتى باخده بعير حتى فقلت له يا بن رسول الله ثم ماذا يكون قال ثم تممتمنا الغيبة بولي الله الثاني عشر من اوصياء رسول الله يا ابا خالد ان اهل زمان غيبته لقائلين بامامته والمنظرون لظهوره افضل من اهل كل

جبرئیل

مدح معتقید با اعايب

(۳۹)

زمان لان الله تبارك وتعالى اعطاهم من العقول والافهام والمعرفه ما صاب به الغيب عنده
 بمنزله الشاهده وجعلهم في ذلك الزمان بمنزله المجاهدين بين يدي رسول الله بالسيف
 اولئك هم المحلصون وشيعتنا صدقا والدعاة الى دين الله عز وجل سرا وجهرا وقال
 انبساط الفرج من افضل العمل صريح حديث شريف اينکه رفيعين ممکن بينت خالي شوراز حجت
 الهنه بايعهم منصورين قبل الله ويا امام منصورين اينکه امام ششم ناميد شد صادق
 زيرا که پنجمين پسر حضرت صادق پسر برادر حضرت عسکر جعفر نام دارد ومدعی امامت می شود
 کذباً على الله سرا وکذاب است امام ششم صادق است وجعفر کذاب قصد میکند کشف کند سر
 مکون الهی را پسر امام غائب در حفظ الهی را بواسطه طمع جعفر در ارت برادر خود بغير حق
 پس فرمود عینیت امام دوازدهم که **وصی** دوازدهم پسر است طولانی خواهد شد و معتقید
 باماست حضرت دزد ما عینیت و منتظرین ظهور حضرت افضل هستند از امام هر زمانه پسر که
 عطا فرموده است خدا بایشان عقل و معرفت باندازه که عینیت را بمنزله شاهد میند
 یعنی روح ایما امام غایب را می بینند مثل عبا که عینا را بمنزله خصوص میدانند و قرار داده است خدا
 ایشان را در ما عینیت بمنزله و در وجه مجاهد بن شمشیر بین یدي رسول الله و الشاهمانا
 مخلص حق و شيعه صدق و داعیان الی الله سرا وجهرا هستند که این فرمایشات اشاره است
 با آفریننده وارده در حق مخلصین داعین الی الله پس فرمود انظار فرج دزد ما عینیت که آنان
 افضل اعمال است **حدیث ۱۴**، کمال الدین ص ۱۸، عن سعید بن جبیر قال قال سید
 الغائب القاسم من ائمة الناس ولا تدعهم يقولوا لم يولد ليخرج حين يخرج

کلامی است که در
 کتاب شریف
 آمده است

ولیس



تشیبیر حضرت بطول عمر نوح

(۴۰)

وَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَعَّةٌ بَعْتَهُ قَائِمٌ مَوْعُوٌّ خَفِيٌّ شَوْبٌ مَرْدَمٌ وَلَا ذَنْبٌ لَكَ مِثْلُكَ مِثْلُكَ مَوْلِدٌ
 نشاء است برای اینکه در موقع ظهور و بیعت طاعتی در کردن آنحضرت باشد **حدیث ۱۷**
 كَمَا لَلَيْتَنَ ص ۸۶ اعلام الوری ص ۲۴۰ عن سعيد بن جبیر قال سمعت سيد العابدین
 بقوله في القابض من سبعه انبياء سنه من ادم و سنه من نوح و سنه من ابراهيم
 و سنه من موسى و سنه من عيسى و سنه من ابيوب و سنه من محمد ص الله عليه واله فاما
 من ادم و نوح فطول العير فاما من ابراهيم فحفاء الولادة و اعترال الناس و اما من موسى
 فالحوف و الغيبه و اما من عيسى فاختلا الناس فيه و اما من ابيوب فالفرج بعد البلوغ
 اما من محمد ص فالخروج بالسيف و في حديث دیگر میفرماید از حضرت امام زین العابدین
 که فرموده في القابض من سبعه نوح و هو طول العير **توضیح** حدیث اینکه در قائم موعود صفت
 خواهد بود از هفت پیغمبر اول طول عمر است که صفت حضرت ادم و نوح بود که حضرت نوح پس از
 بعثت به پیغمبری نهصد و پنجاه سال دعوت کرد قوم خود را پس از آن طوفان شد چنانچه
 در سوره عنکبوت میفرماید وَلَقَدْ ارسلنا نوحا الى قومه فلبث فيهم الف سنة الا خمسين
 عاما فاخذهم الطوفان وهم ظالمون فاجنبناه واصحاب السيفيه وجعلناها اية للعالمين
 پس بنص صریح قرآن نهصد و پنجاه سال از ما دعوت آنحضرت بوده است بعد از رسالت و البته مقلدا
 از سن آنحضرت گذشته بوده است که مبعوث شده است و نیز بنص صریح قرآن زفای بعد از طوفان
 حیوة داشته و قلمتین از عمر آنحضرت بموجب نص قرآن از هزار سال متجاوز است (۲) خفا
 ولادت آنحضرت است با آنکه مردم در صد تفسیرش بودند از تولد آنحضرت که او را افضل برسانند

و در صفحہ ۴۰

در حدیثی دیگر میفرماید

تشخیص ابرهیم و خوار و لاد

(۳۱)

که صفت حضرت ابرهیم بود که منجمین بمزود خبر دارند بطهور مولود بیکه زوال ملک تو بدست
 او خواهد بود لذا حکم کرد بجذائے بنی زنا و مردان و طفل متولد از اطفال و بحفظ اطمینان
 حضرت ابرهیم ایستاد و بر حمل او احد واقف شد بغمه انا رخیل در او ظاهر نکرد بدو در موقع
 زایمان رفت در مغاره و حضرت ابرهیم زان غار متولد شد و ماددا و انحضرت زاد در هماغار سپرد
 و غار را با سنگ بست و کسی بر او مطلع نکرد بدو هر روزه مادر او میامد او را تغیه مینمود
 غار را مشهور کرده مراجعت مینمود تا آنکه نطفه در آن غار بستن بلوغ رسید کسی بر حال او مطلع
 نمیشد **قاسم موعو** خفاء و لاد داشتند در خطاطی بوده و اینها بر حال انحضرت اطلاع
 نیافتند (۳) غیبت فرار از دشمن قاصد قتل او که صفت حضرت موعو بود که چون فرعون بنا قصد
 قتل او نمود فرار کرد و غایب شد و بعد از غنایم ظاهر شد و فرعون بنا را بقدرت کامله الهی هلاک
 کرد و هم چنین است **قاسم موعو** (۴) صفت حضرت عیسی است که اخلاف مردم با او در
 حضرت چنانچه در حضرت عیسی مختلف گشتند زیرا که در حضرت عیسی مردم سه فرقه شدند چنانچه
 در حدیث بعد مذکور شد (۵) فرج بعد از شدت که صفت حضرت انبوت (۶) ظهور با شمشیر و انقار
 از کفار مثل حدیث پیغمبر اکرم **حدیث هجره** کمال الدین ص ۱۸۱ عن محمد بن مسلم عن محمد بن
 علی الباقر انه قال في **الصلوة** سنة من خمسة من الرسل يوشن بنقمة ويوسف بن يعقوب وموسى
 وبنو محمد صلوات الله عليهم اجمعين فاما سنة يوشن فرجوعه من غيبته وهو شاب بعد كبر السن
 واما سنة يوسف فالغيبه من خاصته وعامته وانخفاؤه من اخوته واشكال امره على ابيه يعقوب
 مع قرب البنين وبنين ابيه واما سنة موسى فدام خوفه وطول غيبته وخفاء ولادته ونعت شيعته

تشخیص ابرهیم و خوار و لاد

حدیث هجره

من بعد



تشیب غیبت حضرت حجت

در شهر کربلا

مِنْ بَعْدِهِ بِمَا لَقُوا مِنْ آلاذِي وَالْهُوَ انِ إِلَى أَنْ أذنَ اللهُ فِي ظُهُورِهِمْ وَبَصِيرَةٍ وَأَبَدَهُ عَلَى
 عَدُوهِ وَأَمَّا سَنَدُهُ عَلَيْهِ فَأَخْبَلَانِ مَرَّ جَلْفٍ فِيهِ حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مَأُولِدًا وَطَائِفَةٌ مِنْهُمْ
 قَالَتْ قَاتٌ وَطَائِفَةٌ فَالْتَقُوا قَتْلًا وَصَلَبًا وَأَمَّا سَنَدُ جَدِّهِ فَجَبْرَةُ السَّيْفِ وَقَتْلُ أَعْدَاءِ
 اللهُ فَإِنَّهُ يُبَصِّرُ بِالرَّعْبِ وَالسَّيْفِ يَعْنِي دَرَقَائِمَ مَوْعُودٍ بِحَصَلَاتِهَا أَيْ بِبَغْيِهَا **أَوَّلُ**
 ظُهُورِ نَحْوِ اسْتِغْبَاةٍ زَعْبِيَّةٍ بِحَالِ الْوَهْبِيَّةِ جَوَانِي بَاكِرِ سَنَةٍ كَمَا مَرُورِ سِنِينَ وَكِبَرِ سَنَةٍ
 نَابِئِهِمْ يَكْنَدُ وَنَحْوِهَا وَحَطُّ صِفَرٍ فَاذْهَبْ أَوْ رَاثِي غَيْبِ حَسْبِمْ وَبَدَّ بِرِخْلَافِ غَادِثِ جَابِئِهِ
 غَالِبِ أَعْرَابِ رِخْلَانِيَّةٍ خَدَا وَنَدَّ مَعَالِ حَفْظِ فَرْطُو حَضْرَتِ بُولَسِ زَادِ رِشْكِمَ مَاهِ كَمَا يَسْأَلُ ^{بَلْغِيَّةً}
 مَاهِ أَوْ رَاظَاهِرِ شَدِّ بِحَالِ جَوَانِي بَا أَنْكَ مَقْصُومًا عَادَ خُورِ شَدِّ اسْتِخْوَانِهَا أَنْ حَضْرَتِ
 تَحْلِيلِ رَفْتِنِ أَوْ بَوْرِهِ اسْتِ دَرِشْكِمَ مَاهِ **وَالِي** تَعْدِثُ كَامِلَةً بَارِئَةً لِحَا حَضْرَتِ بُولَسِ بِهَيْئَتِ
 جَوَانِي رِجُوعِ وَمَوْثِقُ خُورِ دَرِ سُورِهِ وَالصَّافَاتِ مِبْفَرِ مَا يَدُ وَإِنَّ بُولَسِ لِمَنْ الْمُرْسَلِينَ
 إِذَا بَقِيَ إِلَى الْفَلَكِ الْمَشْحُونِ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحَوْتُ وَهُوَ مِلْمٌ يَعْنِي
 وَبَدَّ سَيْتِكَ بُولَسِ زِيغِيَّانِ بُوْدِ دَرِوَيْتِكَ فَرَا رَكِبِ يَكْنَسِي كَمَا يَرِ بُولَسِ زَادِ فَرَمِ قَيْسِ كَيْتِ مَثَرِ
 بَعْرِقِ شَدِّ لَسْبِ تَمُوجِ دَرِيَا وَأَهْلِ كَيْتِ كَفَسَدِ بَابِ يَكْتَفِرُ بِشَطِّ أَنْدَا زِيْمِ نَا كَيْتِ ارْعَقِ نَجَاتِ
 قَيْسِ بِحْكِمِ سَهَا قَرَعَهُ تَعْيِينِ كَرْدِ بُولَسِ سَبِ بُولَسِ بُولَسِ زِيغِيَّانِ بُولَسِ زِيغِيَّانِ بُولَسِ زِيغِيَّانِ
 دَرِ شَطِّ قَيْسِ بَلْغِيَّةً أَوْ دَامَاهِ دَرِ خَالِئِكَ بُولَسِ مَلَامَتِ مِبْكِرِ خُورِ زَا كَمَا يَرَا رَكَيْتِ نَشِئِهِ
 بِقَوْخُورِ رِجُوعِ نَكْرَدِمِ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسْتَجِبِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ يَعْنِي أَلَمْ يَبُودِ
 بُولَسِ زِيغِيَّانِ مَسْتَجِبِينَ هَذَا مِبْحَكِمِ غَادِثِ شَكْمِ مَاهِ قَبْرِ وَاقِعِ مِشَدِّ

X



بغیبت حضرت یونس

(۴۳)

او هر امینه در شکم ماهی بود تا روز بعثت و حشر مردگان و آن چون از پیچان مسجین بود او را
 حفظ فرمودیم که خطاب شد بانه ای که اجعل عبدک رزقاً فالتک و لکن جعلک بطنک مسجداً لله
 فلا تکبرن له عظماً ولا تخدشنه جلداً پس بعد از آنکه در شکم ماهی محفوظ ماند و
 مدت توقف در شکم ماهی اختلاف است بعضی چهل روز گفته اند و بعضی کمتر قید ناه باغراً
 وهو سقیم و ابتداء علیه شجره من یقطین و ارسلناه الی مائه الفی و نزلت بغیبت
 از در شکم ماهی انداختیم یونس را در زمین بی آب و علف در حالتی که پوست بدن
 او نازک شده بود چون طافش تابش آفتاب نداشت مرویاً بنیدیم بر یونس درخت کدو را
 که حفظ نماید او را از تابش آفتاب فرستیم او را بصده هزار امته بیشتر و فضیلت
 یونس مفصل است و حفظ مقصود ترجمه ایات شریفه و تنظیر **قارم** موعود است یونس
 در صنع اثرات طبیعت در جسم و بدن آنحضرت **خصلت** ثابته تنظیر بغیبت حضرت
 حجت است بغیبت حضرت یوسف که هم چنانکه یوسف غایب کرد بد از انظار خاصان
 خود یعنی برادران و عموم مردم کتفا و مخفی کرد بد از برادران که حضرت یوسف ایشان را می شناخت
 و برادران او را نمی شناختند و امر یوسف به بدیش یعقوب مشکل کرد بد زیرا که ^{بقیان}
 داشت بجزوه و آن مکان او را نمیدانست و از بد مخفی بود تا قریب مسافه اش که بین کنعان و
 مصر بود هم چنین حضرت **حجت** غایب میکرد در انظار خاصان خود و از انظار عموم مردم
 و امر او مشکل خواهد گشت بر عموم مردم و حضرت **حجت** میبست مردم را و بے مردم نمیشناختند
 آنحضرت را **خصلت** ثالثاً رخصاء و لاد و طول بغیبت حضرت حجت تنظیر رخصاء و لاد و طول

بغیبت حضرت یونس
 در شکم ماهی
 چهل روز

بغیبت



تعبیر حضرت حجّت

غیبت حضرت موهو خواهد بود که هم چنانکه ولادت حضرت موهو شد بر فرعون بنا و چون فرعون بنا قصد او کردند غیبت فرمود و فرار کرد و شیعیان حضرت موهو در مد غیبت حضرت موهو در خوار و ادبیت فرعون بنا بودند تا زمانیکه خداوند متعالی اذن داد موهو را که ظهور فرماید پس ظهور کرد و فرعون بنا را هلاک فرمود هم چنین ولادت حضرت حجّت موهو خواهد بود بر عبا و چون قصد قتل حضرت را فرمود میفرماید غیبت میفرماید و شیعیان حضرت حجّت در مد غیبت او در خوار و ادبیت هستند تا زمانیکه خداوند متعالی اذن دهد حضرت را در ظهور و انقار کفار و در زمان ظهور دلالت شیعیان میباید بغیرت خواهد گشت و نزدیک آن نمن علی الدین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمه و جعلهم الوارثین که نزدیک است در باره حضرت موهو است و تاویل او در باره حضرت حجّت است و قضایا حضرت موهو از حجّت ولادت و غیبت و ادبیت شیعیان در مد غیبت تمام در قران مکرر ذکر کرده است و بالمقام قضایا حضرت حجّت معلوم میگردد بدین هیچ گونه تردید و جهت خصلت را بعد از خلا مردم است در حضرت حجّت نظر اخلا مردم در حضرت علی اما اخلا در حضرت عیسی پس میفرماید حتی قالت طائفة ما ولد بعنه مردم در حضرت عیسی سه فرقه گشتند بعضی گفتند عیسی بدینا بنامه است و بعضی گفتند آمد مردم و بعضی گفتند حضرت عیسی مصلوب گشت و این قول هو کفر بوده است بنص قران و قولم انا قتلنا المسیح عیسی بن مریم رسول الله و ما قتلوه و صلبوه و اما اخلا در حضرت حجّت پس مذکور میگردد در حدیث بعد خصلت خامس هم چنانکه پیغمبر اکرم از مکه غیبت فرمود و بعد از غیبت با شمشیر ظهور فرمود و کفار را بقتل رسانید

از مکه پیغمبر اکرم از مکه غیبت فرمود و بعد از غیبت با شمشیر ظهور فرمود و کفار را بقتل رسانید

بِحَضْرَتِ سَيِّدِ ارْحَمَائِهِ

(۴۵)

و خداوند متعال باری فرمود پیغمبر که مرزا بشیر در عیال هم چنین حضرت **حجت** بعد از
 غیبت با شه شریف ظهور فرمایند و در همین احوال با فضل میرزا و بارگاه مشهور بشیر در عیال
حدیث نوزدهم (ص ۱۳) غیبت شیخ طوسی (ص ۱۱) عن ام هانئ بنت ابی جعفر
 محمد بن علی سئلت عن هذه الامة فلا اقيم بالحسين الجوار الكثر فقال امام يخلص في زمانه
 عند انقطاع من علم عند الناس سيديتين ومائتين ثم يبدد كالتشها الواو في طلحة الليل
 فان ادركت ذلك قرنت عنك در قاموس مبر ما بد خشن عنه تاخر و خشن به غاب خشن كركع
 الكواكب خونها انها تعبت بعني خشن مغي غاب شد است و ستارگان ثواب خشن مینامند
 زیرا که در روز غایب میشوند و نیز در نقاسر مسطور است **ه** اسم البحر تخش بالها و تبدد
 بالليل و اما معنی حدیث شریف آن ها میگوید حدیث حضرت رسیده و سوال نمودم از حضرت از
 تعبیر آن شریف پس فرمود خشن اسم اما می است که غایب شود از انظار مردم تا در سنه ^{۲۶۰} و است
 شست از هجرت یعنی زلفان فون حضرت عسکری در موقعی که منقطع است علم با حضرت در نزد
 مرد ما یعنی بواسطه خفاء و ولادت آنحضرت مرد ما بر تولد آنحضرت مطلع نخواهند شد فقط معددی
 از خواص مطلع گشتند بانه ای گفتن اسم و در وقت حضرت که مبارک انعام مطلع کردند و پس از
 غیبت ظاهر میگردد مثل شاد رخسند در نار یکی شب پس اگر در آن نمود زمان اما غایب از
 انظار را روشن باد چشم تو زیرا که مؤمنین مؤمنین با ما غایب قبل از ظهور افضل اهل
 زمان خواهند بود **حدیث بیستم** بحال الدین ص ۱۸، عن ابی بصیر عن ابی جعفر
 قول الله قل ارايتم ان اصبح ما وكم غورا فمن ياتيكم بماء معين فقال من ان في الاما القا

حدیث

حدیث

يقول



ظلم با مبطاهیر کفر و نعت

يَقُولُ إِنَّ أَصْحَابَكُمْ غَائِبٌ عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُمْ مِنْ بَابِكُمْ بِأَمَّا ظَاهِرُ بَابِكُمْ بِأَجْنَابِ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا جَاءَ نَاوِيلُ هَذِهِ الْأَيَّةِ وَلَا مَدَّ أَنْ يَحْتَجُّ نَادِيهَا
 مَعْنَى أَنَّهُ شَرِيفٌ بَكْوَالِي بِنَعِيمِ عَمْرٍو جَزَاءً هَيْدَرًا أَوْ كَرِيحًا شَوَابِ شِمَادٍ رَحَالِيْنِكُمْ فَرَدِّ قَدْرِ نَاشِدِ بَرِيْنِ
 يَسْرُ كَيْفَ فَدَلَّتْ دَارُ دَبْرٍ أَوْ دَرِيْنِ أَوْ جَارِي ظَاهِرُ وَأَيْنَ مَعْنَى تَرْغِيْبِ اسْتِ بَرِيْنِ أَوْ دَرِيْنِ شُكْرًا بَارِعًا كَمَا كَرِهْتُمْ
 حَرِيْتِ فَرِيْنِ كَمَا كَرِهْتُمْ كَيْفَ بِنَعِيمِ الرَّهْمَةِ رَا حُدُودًا تَدَارِي بِرِخْلِقِ أَجْرَاءِ أَيْنَ بَرِيْنِ وَأَمَّا نَاوِيلُ
 أَيُّ فَرِيْنِ مَوْضِعًا بِأَفْرَكَ كَرِيْحًا كَمَا كَرِهْتُمْ مَآشَارُ رَحَالِيْنِكُمْ غَائِبٌ شَوَابِ أَوْ شِمَا كَمَا نَدَانِيْدُمْ كَمَا كَرِهْتُمْ نَادِيْدُمْ كَمَا
 يَسْرُ كَيْفَ مَبَادِرُ شِمَارًا بِأَمَّا ظَاهِرُ بَيْكُ خَدَّ أَوْ مَشْرِفٌ شَوِيْدٌ وَبِهِ يَلْبِيْدُ أَوْ ذَاوِ تَعْلَمُ أَنَّهُ حَرِيْتِ مَسْتَفِيْدٌ
 وَأَيْنَ مَعْنَى تَرْغِيْبِ اسْتِ بِرِشُكْرِ نَعْمَتِ أَمَّا ظَاهِرُ وَبَيْكُ كَرِهْتُمْ كَيْفَ نَعْمَتِ أَمَّا ظَاهِرُ نَادِيْدُمْ غَائِبٌ خَوَالِدٌ
 وَحُدُودًا تَدَارِيْدُمْ أَمَّا مَكْرَاهِيْنِكُمْ خَدَّ وَنَدَانِيْدُمْ أَعْزَابُ هَذَا أَمَّا رَا دَرِيْمُ وَنَزِيْرٌ وَنَزِيْرٌ
 دَارُ نَعِيْبِ أَمَّا كَمَا مَبْفَرٌ بَدَلًا بِدَانِ مَحِيْبٌ نَاوِيلُهَا كَمَا نَاوِيلُهَا بِأَسْطِ كَرِهْتُمْ مَعْنَى ظَاهِرُ غَائِبٌ
 خَوَالِدٌ أَمَّا نَادِيْدُمْ كَمَا كَرِهْتُمْ نَادِيْدُمْ بِأَمَّا كَرِهْتُمْ نَزِيْرٌ وَنَزِيْرٌ دَارُ دَبْرٍ أَيْنَ كَمَا سَبِيْبِ أَمَّا
 ظَلَمَ مَرْدٌ اسْتِ نَعِيْبِ بِأَمَّا **حَدِيْثُ تَيْبِكُمْ** كَمَا كَرِهْتُمْ نَادِيْدُمْ ۱۹۰ عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ
 أَنَسٍ قَالَ بَايَ عَلِيَّ النَّاسِ نَعْمًا نَعِيْبِ عَنْهُمْ أَمَّا نَادِيْدُمْ بِأَطْوَبِ لِلْيَابِيْنِ عَلِيَّ نَادِيْدُمْ ذَلِكَ الرِّمَّانُ أَدْنَى مَا يَكُوْنُ
 لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَيْنَ نَادِيْدُمْ أَلْبَارِجِلَ جَلَالَهُ فَيَقُوْلُ عَيْبِدُ وَأَمَّا نَادِيْدُمْ أَمْسَمُ سِرِّيْ وَصَدْمٌ نَعِيْبِ فَايْبِرُ
 بِحَسْبِ الثَّوَابِ مِنْهُ أَيُّ عَيْبِدُ وَأَمَّا نَادِيْدُمْ حَقَّضَكُمْ أَنْتَبَلُ عَنْكُمْ أَعْفُوْا لَكُمْ أَعْفُوْا لَكُمْ أَسْقَى عِيَابِ الْغَيْبِ
 وَأَدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ لَوْلَا كَمَا لَا تَزَلُ عَلَيْهِمْ خَدَّيْ قَالَ جَابِرٌ فَغَلَّتْ بَابِيْنِ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ مَا
 الْمَوْئِنُ فِي ذَلِكَ الرِّمَّانِ قَالَ عَلِيٌّ السَّلَامُ حِفْظُ اللَّسَانِ وَالرِّفْعُ الْبَيْتِ بِعَيْنِ حَضْرَتِ بَاوُفَرُودِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ

ظلم با مبطاهیر



آقا ظاهر عینت حضرت شد

(۴۲)

زمانیکه امام غائب شود از انظار مردم طویلی از برای کسانی که ثابت ماندند بر امر و لایق ماندند
 در عینت بستند که هر چه بیکه برای ایشان است این است که خداوند میفرماید یا ای نبی که از
 اینها آورده اید بگویند که من از شما میگویم که خداوند بشارت باد شما را بشواید و بگوید
 من از شما قبول میکنم اعمال را و عفو و مغفرت من مخصوص است شما و بسبب بندگی شما با ما
 رحمت نازل میگردد و بواسطه شما با ما از مردم دفع میشود و اگر نباشد شما هم از این عذاب
 نازا چنانچه مردم پس چای بر سوا میکنند از افضل اعمال در زمان عینت پس حضرت میفرماید فضل
 اعمال نگاه ناری زبان و خانه نشینی است **حدیث بیستم** کافه ص ۱۲۹ قال کنا
 عندا ی عبد الله جلوسا فقال ان صاحب هذا الامر غیب الممیت فنهنا بدینه کلنا رط للقیما
 یعنی حضرت صادق فرمود بدستیکه از برای صاحب مر عینت خواهد بود و کسانی که متهم
 میشوند بدین خود در زمان عینت انحضرت مثل شخصی است که خرط فناد کند که قنار و مغز
 است و خرط کشید دست است از بالای ساقه بیابان و نای چار تمام نوک خارها بدست
 میرود و گف دست انگشتان تمام مجروح میشود و این کما به است از رحمت و مشقت دین
 در زمان عینت بلکه قلت مؤمنین در ان زمان **حدیث بیست و یکم** کافه ص ۱۲۹ حضرت
 صادق میفرماید ان فی صاحب هذا الامر شیها من یوسف قال قلت له کانت تذکر غیبته
 قال لی و ما نکر من ذلك هذه الامة اشباه الخیار ان اخوه یوسف كانوا اسباطا اولاد نبیا
 ناجر و ا یوسف و باعوه و خاطبوه و هم اخوته و هو اخوهم فلم یعرفوه حتى قال انا یوسف
 و هذا آخی فما نکر هذه الامة الملعونه ان یفعل الله بحیثه فی وقت من الاوقات كما فعل یوسف

حدیث بیست و یکم

حدیث بیست و یکم

ان



مدح معتمدین

إِنَّ يَوْسُفَ كَانَ إِلَيْهِ مَلِكٌ صِرَ وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ وَالِدِهِ مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَةَ عَشْرَ نَوْبًا فَلَمَّا وُزِيَ
 أَنْ يَعْلَمَهُ لَقَدْ عَلِمَ ذَلِكَ وَلَقَدْ سَأَلَ يَاقُونَبَ وَوَلَدَهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْبَيْتِ لِسْعَةَ أَيَّامٍ فَمَا تَنَكَّرَهُ
 الْأَمْرَ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ تَمَيَّزَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطْلُبُ بَطْنَهُمْ حَتَّى بَازَنَ اللَّهُ
 لَهُ ذَلِكَ كَمَا أَرَادَ يَوْسُفَ قَالُوا أَتَيْتَكَ لَأَنْتَ يَوْسُفَ قَالَ أَنَا يَوْسُفَ وَهَذَا أَخِي يَعْنِي
 بِلَدِّ سَيْتِكَ دَرَمًا أَمْرٌ مَوْعُودٌ سَبَّأْتُ بِحُجَّتِ يَوْسُفَ بِسَيْتِكَ بَرَادِرَانَ يَوْسُفَ نَمِيشَانِ
 اوزا بحسب و حسب بانکه اوزا شخصاً میدند نامو قیله خودش معرفت کرد خود را و گفت من
 هستم پس عجب است از انکار امت ملعون که بجا آورد خدا در حق تو در وقت از او آنچه را که بجا
 آورد در حق یوسف بانکه دارای ملک مصر بود یوسف و مسافت بین مصر که با هجده روز
 راه بود که یغوب بعد از بیار در مدینه روز سپهر نمود ان مسافت را پس چه عجب دارد که امته
 ملعونه انکار کنند که خداوند با حجت خود هم همین کار را خواهد کرد که راه رود در بازار
 ایشان و بنشیند بر بناطرها ایشان و او را مردم شخصاً شنید نامو قیله که از ده خدا
 اوزا در معرفت خود شناسا مردم چنان اذن داد خدا بسوی **پس** صریح خبر اینکه یوسف با
 سلطنت در مصر و کم بودن مسافت بین مصر که با از نظرید و اخوان پنهان بود پس پنهان شد
 حضرت حجت از نظر مردم ما با سلطنت معنوی بطیبه چه تعجب دارد **و** ضمناً معلوم گشت که عینت
 عیبات است از عدس معرفت شخص **حجت** با اسم و رسم بانکه شخصاً بین مردم گردش میکند
 و با انها معاشرت مینماید چنانچه یوسف معاشرت داشت با برادران خود و مردم ما با اسم
 و رسم که او را نمیشناسند **و** ضمناً مکرر لغت فرمود منکرین عینت را **تبدیل** شهادت

کتاب اربعه جلد اول

کتاب اربعه جلد اول

تبدیل

جهان سبب حضرت جنت

حضرت جنت بحضرت یوسف از جهات اربعه است اول زینها شد از نظر مرثی و اخوان
 در مرثیه است در موقیع که دارای سلطنت ظاهر بود سوس انکار اخوان و اقرار
 و جود و حیوة او را چنانچه اقرار ب حضرت جنت منکر شد چنان سبب پنجا
 حضرت یوسف ظلم اخوان بود هم چنین سبب پنجاه حضرت جنت ظلم عمومی او و مردمان
 خواهند در حدیث بیست و چهار در کافه ص ۱۲۷ مفصل از حضرت صادق فرمود
 اقرب ما یكون العباد من الله وارضه ما یكون عنهم اذا افتقدوا حجة الله ولم یظلموا
 ولم یعلوا مكانه و قد علم الله ان اولیائیه لا یرتابون ولو علم انهم یرتابون ما غیب
 عنهم حجت طرفة عين یعنی مقربترین بندگان کسی است که حجت اظهر از نظر او و مفقود
 شود و ندانند مکان حجت الهی را و خداوند میداند که دوستان خاصین خدا در شان
 شریک فایز نخواهند شد بسبب عنایت امامانها و اگر میدانست خدا که عنایت سبب
 دوستان خود خواهد شد هرگز خداوند غایب نمیشود حجت را از ایشان بلکه فلوب ایشان
 ایماستیز و اما غایب را چشم دل میپسندند لذا افضل جمیع امم هستند حدیث ۲۵
 کافه ص ۱۲۸، عمار از حضرت صادق روایت میکند حدیث مفصل از جمله حضرت مینقر ما
 والله عبادکم فی البصر مع امامکم المستر و تخوفکم من عدوکم فی دولة الباطل و حال
 الهدی افضل ممن یعبده الله فی ظهور الحق مع امام الظاهر ولیست العباد مع الخوف
 فی دولة الباطل مثل العباد مع الامن فی دولة الحق یعنی بخدا قسم عباد کردن شما خدا را
 پنجاه بار از مسواریان و حواریان شما از دشمنان شما افضل است از عبادان شخصی که در

حدیث بیست و چهار

حدیث بیست و چهار



در مدت منبر امانت

(۵۰)

موقع ظهورنا اما ظاهر بنا میآورد زیرا که عبات با مرتب در دولت باطل بالا تر است از
عبات با امنیست در دولت حقا سلامه **حدیث بیست و نهم** که در ص ۱۲۹ حضرت
صاف فرمود **ان للعلم غیبه** قبل ان یقو قال ندازه و لکن قال یخاف ثم قال یا
ندازه وهو المنظر وهو والد کبک فی ولادته منهم من یقول مات ابوه یا حلف منهم
من یقول انه والد قبل موت ابیه هو المنظر غیر ان الله یحب ان یمتحن ایتیه فعند ذلك
یرتاب المبطون الخیر یعنی از برای غلام که کاتبه است از طفولت حضرت **حجت غیبیه**
قبل از قیام او و ندازه از علک غیبیه سوال نمود حضرت فرمود بواسطه حق از قتل دشمنان طفل
فان منظر موعود است که مردم روز قیامت خواهند جماعتی میگویند حضرت عسکر پسند
و جماعتی میگویند مولود کت و غایب شد و موعود منظر است و بدست سید خدا دوست دارد محتسب
شیعیان را و در نزد امتحان در شک و شبهه واقع میشوند اهل باطل و اهل حق ثابت قدمند
پس صریح شد اینکه اهل باطل کسانند که شک در غیبت حضرت **حجت بنما پند حدیث**
بیست و هفتم اکمال الدین ص ۲۲، غیبت شیخ طوسی ص ۱۱۳، حدیث مفصلی از
ضارق و مختصر ذکر میشود جمعی از اصحاب حضرت وارد شدند و دیدند که حضرت مثل شخص
جوان مردی که میکند پس سبب سوال شد پس فرمود ای ناملت مولد غائبنا و غیبتیه
و ابطانیه و طول عمره و بلوی المؤمنین فی ذلک الزمان و تولد الشکول فی قلوبهم من طول
غیبتیه و ارتداد اکثرهم عن پیهم و خلیفهم عن ربیع الاسلام من اعناقهم الیه قال الله
جل ذکره و کل انسان الرمناه طائره فی عنقه یعنی **الولایة فاحد الرمناه** و استولت

بیت غیبیه

حدیث بیست و نهم

فلسفۀ غیبت و خفا و حجت

(۵۱)

عَلَى الْآخِرَانِ يَعْنِي سَبْكَهُ مِنْ بِنِ بَوْرِكَ نَامِلٌ فَيُودِمُ دَرُودًا فَمَا غَائِبًا فَمَا وَغَيْبَتِ
وَنَاجِمًا وَهُوَ وَطُولُ عَمْرَانِ أَمَامَ زَاوِ أَوْلَادِهِ مَوْضِعِينَ زَادَ زَانَ زَمَانِ غَيْبَتِ وَارْتِدَادِ الْكُرُوفِ
از دینش و تولدش کول از هجت طول غیبت پس فامل در این امور سبب از برای رفتن فلک من
مخزون شدن من پس صحاب عرض کردند امیر را که واقع میگردد برای ما بسیار میباشد پس فرمود
أَدَا لَلْفِ مِثَالُهُ إِذَا هَا لَيْلِيَّةٌ مِّنَ الرَّسْلِ فَذَمَّ مَوْلِدَهُ نَقِيْدُهُ مَوْلِدِ هُوَ وَفَدَّ عَيْنَهُ
نَقِيْدُ عَيْنِهِ وَفَدَّ ابْنَانَهُ نَبِيْدُ ابْنَانِهِ نَوْحٌ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَمْرًا لِعَبْدِ الصَّالِحِ الْعَمْرِي
الْحَضْرَةَ كَلْبًا عَلَى عَمْرٍو يَعْنِي زَبْرِي قَاتِمٌ مَوْجُوٌّ أَرْمَاسَةٌ وَطَرِيقَتٌ خَوَاهِدُ بَوْرِكَ أَرْسِدُ سَيْغِيرِ
مَقْدَمٌ مَوْجُوٌّ اسْتَعْمَالَ وَوَلَدَاتِ أَمَامِ غَائِبًا نَظَرًا لَدَاتِ حَضْرَتِ مَوْجُوٌّ يَعْنِي دَرَجَتِ
بَوْرِكَ خَفَاءِ دَوْتِمِ مَقْدَمٌ مَوْجُوٌّ اسْتَعْمَالَ نَحْضَرُ زَانِطَرِ غَيْبَتِ حَضْرَتِ عَلَيْهِ نَعْمَةٌ دَرِ سَبْكَ
وَأَثَرُ بَكْرِ بَرَانِ غَيْبَتِ مَرْتَبَتِ مَبْكَرُ دَرِ كِ اِخْتِلَافِ مَرْدَمِ نَاشِدُ سَيْمِ مَقْدَمِ مَوْجُوٌّ اسْتَعْمَالَ وَ
انْدَاخِنِ ظَهْرُ زَابْتَقِدِ ابْنَانِ نَوْحِ يَعْنِي عِلَّتِ امْتِدَادِ غَيْبَتِ اِنْ نَظَرِ عِلَّتِ نَاجِمًا نَدَاخِنِ نَزْوَلِ
عَدَا اسْتَعْمَالَ مَوْجُوٌّ وَفَرَارِ دَاخِلِ خَدَا وَنَدَاخِنِ بَعْدَ اِنْ نَقِيْدِ اِنْ رَحْمَتِ حِجَّتِ وَنَظَرِ
بَانِبِيَاءِ سَلَفِ بَرَانِ فَعِ اسْتَعْمَالَ مَرْدَمِ كِه بَوَقُوعِ نَظَرِ وَتَقَاتِمِ بَرَامِ وَاقِعِ بِنَوَانِدِ نَصْرًا نَمَا بِنْدِ مَوْجُوٌّ
وَاقِعِ دَرِ قَاتِمِ مَوْجُوٌّ زَاوِ سَوْ نَكْتِنْدِ مَعَ ذَلِكَ طَوَّلِ عَمْرٍو حَضْرَتِ حَضْرَتِ دَلِيلِ فَرَادِ خَدَا
مَتَعَابِرِ طَوَّلِ عَمْرٍو حِجَّتِ بِنِ عَمْرٍو كَرْدِ اِكْتِفِ لِنَاعِنِ وَجُوهِ هَذِهِ اَلْمَعْنَى بِأَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ يَعْنِي
اِنْ مَعْنَى اَجْمَالِهِ لِبَرَامِ مَا شَرَحَ رَهِيْدَايِ سَيْغِيرِ بِنِ مَوْجُوٌّ اَمَّا مَوْلِدِ مَوْجُوٌّ فَانَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا
وَقَفَّ عَلَى اَنْ رَوَّالِ مَلِكِهِ عَلَى يَدِهِ اِمْرًا جِصًّا الْكَمِيْنَةَ فَدَلُوْهُ عَلَى نَسِيْبِهِ وَاِنَّهُ يَكُوْنُ مِنْ اَسْرَائِيْلَ

والمبرز



بِنَافِلَةِ عَيْشٍ فِي حِجَابِ لَيْلٍ

وَلَمْ يَزَلْ بِأَصْحَابِهِ يَتَوَلَّوْنَ الْحَوْلَ مِنْ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى قُتِلَ فِي طَلَبِهِ نِسَاءً وَغَيْرَ النَّبِيِّ لَوْ
 وَتَعَدَّ عَلَيْهِ الْوَصُولُ إِلَى قَتْلِ مَوْجِبِطِ اللَّهِ آيَاهُ وَكَذَلِكَ بَنُو أُمَّتِهِ وَبَنُو الْعِبَادِ الْمَأْمُورُونَ عَلَى
 ذَوَالِ مُلْكِ الْحَبَابَةِ مِنْهُمْ عَلَى بَدَالِ الْقَائِمِ مِنْهُمَا وَصَعُوا سُبُوقَهُمْ فِي قَتْلِ الرَّسُولِ طَعْمًا مِنْهُمْ فِي
 الْوَصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ بِأَنَّهُ اللَّهُ أَنْ يَكْتَفَأُ لَوْ أُجِدَ مِنَ الظُّلْمَةِ إِلَّا أَنْ يَمُوتَ قَوْلُهُ
 وَكَوْكَرَةُ الْمُشْرِكُونَ بَعْدَ عَيْشِ نَارِ صَدَقَ قَتْلُ حَضْرَتِ حُجَّتِ هَسْتَدَ زِيَارَةِ كَهْ دَانَسْتَدَ ذَوَالِ مُلْكِ
 اِي شَابِدَسْتِ قَائِمِ مَعُورِ خَوَاهِدِ بُوْرِ جِنَا فِرْعَوْنَ نَادِرِ صَدَقَ قَتْلُ حَضْرَتِ مَوْجِبُودِ زِيَارَةِ كَهْ دَانَسْتَدَ
 ذَوَالِ مُلْكِ اِي شَابِدَسْتِ حَضْرَتِ مَوْجِبُودِ خَوَاهِدِ بُوْرِ وَلكِنْ خَدَاوَنَدَ مَعَا حِفْظِ مَيْفَرِ فَا بَدِ حَضْرَتِ حُجَّتِ
 اِرْدَسِيَسْتِ عِبَانِ كَهْ وَلا دَرِ اِنْحَضْرَتِ نَحْفِي خَوَاهِدِ بُوْرِ اِرْعِيَا جِنَا فِرْعَوْنَ حَضْرَتِ مَوْجِبُودِ اِحْفَاطِ فِرْعَوْنَ
 فِرْعَوْنَ كَهْ بَرِ وَلا دَرِ حَضْرَتِ مَوْجِبُودِ اِطْلَاعِ بِنَافِلَتِهِ وَ اِي حِفْظِ اِلَهِي بِنِ اِي بِنِ اسْتَكِهْ اِحْدَا اِرْظَلَمَهْ
 فَذَلِكَ نَدَارِ بَرِ كَشْفِ سِرِّ اِلَهِي وَفَادِرِ نَبِيَسْتِنْدِ بَرِ جَلِوْ كِرِي اِنْفِقُوْ اِرَادَتِ اِلَهِي وَبِ اِي اِلَهِي اِي اِنْفِقُوْ
 نُوْرَهْ وَكَوْكَرَةُ الْمُشْرِكُونَ وَاقْتَابِعِيَسْتِ عَيْشِ عَيْشِ فَا نِ اِلَهِي وَوَدِ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ عَلَيَّ اَنَّهُ قُتِلَ فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ
 بِقَوْلِهِ وَمَا قَتَلُوْهُ وَمَا صَلَبُوْهُ وَلكِنْ سَبَّطَهُمْ كَذَلِكَ عَيْشِ اِلَهِي فَا نِ اِلَهِي اِي اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ
 لِي طُوْطَاهِي فَا نِ اِي بَقُولِ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ
 بِمَقْ بَقَوْلِهِ اَنَّهُ تَبَعْدُ اِي تَالِكِ عَشْرَ وَقَائِلِ بِمَقْ بَقَوْلِهِ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ
 عَيْشِ حُصَلِ فَرْمَا بِي اِي بِنَكِهْ سَبِيَسْتِ عَيْشِ عَيْشِ وَوَدِ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ
 بِقَصْدِ كَسْتِنِ اِنْحَضْرَتِ هَمِ چِيَسْتِ سَبِيَسْتِ عَيْشِ حَضْرَتِ حُجَّتِ وَوَدِ عِبَانِ اسْتَا قَتْلِ اِنْحَضْرَتِ اِي كَهْ
 رِي چِنْدِ دَرِ خَانِهْ بِقَصْدِ كَسْتِنِ اِنْحَضْرَتِ وَوَدِ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ اِنْفِقُوْ

حضرت عیسیٰ و کفر منکران

(۵۳)

این مردم که کفند کشته شد و خداوند تکذیب فرمود آنها را و بعضی دیگر کفند حی استغاث
 و صوا و حو با آنها است هم چنین بعد از وقوع غیبت حضرت حجت بسبب طول غیبت انحضرت منکر
 میشوند غیبت انحضرت را و آن منکرین مرتدین بعضی قائل میشوند نبوت انحضرت و بعضی
 میگویند امام حسن عسکری پسر نداشت و بعضی تجاوز میکنند و سبزه هم میگویند و بعضی
 قائل بجلول می شوند و میگویند روح حضرت حجت در هر یک از دیگری نطق میکند و اما
 ابطاء نوح فان الله بعث جبرئیل فقال یا بنی الله ان هولاء خلافتی و عیای است ایدهم بصا
 من صوا عقی الا بعد ناکید الدعوة و الزام الحجة فعاود اجتهال فی الدعوة لعومک فانی
 مثبتک علیة تا اخر یغی و اما علت ناچارند اخن نزول عذاب بر قوم نوح پس جبرئیل حضرت
 نوح نازل شد و عرض کرد که خداوند متعال میفرماید این قوم تو مخلوق من هستند و
 بندگان من و هلاک منکم ایشانرا مکر بعد از وضوح حق و پیدایش دعوت و الزام حجت
 و قوم بر این دعوت مشاب خواهی بود یعنی نامفرض عذاب موجود نشود عذاب نازل نمی شود
 و بعد از تمامیت دعوت و وجود مفرض البتة نزول عذاب موافقی خواهد داشت که انهم باید مرتفع
 گردد لذا نزول عذاب بر قوم نوح هفت دفعه تا آخر ما از زمانیکه حضرت نوح تعیین فرمود
 بود و این خلف معدن نوح سبب نداد جماعتی کرد بد و او هم امتحان الهی بود نسبت به بندگان
 لپیتر الله الخبیث من الطیب و این ترجمه در حدیث شریف مفصلاً مذکور است پس میفرماید
 و كذلك القلم فانه تمند ایام غیبت فیصرح الحق من محصنه و تصفه و الايمان
 من الکذب و یزید کل من کانت طینته خبیثه من الشیعة الذین یحس علیهم النقی اذا حشر

حضرت عیسیٰ و کفر منکران
 حضرت عیسیٰ و کفر منکران

بالاستحلال



تَبَيُّرُ عَمْرِو حُجَّتِ بَصْرَةَ نُوْحٍ وَخَصْرَةَ

بِالِاسْتِخْلَافِ وَالتَّمَكُّينِ وَالْأَمْرِ الْمُنْتَشِرِ فِي عَهْدِ الْفَلَمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ هُمْ فِيهِمْ أَمْتَادًا غَيْبِيَّةً
 حُجَّتِ بَصْرَةَ بِرَأْيِ ابْنِ اسْتِ كَرِاشَكَارِ شَوْحِيٍّ أَرْجَحُكَ خَفِطُ شَدَّ بُوْدُ وَابْنِ اسْتِ كَرِاشَكَارِ
 نَابِدٌ بَعَثَ دَلَالَةً أَمَامَتِ حُجَّتِ أَمِيرُ سَابِرِئْتَهُ دَرَفَلُوبُ شَيْبَعًا مَحْفُوظٌ بُوْدُ وَدَرَكْنَبُ مَسْطُورٌ
 وَبِهِ نُوَاسِطُ سَالِحَتِ بَنِي أَمْتَهُ وَبَنِي عَبَّاسٍ وَشَدَّ نَفْسَهُ قَدْرَتِ بَرِاطِهَا حَقٌّ بُوْدُ وَوَلَدًا
 إِسْلَامٌ وَبَاطِنٌ أَوْ بَعَثَ ابْنِ اسْتِ كَرِاشَكَارِ مَحْفُوظٌ بُوْدُ وَوَلَدٌ بُوْدُ بَطْنِ سَبْهَانَ بِنَا مَتَهُ وَبَنِي عَبَّاسٍ
 كَمَا مِيفَرُ مَا بَدِ حُجَّتِ مَتِي كَارِ الْبَيْنِ الَّذِي رَقَضَاهُ اللهُ وَرَسُوْلُهُ مَتَهُ كَمَا بَانِي شَارِ الْاَمْرِ فِي الْاَلَمَةِ
 وَذَهَابِ الْخَوْفِ مِنْ قُلُوبِهَا وَانْفِجَاعِ السَّلْبِ مِنْ صُدْرِهَا فِي عَهْدِ وَاحِدٍ مِنْ هُوَلَا بَعَثَ
 دِينِ مَرْتَمَةِ عِنْدَ اللهِ كَمَا بَاطِنٌ وَرُوْحٌ وَحَقِيْقَةُ اِسْلَامٌ بُوْدُ بَعَثَ ابْنِ اسْتِ كَرِاشَكَارِ رَجِيْزًا مَشْرُكًا
 دَرَامَتِ وَدَرَجِيْزًا مَخُوْفًا وَتَرَسًا زَا مَتِ مَرْتَمِعِ كَرِاشَكَارِ دَرِ عَهْدِ بِيْكَ اِنْ خَلْفَاءُ جُوْرُغَرِ
 اِيْمَانِ زِيْ شَيْبَعًا مَسْتُوْرٌ بُوْدُ وَانْقَابِ بَرْتِكِ اِيْمَانِ بَدُوْنِ وَضُوْحِ حَقٍّ وَبِيْادِ نَا كَبِدِ عُوْتِ
 وَالزَّامِ حُجَّتِ مِمَّا كُنْ بَسِيْتِ لِيْذَا اَمْتَادِ غَيْبِيَّةٍ بَا بِنِ سَبَبِ بُوْدِ اِسْتِ **وَاَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ**
الْحَضْرَةُ فَانَّ اللهُ تَبَارَكَ مَا طَوَّلَ عَمْرَهُ لِنُبُوْهِ فَلَدَهَا لَهُ نَا اَنْدَكَ مِيفَرُ مَا بَدِ بَلِي اِنْ اللهُ تَعَالَى مَا
 كَانِ فِي سَابِقِ عَلَيْهِ اِنْ بَقِيْدَ مِنْ عَمْرِ **الْمَثَلِ** مَا بَقِيْدَ وَعِلْمٌ مَا يَكُوْنُ مِنْ اِنْكَارِ عِبَادِ بَعْدِ
 ذَلِكِ الْعَمْرِ فِي الطَّوْلِ طَوَّلَ عَمْرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ وَجَبَ ذَلِكِ اِلَّا لِعِلَّةِ الْاَسْتِ
 بِرِ عَمْرِ الْقَائِمِ وَلِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِيْنَ لِيْلَا يَكُوْنُ لِلنَّاسِ عَلَيَّ اللهُ حُجَّةٌ **تَوْصِيْحٌ**
 دَرِ اِيْنِ حَدِيْثِ شَرِيْفِ طَوَّلَ عَمْرَ حُضْرًا دَلِيْلًا فَرَادَاهُ بِرِ طَوْلِ عَمْرِ حُجَّتِ وَابْنِ اسْتِ كَرِاشَكَارِ
 بِيْنِ اِنْ مَتُوْا اَنْ اَنْ اِسْتِ نَظَرٌ وَجُوْدٌ سَلَاطِنِ مَا ضِيْبَهُ وَجُوْدِ اشْخَاصِ بِرِ حُسْبَةِ عَالَمِ مِثْلِ حَاتِمِ

وَابْنِ اسْتِ كَرِاشَكَارِ
 وَابْنِ اسْتِ كَرِاشَكَارِ
 وَابْنِ اسْتِ كَرِاشَكَارِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



در اینکه کلمات انجیم بوقلمون است

(۵۵)

زیرا که در قضایا متعدده بسیار اخاریت و انجینا اسم خضر مذکور گردید است مثلاً در مسئله
خضر جنت در چهار حدیث اسم خضر مذکور است اول حدیث ۱۲ راجع به شان خضر برآید
از ائمه و در حدیث ۱۳ راجع بصلح خضر حسن سیم حدیث ۱۵ راجع بفرغ
خضر عسکری چهارم در این حدیث اسم خضر مذکور است هم چنین در سایر وقایع و
انجینا پس وجود خضر بنو امیر معکون ثابت میگردد و در قرآن ذکر خضر شده است بوصف
در سوره کهف فوجدنا عبدا من عبادنا ائبنا رجلا من عندنا وعلیناه من لدنا
علما که بانعام مفسرین و انجینا شخصی را که ناپت او را حضرت موسی و مصفا نمود و از ابراهیم
تعلیم آموخت و همانا خضر بوده است حال ملاحظه فرمایید کلام معجز نظام حضرت صفا
را در خبر دادن بعبث و وقوع کفر و ارتداد اقوامی بسبب انکار حضرت جنت و حدیث اول
اربعه در امت که فرق متعدد ظاهر گردید هر فرقه مذهبی اختیار کردند و ذکران مذاهب
موجب ملال است و فقط مقصود اینست که هر یک از ان مذاهب مختلفه یک قول را
اختیار کردند یا عهد تولد حضرت جنت نامت انحضرت قبل از پید بزرگوارش یا قول سیم
یا مجلولی و لے کلمات انجیم بوقلمون است گاهی عهد تولد میگوید بواسطه تردید در
اسم مادر و زمان تولد و اسم قابله انحضرت گاهی موت حضرت را میگوید در زمان پید بزرگوارش
و گاهی سیرم ثابت میکند و گاهی بقول شایع است که پیشو که قائل مجلول بوده است
غرض انشا باید بکنج بگوید و مستقیم باشد نه آنکه متلون المزاج باشد و هر جائی
حرفی بزند بدن النفا باینکه این کلمه با کلمه سابقه مینافذ دارد و اجتماع نقیضین



در نیکو نامی پسران و پسران

حالت و اینست که در مناقضه از معاف خواهان بنماییم حدیث بیست و هشتم
 کمال الدین ص ۳۰۳، ابان صلت هر وی سوال کرد از حضرت رضا علیه السلام ما علامان القای
 پسر من و علامه آن بکون شیخ السن شات المنظر حمان الناظر الیه بحسبه ابن اربعین
 و آن من علامان ان لا یسر بمرد الا یام واللجاجة باینه اجله یعنی علامان قلم
 مور اینست که آنحضرت بحسب پراست و محب منظر مرد ما جوان که ناظر بحضرت گمان میکنند آن
 را چهل ساله و آنرا در شیخ و پسر مردان است و بدستیکه از علامان آنحضرت اینست که پسر من
 برود زمانا اینک بیاید و از اجل من آنحضرت حدیث ۲۹، کمال الدین ص ۳۰۳، قلت
 لی عننا نرجوان نلون منا هذا الامر وان برده الله الیک من غیر سبف فقد بویج لک و حضرت
 اللذاهم باسمک فقال ما منا احدا خلیف الیک الکتب فسل عن المسائل و حملت الیه اللغوال
 الا اعتل و فان علی فراشه حیه تبعث الله طیدا الامر رجلا خلی المولید و المنشا حتی فی نسبه
 حدیث سی ام کمال الدین ص ۳۱۳، اعلام الورد ص ۲۴، اما زاره حضرت عبد العظیم
 از امام محمد فرمود الفاسم اللک بطهره الارض من اهل الکفر و الجور هو اللک تخفی علی الناس
 و لا ربه و یغیب عنهم شخصه و یحرم علیهم تسميته و هو سمي رسول الله یعنی قائم موعود است
 که مخفی باشد بر مردم و لادتا و و غایب شود از مردم شخص او یعنی او را بحسب او صفا مشصه افراد
 بشر نخواهند شناخت مگر اگر چه بدو شو میارزد ما بدن معرفت او صفا مشصه نظیر بدن
 برادران یوسف یوسف را و حرام میشود بر مردم بردن اسم آن حضرت یعنی اگر از اجناس مطلع
 بر حضرت حجت حرام است بر او اسم بردن و ادعا گویند آنحضرت در ذرا عیاد کرده اسم آن حضرت

حدیث بیست و هشتم

حدیث بیست و نهم

حدیث سی ام



در حرمت شهادت حضرت

(۵۷)

داود بن حضرت زابنده معین فرموده اند خدا و پیغمبر معصومین منقادین بر آن حضرت

چنانچه مذکور گشت غرض مقصود از حرمت شهادت اسم بر آن اخیاست نزد اعیان که مبارک است (۱۳)

زحمت فراهم شود برای حضرت **حجت** مشیعیان در زمان اعیان و غیبت صغری حد

کمال الدین (ص ۲۴) روایت میکند از سینه نیر از بزرگان اصحاب حضرت عسکری معوی بن حکیم و محمد بن ابوب

و محمد بن عثمان نایب و حضرت حجت که میفرمایند عرض علی بن ابی طالب (ع) و محمد بن علی و محمد بن علی و کتا

اویسین رجلا فقال هذا امانکم من بعد و طبع علیکم اطعوه و لا تنفروا من بعد فی ادیانکم

اما انکم لا ترون بعد یومکم هذا قالوا فخرجنا من عنده فامضنا الایام فلا بد من مضمی ابی محمد

یعنی ما چهل نفر از اصحاب حضرت عسکری بودیم پس حضرت اشاره فرموده پس خود و فرمود این است

امام شما بعد از من و خلیفه من بر شما و اطاعت کنید او را و مشرف نشوید بعد از من در دین خود

و دیگر نخواهد بود او را بعد از این پس غیبت خواهد فرمود پس ایامی نگذشت که حضرت عسکری

رحلت فرمود **فصل سوم** در ذکر اخیان که دلالت دارد بالتمام بر حجت ابی الحسن

و یا غیبت حضرت و آن وجهی است از اخیان **و جد اول** معنی حضرت باشد آخر الزما

کمال الدین (ص ۱۱) عزام هانی قال عدت علی سید محمد بن علی الباقری فقلت یا سید ایدین

کتاب الله عرضت بقلی قد افلقنی و اسهرت عینی قال علیه السلام سلم فلت قول الله فلا امان

بالخمس الجوارا لکن قال هذا مولود فی آخر الزما هو المهدي من هذه العیة بكونه غیبه

و حبره یضیل فیها قوم و یهد فیها قوم فیا طوبی لک ان ادركته و یا طوبی لمن ادركه یعنی ام هانی

گفت صبح مشرف شد حد حضرت باقر عرض کردم ای امام من این از کتاب خدا قلب مرا مضطرب کرده و خواب

و ایامی نگذشت که حضرت عسکری معوی بن حکیم و محمد بن ابی محمد

فصل سوم در ذکر اخیان



نویسنده

معنی آخر الزمان

(۵۱)

از چشم من ربوده است حضرت فرمود سوال کن عرض کردم قول خدا فلا أقسم بالبحرین الجوارا لکنس
پس حضرت فرمود خشن مولود است که بعد از او امامی نخواهد بود که انمولود مہدی معوض است و مینا
از برای ان مولود عیبی که موجب حیرت مردم خواهد شد و گمراهی شوند بدان قوی و هدایت میشوند
قوی بگو و خوشحال تو اگر درک کنی انمولود را و خوشحال کسی که درک کند ان مولود را **صبح**
اول و آخر زمان اگر با عیبا و جورانی زمان ملاحظه شود پس اول زمان ابتداء گردش افلاک است و
آخر زمان قطع گردش افلاک است که نابود کرد و اگر با عیبا امر واقع در ان ملاحظه کرد پس ان هر
اگر نبوت انبیا و جعل خلیفه در زمین باشد پس اول و دوم و ادم و آخر ان ما خاتم است علیه الصلوٰۃ
که گفته شود پیغمبر آخر ان زمان پیغمبر آخر زمان نبوت انبیا و از زمان بعثت پیغمبر اکرم تا قیامت تمام
آخر زمان نبوت انبیا خواهد بود و اگر با عیبا امر و صیانت و امامت باشد اول زمان و صیانت و امامت
حضرت امیر خواهد بود و آخر زمان و صیانت حضرت حجت است پس امام آخر الزمان یعنی امام آخر
زمان و صیانت و امامت که بعد از او امامی نخواهد بود اما اعتبار اول قطعا مراد نبوت و امامت
دوم اختصاصا بحضرت حجت ندارد و حال آنکه لفظا فی آخر الزمان در حدیث شریف معروف است یعنی طرف
مستقر است و صفت است از برای مولود که با این صفت باید شناخته شود پس معین شد اعتبار
ثالث و معنی خبر شریف اینست که خشن مولود است که امامت او در آخر زمان و صیانت و امامت
که بعد از او امامی نخواهد بود و ان زمان اعتبارنا است از سنه روایت شصت از هجرت چنانچه در
کافی از امام هادی روایت کرده و در فصل دوم حدیث نوزدهم گذشت و بر واضح است که حدیث
سابق ام نما باید با این حدیث متحد باشد از جهت معنی زیرا که اگر قضیه سوال و جواب مکرر شد

صبح



وَابْطَالُ الْمَدِينَةِ بِهَا

باشد حضرت بد طریق جواب داده باشد پس آخر الزمان با ما نیز وستین یکی باشد اولی تراست از
 اختلاف در معنی و اگر قبضه متحد باشد پس اتحاد معنی دو حد واضح تر میگردد پس واضح کردید که از
 زمان امامت حضرت **حجت** با انقضاء حیات حضرت چه زمان غیبت چه زمان حضور تمام آخر الزما^{ست}
 لکه تولد در چنان سال قبل از آخر الزمان هم تولد در آخر الزمان است مجازا بعلاقه مشارفت پس
 ممکن است که فی آخر الزمان طرف لغو باشد متعلق بمولود که تولد هم در آخر زمان باشد بهر حال
 آخر الزمان مخصوص نیت بزمان ظهور که تولد در اول الزمان باشد و قیام در آخر الزمان چنانچه
 گوید العجیب فی قصور ادراک و جهل بمعنی آخر الزمان **فشم** العجیب غفلت از لفظ له غیبه که اگر
 لفظ آخر الزمان است لفظ له غیبه هم هست **و جبر** دوم متر فی فاشم موعود است با امامت در^{زمان}
 طفولیت در روایت **حدیث** **اول** کلمه (ص ۲۲۵) عن حکم بن نعم فلن لا یجف علی^{السلام}
 اننا المهدي قال کلنا نهدی الی الله فلن فانت صاحب السیف قال کلنا صاحب السیف و وارث
 السیف فلن فانت الذی یقتل اعداء الله و یجزی اب اولیاء الله و یطهر باب دین الله قال
 یا حکم کیف اكون انا وقد بلغت خمسا و اربعین و انت صاحب هذا الامر اقرب عهدا باللبن منه
 و اخف علی ظهر الدابة یعنی عرض کردم بحضرت باقر شما مهد هستید فرمود ما ائمه همه مردم را
 هدایت مینمایم بسو خداوند عرض کردم تو صاحب شمشیر هستی فرمود تمام ما ائمه وارث شمشیر
 هستیم عرض کردم شما ان موعودی هستی که دشمنان خدا را میکشی و سبب عزت اولیاء خدا
 خواهی شد و ظاهر می شود دین الهی بسبب تو پس فرمود چگونه من ان قائم موعود هستم و حال آنکه
 چهل پنج از عمر من گذشته است و بدستیکه صاحب امر کیست که در موقع امامت اقرب^{ست}

بمقام



انطالک بعد از غیر نیکو

(۱۰۰)

بز ما شیر خوار کی و سبکتر است از من در پشت زین در موقع سوار کی بغیر زمان طفولیت که حضرت
 حجت در زمانها سالک بمنصب امامت و وقتا نائل گشت **توضیح** حضرت باقر اول شخصه است
 از ائمه که نام او محمد است و سنی جد بز کوار خود بوده و چون در نزد شیعیان مسلم بود که نام قائم موعود
 لذا حکم بن نعم احوال میداد که حضرت باقر قائم موعود باشد لذا مذکور بود که اگر قائم موعود او
 باشد ملازم رکابش باشد و نیز حضرت باقر در سن چهل و سه سالگی بمنصب امامت فائز شد و حضرت
 حجت در سن پنج و بیست سالگی و بنا بر این معنی حدیث شریف بخوبی معلوم میگردد که حضرت میفرماید من در سن
 چهل و سه سالگی امام شد و امسال که سال دوم امامت من است چهل و پنج ساله هستم و صاحب مرقا
 و ظهور کبیر است که در موقع پنل با امامت طفل است و زمان طفولیت همانا قریب دارد بز ما شیر
 خوار کی و زمانه است که سبک است بر پشت زین و اما در موقع که حضرت جوانی است کمتر از چهل
 سال پس سبکین تراست بر پشت زین و تعبیر از جوان بقرب زمان شهر خوار کی مستهجن و قبیح است
 بلکه از طفل تعبیر شود بان لفظ پس واضح گردید که حضرت باقر زمان پنل با امامت حضرت حجت را
 فرموده است نه زمان ظهور از حضرت را چنانچه **حدیث** **روایت** از مجید بن سالم
 موده قال ابو جعفر ان صاحب هذا الامر اصغرنا سنا و اجملنا شخصا فلن متی بكون قال عليه السلام
 اذا سارت الركبان ببيعة الغلام فعند ذلك يرفع كل ذي بصيرة لواء بصيرته فيفر ما يدركه من
 الامر سنش از تمام ائمه کمتر است در موقع قیام بمنصب امامت **توضیح** حضرت امام محمد ثانی در سن هفت
 سالگی بمنصب امامت نائل گشت و حضرت امام علی النقی در سن هشت سالگی بمنصب امامت نائل
 و کوچکترین ائمه در موقع رسیدن بمنصب امامت همانا حجت ابن الحسن است که در سن چهار سالگی

ظهور

حدیث

نائل



ابطال ائمه بغير حج

(۱۰۱)

ناهل با مات شد و اما اینکه حضرت حجت جوان است در وقت ظهور پس گذشت در اجناس و انواره
بجسب صورت و منظر مردمان جوان است و اما بحسب سن از شیوخ معبرین است پس انحضرت در

موقع ظهور از جمیع ائمه بزرگتر است بحسب سن و اگر بقول میرزا نعیم مفسورین ظاهر باشد
مصدق نخواهد داشت زیرا که کوچکتر از تمام ائمه باید از هفت سال کمتر باشد **و حیدر**
مرفی انحضرت است باینکه در موقع ظهور فوراً وضعف است در ائمه بسبب غیبت امام **کافی**

غایب من قال قال ابو عبد الله الذي يملأها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً على فتره من الائمة كما ان
رسول الله بعث على فتره من الرسل المعنى **معنى** شريف در قاموس است فتره فتره فوراً سكن
بعد حده ولان بعد مدة پس فترت لغه بمعنی سستی و ضعف و سکونت بعد از حد است پس فترت

ائمه یا در سئل عبارت است از سستی و ضعف آنها بواسطه رجوع مردم از دینان **توضیح** اخبار
متواتره لزوم حجت در زمین نفی میفرماید انقطاع حجت را از روی زمین و باید حجت الهی یا بعنوان
بنوت و رسالت و یا بعنوان وصایت و امامت در روی زمین باشد چنانچه بین حضرت عیسی و

پیغمبر اکرم اوصیا حضرت عیسی حج الهیه بودند پس فترت بمعنی انقطاع نباشد بلکه بمعنی سستی و
ضعف ائمه در سئل است بواسطه سستی و ضعف مردم در دینان بلکه رجوع بجاهلیت اولیه
و اما رواه احادیث پس حجت الهی نباشند بلکه حجت امام علیه السلام میباشد علاوه اخبار **مقدمه**

بتواتر اثبات نمودن توالی و انصاف قائم موعود را با ائمه پس بکلمه فترت در یک حدیث نمیتوان اثبات
نمود انقطاع قائم موعود را از ائمه برخلاف بعضی متواتره چنانچه نعیم مینویسد **و حیدر**
چهارم تفایس بین عبدالمطلب است در نزد مردم ما بسبب عرفان شخص امام و این معنی کنا **مست**

سستی
وجه

چهارم
وجه

از غیبت



ابطال اسد بن عمر

از عیبتان حضرت غیبت **فحالی** ص ۷۹، عن ابی عبد الله عن ابائه قال رسول الله ^{صلی الله علیه و آله} مثل اهل بیت
 مثل نجوم السماء و کلمات غیبیج طلع نجم حده اذا نجم منها طلع فرمقه موه بالاعین و اشتم الیه
 بالاصابع اناه ملک الموت فذهب به ثم لبدتم فی ذلك سنینا من دهرکم و استوی بنوع عبد المطلب
 لم تدای من ائی فعند ذلك یبدوا بجمکم فاحمدوا الله و اقبلوه **المحج** رفقه بعینه اطال النظر الیه
 و فیها یضا السبب الذهرو فی بعض النسخ سنینا من دهرکم **المعنی** پیغمبر اکرم فرمود مثل اهل بیت
 من مثل ستارگان است که هر زمان ماستا فاستا شود ستا طالع شود هم چنین هر زمان ماستا از اهل بیت
 ظاهر شود و طلوع نماید و شما طولانی نماید نظر کردن بان ستارگان چشمها خورد و اشاره نماید
 او بانگش خود مبادا و زامرت پس مبرد او را و پس از این جریان طلوع و هبوط اهل بیت من درند
 مینماید سألها فی از روزگار خود که ستاره طلوع نمیکند و پیران عبد المطلب صاوی میشوند در
 نظر مردمان که مشارالیه بالبنان میان ایشان نخواهد بود و دانسته نمیشود که استاره کی است
 از کجا است پس در نزدان تجر و ناشناختا ظاهر میشود ستا شبایس شکر نماید خدا بر طلوع ستا
 و قبول کیند او را **توضیح** غیر از حجت ابن الحسن از ائمه مشارالیه بالبنان شدند در مقام عرفان
 مردمان و مرگ ایشان را بود و رفتند لکن ستا **حجت ابن الحسن** در سماء دیانت موجود و بی
 طلوع نمود که مردمان او را با اشاره تعیین کنند پس تمثیل حضرت رسول ص اهل بیت خود را
 بستاره دلیل است بر وجود ستاره غایب از انظار در موقعیکه بعد از موت او ماستا مشارالیه بالاصابع
 نباشد و این معنی کنایه است از عیبت حجت ابن الحسن و نیز در اخبار متقدمه معلوم شد که عیبت
 بمعنی ناشناسان است حضرت را با رسم و رسم اگر چه با پیران عبد المطلب مجهول الشیخ و النسب

۱
 نیز نظم نشد از کلمه فعد
 یبدوا، بعد از میر غایب
 بود



ابطال ائمه بعد از چهارمین

(۹۳)

در میان مردم معاشرت نماید و نمیدانند مردم که کدام استان امام منظر در میان آنان پس تساو پس
 عبدالمطلب در زمان غیبت از حجت عرفان است در انظار در میان بقیه ائمه با الاضایع که در زمان
 غیبت این اشاره نیست و بقرینه و لم تدد ای من ای که در ان زمان ان عرفان نیست و فواضح است که
 مراد انقطاع امام نیست زیرا که منافات دارد با تمثیل بشاره که دلالت دارد بر وجود امام
 و منافات دارد با ای من ای که دلالت دارد بر سوال از موجود مجهول و بعلاوه انقطاع
 مخالف است با انجاء فرم حجت پس معلوم شد که مراد تساو واقع عند الله یعنی نبودن امام از آنها
 چنانچه نعیم میگوید و چهار پنجم اینست که حضرت قیام مینماید بعد از اینکه میترسد و نمیکند
 شود که اشاره است بجلت غیبت انحضرت و غیبت انحضرت سبب شود از برای نابود شدن ذکر ان حضرت
 فی الجمله (ص ۲۷) عن ابی سعید الخدری قال قلت لابی عبد الله ع المهدی فاحد قال نعم قلت
 لا یشیء سبی المهدی قال لانه هدی الی کل امرئ و سبی القلم لانه یقو بعد ما یموت فانه
 یقو بامر عظیم انتهى خبر الشریف (المجمع) قال الموت یقع بحسب انواع الحیاة فمنها ما هو بازاء القوة
 النامیه ومنها زوال القوة الحسیه ومنها زوال القوة العاقله ومنها الخوف والخزن المکد للذیك
 کفوله تم و یا یبیه الموت من کل مکان و ما هو یبیت که در این ابه شریفه موت بمعنی خوف و خزن است
 پس معنی حدث اینست که حضرت قیام میکند بعد از اینکه میترسد و نیز در مجمع البیرون میفرماید و قد یستعا
 الموت للاحوال الشاقه کالفقر والذل والهرو غیر ذلك و نیز میفرماید و فی کلام العرب یطلق علی
 التکون یقال ماتت البرج اذا سکنت غرض موت بجمع این معامذ کوره استعمال شده و جمیع این معانی
 مناسب است با غیبت حجت ابن الحسن که انحضرت در حال غیبت هم خائف است و هم ساکن و هم در مشقت

چهارمین ائمه



ابطال لایبغرها

است در قاموس فرماید مات ضد حی و مات سکن و نام و بلی یعنی موت بمخبر مردن و سکون
 و گفته شد و خوابیدن امثال است **و در اجناس فصل اول حدیث چهل و نه گذشت که حضرت امام محمد**
میفرماید اِنَّهُ يَمُوتُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ **و در بحار** گفته فرماید بموت یعنی نام او نخواهد بود بین مردگان
 غرض موت بر جمیع نقاد بر کتایه است از غیبت آنحضرت **علیه السلام** **و العجب ان کسانیکه استدلال مینمایند**
 بخبریکه بحار نقل فرماید در مقام تاویل و رد که میفرماید در موضع نقل خبر که در ص ۴۲، باشد
و اما ما رویم من ان سَمِيَ الْمَيِّتُ **لانه يموت بعد ما يموت** **اوان مثل الفائم مثل صاحب البحار اما**
الله ثم تعبته فالوجه فيه ان نقول انه يموت ذكره ويعتقد اكثر الناس انه بلي عظامه ثم يظهر الله
كما اظهر صاحب البحار بعد موته المحقق عليه انه لا يرجع باخبار الاحاديث التي عليه العقول و مناق الال
الصحيح اليه و عصبه الاجناس المتواتره بل الواجب التوقف في هذا و التمسك بما هو معلوم و انما ناولنا
بعد تسليم صحته که محصل فرمایش مجلس اینست که مراد از موتیکه در خبر شریفی است موت ذکر آنحضرت
 است نه موت شخص او و این بعد از آنست که اصل صحیح خبر تسلیم داشته باشیم و الا گوئیم که
 خبر از اجناس احادی است که مخالف است با اجناس متواتره و در این هنگام واجب است طرح او و تمسک
 با جنایکه برای ما معلوم شده است **و خبر ششم** اینکه آنحضرت بمناسبت با منیها محضوارین
 آمده یعنی اولاً بمنصب امامت میرسد مثل ابا و کرامش و بعد از مدت زمانی خروج میفرماید و این
 کتایه است از تخیل غیبت بین نسل با امامت و خروج او **و في جنات الخلود عن رسول الله** **يملك**
من ولده اثنى عشر خليفة ثم يخرج المهدي من ولده يصلي الله امره في ليلة واحدة يعني
 مالک میشوند و نوزده نفر خلیفه از اولاد من و مهدی در بین آنهاست از است خروج و خداوند

از غیبت بقدم که یکی فرموده
 معلوم میوز بموت معنی صحیح
 مراد نیست و کلام در صاحب بحار
 فرموده ثم بعثه نه فرمود
 ثم امامه بر شریفی است

و خبر ششم

اِحْتِصَاجَتِ نَبِيَا وَخُصُو

(۹۵)

اصلاح فرماید امر او را در یک شب **توضیح** ملک ولایت مسلمین و وصایت از پیغمبر بعد از
وفات حضرت عسکر منتقل کرد بدحضرت **حجت** اگر چه در پرده غیبت مستور بود زمان ظهور و خروج
انحضرت تراخی دارد از زمان امامت و ولایت انحضرت که غیبت فاصله است بین خلافت و خروج و
فرمایش پیغمبر که میفرماید **ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ** اشاره بهمین مطلب است زیرا که **ثُمَّ** مخرج
عطف است بر **يَمْلِكُ** پس دلالت دارد بر تراخی زمان خروج از مالک شدن یعنی **حجت** ابن الحسن زمان
طولانی مالک امر مسلمین میشود و انحضرت امام غائب خواهد بود و پس از انقضای زمان غیبت
خروج خواهد کرد برای انقا از اعداء غرض اینکه در انحضرت دو حال است یکی غیبت یعنی امامت
در حال همد و تقیبه نظیر امامت اباء کرامش که در این امر انحضرت با اباء کرامش اشراک دارد
زمان غیبت و از اینجا است که در دعای افتتاح صلوات بر انحضرت فرستای شود در عداد ائمه مسلمین
بعنوان **وَالْخَلْفَةِ الطَّاهِرَةِ الْمَهْدِيِّ** و دیگری ظهور انتقام از اعداء دین که در این امر انحضرت مخصوص
و متمیز است از اباء کرامش لذا مخصوص میشود انحضرت بتکرر صلوات بر او و **وَعَلَاوَهُ تَكَرَّرَ**
بر انحضرت مقدمه است از برای دعای تضرع در تعجیل ظهور و شکایت از طول غیبت چنانچه از
عنوان آن اخذ معلوم میگردد غرض تکرر صلوات دلالت بر تعدد شخص ندارد چنانچه **بَعْدَ**
بلکه دلالت دارد بر تعدد حالات شخص واحد دارد بقرائن کلامیه و همین طور کلمه **ثُمَّ** مخرج دلالت
بر تعدد حالات انحضرت دارد باعتبار غیبت ظهور پس باینگونه وسایق نمیتوان اما سیزدهم اثبات کرد
وَجَدَّ هَفْتَمًا آنکه غیبت انحضرت سبب شود در نزد مردم از برای قول بموت انحضرت و حال آنکه
ابداملار و سببیتی نیست بین غیبت و موت چنانچه در **بِحَارِ صِرَاحٍ** روایت میفرماید عن **عَنْ**

و انحضرت

در پیغمبر



ابطال الایمان

(۶۶)

ابو یعقوب الجلی قال سمعت ابا الحسن الرضا يقول انهم سيبتلون بما هو اشد واكبر يبتلون
بالجنين في بطن امه والرضيع حتى يقال غاب و مات ويقولون لا امام وقد غاب رسول الله
وغاب غائبها انا اذا اموت حثف انفي يعني دفواست که مردم مبتلا کردند بر حجت و مشقت واقع
شوند با آنکه سخت تر و بزرگتر است از گرفتاری در این زمان مبتلا میشوند و در رحمت واقع میگرد
ند
بچنین در شکم مادر و طفل شیرخوار تا آنکه گفته میشود غیبت کرد و مرد و حال آنکه امامی است
و تحقیق پیغمبر غیبت فرمود و من هم میپر **توضیح** چون عباسی مطلع گشتند که قائم موعود
حجت ابن الحسن لذا در صد قطع نسل آمده بودند چنانچه در حدیث بیست هفتم از فضل دوم ذکر فر
دند
و بالخصوص در زمان حضرت عسکری در صد تفتیش بودند که حضرت عسکری پس دارد یا ندارد و با این
سطح
فوق العاده شیعیان و خاصا حضرت عسکری در رحمت و شد استنطاق و غیره بودند و این رحمت
شیعیان بواسطه تفتیش عباسی در جریان بود و بالخصوص در موقی که حضرت حجت جنین بود
رضیع بود و لذا خفاء و لادت داشت انحضرت تا آنکه منتهی گردید بغیبت حضرت حجت و مردم عقل
ناقص خود ملازمه بین غیبت و موت انحضرت تصور کردند و گفتند اگر حیات داشت ظاهر
مرئی میگشت چهارا و بسبب قول بموت حضرت قائل شدند بانقطاع امامت و حجت و حال آنکه
خالی از امام و از حجت نباید باشد و توهم ملازمه هم فاسد است زیرا که غیبت بدون موت مکرر
واقع گردیده است و موت هم بدون غیبت بلکه با سلطنت امام واقع گردیده است اما غیبت بدون
موت پس پیغمبر اکرم سه دفعه غیبت فرمود در کوه حراء و شعب ابی طالب و غار و بعد از غیبت
ظاهر گردید با شمشیر انقام از کفار و این در صورتیست که فاعل غایب مکرر در حدیث منبری باشد

وقایع ظهور حضرت محمد

(۶۷)

فصل چهارم

راجع بر رسول الله و ممکن است فاعل غایب مکرراً سطا شده باشد یعنی غایب شود و غایب یوسف یعنی غیبت و ظهور بعد از غیبت در انبیاء سلف هم واقع گردیده مثل حضرت موسی و حضرت یوسف که هر یک بعد از غیبت ظاهر گردیدند **و اما** موت با ظهور سلطنت بدن غیبت پس بدین که حضرت رضا باشم واقع میگردد پس این توهم مردم فاسد است موقعت ندارد غرض خبرش صریح است در غیبت حضرت **حجت** تشبیه غیبت آنحضرت ب غیبت انبیاء سلف و نیز صریح است در ابطال قول بموت حضرت حجت و انقطاع امامت العجائب نقصود از آنکه یغیم که غایب را یعنی موت پیدا شده الغافل بکفنه الاشارة **فصل چهارم** در ذکر قیمت قلیله از احادیث وارده در وقایع زمان ظهور حضرت حجت **حدیث اول** اعلام الورد (ص ۲۶۳) عن الصادق قال اذا قام القائم دعا الناس الى الاسلام جديدا وهداهم الى امر قد ثرو وفضل عنده الجمهور واما سمي المهدي مهديا بالقياس بالحج ودر قاموس است الذئود الدروس یعنی حضرت در موقعی که قیام میفرماید میخواند مردم را جدیداً بسوی اسلام که جدیداً صفت دعوت است یعنی دعوت حضرت حجت تازه است نسبت باسلام قدیم وهدایت میفرماید مریدان را بسوی امریکه مندس شده است وگمراه شده است از او گروه مردمان چنانچه ما مسلمانان از قرآن بخریم فقط قرآن را حرز اطفال خود قرار میدهم وپایانکه محل مشاوره خود قرار داده ایم در امور دنیوی فقط اکتفا نموده ایم باسم اسلام و مسلمانان که سبب ازمان علی امته لا یبقی من الاسلام الا اسمه ولا من القرآن الا رسمه و بطوریکه انا حکما اسلام و قرآن بخریم که در موقع ظهور دین جدید کتاب حق جدید خواهد گشت زیرا که تمام آنها قدیم است و لا بر پیغمبر اکرم و عملاً در زمان پیغمبر اصحاب

انحضرت

انحضرت



وقایع زمان ظهور حضرت مجتبی

از حضرت ولایت در قرن متاخر چون مندرس گردیده استعمال پس انحضرت نو میفرماید او را عملاً نیز
 ابن المدخر لیجد بد الفرائض والسنن یعنی کجا استان شخصیکه زحیره فرموده است خدا او را
 در پرده غیبت برای نو کردن واجبات و سنن کهنه شده این الموهل لاجزاء الکتاب حدیث یعنی
 کجا استان شخصیکه از روز داریم که قران را زنده فرماید و نیز حد و دان قران را زنده کند
توضیح در قاموس میگوید جده بالکسر نند البلی جدید فهو جدید صبره جدید یعنی نو
 کردن کهنه و در حدیث است من جدید قبر یعنی قبر مندرس را نو کند و در مجمع البحرین منولید الجدید
 نقیض البالی پس جدید بمعنی نوضد کهنه است و کله استعمال می شود جدید بمعنی حادث ضدیاً
 ولی قبرینه لازم است **تذکره** کلمه «این»، و لفظ کجا استعمال میشود در سؤال از مکان
 شخص غائب از نظر یعنی شخص موجود غائب که نمیدانیم کجا است سؤال میکند از مکان او و میگوید
 این زید و کجا است دید پس کلمه این که متکرر است در دفعای ندره دلالت دارد بر غیبت حضرت
 مجتبی و چنانکه ان حضرت برای دفع شبهه اشاره کافی است **حدیث در شهر (بجاء)**
 (ص ۲۰۱) عن محمد بن مسلم قال سالت ابا جعفر عن القائل اذا قام باي سيرة يسيرة في الناس
 فقال يسيرة ما سار به رسول الله فقلت وما كانت سيرة رسول الله قال ابطال ما كانت في
 الجاهلية واستقبل الناس بالعدل وكذلك القائم يبطل ما كان في الهدنة بما كان في
 ايدي الناس ويستقبل بهم العدل يعني حضرت رسول باطل فرمود آنچه را که معمول مردم بود
 در زمان جاهلیت و استقبال نمود مردم را بعد از آن هم چنین قائم موعود باطل میفرماید
 آنچه را که معمول بوده است در زمان هدنه بمعنی صلح عمومی و استقبال مینماید مردم را ^{بعد}



وقایع زماظ هو حضرت

(۹۹)

حاجت

حدیث سوم (بجاء) ص ۱۹۶، حضرت صادق فرمود ان القائم یلقی فی حریه عالم بلق رسول الله لان رسول الله اناهم وهم یعبدون الحجاره المنقوره والخشب المنحوتة وان القائل یخرجون علیه فتالون علیه کتاب الله ویقابلونه علیه یعنی پیغمبر اکرم جنک فرمود بابت پرستشها و کسانیکه عبات میکردند سنک چوب و در خروج میکند بر حضرت حجت و با انجناب بخاربه میکند کسانیکه قران را تاویل کرده اند بجهت ناقصه خود

حدیث چهارم
حدیث پنجم

حدیث چهارم

اعلام الوسی ص ۲۶۳ از حضرت صادق که فرمود اذا قام القائم مد المسجد الحرام حتی یرتد الیه اناسیه حول المقام الذی کان فیہ یعنی بنا که در مسجد الحرام واقع کرد بد در زمان خلفا چون زیاد بوده است حضرت حجت خراب میفرماید او را و بر میگردد او را با اساس اول حدیث پنجم (بجاء) (ص ۱۹۹) سألنا ابا جعفر عن الصلوة فی المسجد المصنوع فقال اکره ذلك ولكن لا یضرکم الیوم ولو قد قام العدا لرایتم کیف یصنع فی ذلك که حضرت باقر میفرماید نماز خواندن در مساجد بکه نقش و صورت دارد امروزه ضرر ندارد ولی حضرت حجت تمام را خراب خواهد فرمود زیرا که نفس و تصور مسجد حرام است در بن اسلام حدیث ششم (بجاء) ص ۱۸۷، عن ابي محمد الحسن العسکری قال اذا قام القائم امرکبید المنار والمقاصیر الی فی المساجد لانها محدثة مبتدعة لم یبنها نبی ولا حجة یعنی حضرت عسکر فرمود قائم معبود امر فرماید بخراب کردن منارها بلند قصرها بیکه در مساجد است

حدیث ششم

دیوار که



وقایع در ظاهر و باطن حضرت

زیرا که تمام ابن خویناها بدعتی است که حادث شده است بین مردم و بنا نکرده است از انبیه را پیغمبری و نه
حجتی بلکه فقط بدعتی است معموله بین مردم **حد هفتم** اعلام الوری (ص ۲۴۴) ابو

حد هفتم

بصیر الباقی انه قال لم یبق مسجد له شرف الا هدمه ووسع الطريق وکسر کل جناح خارج فی
الطریق وابطل الکف و المیارب و لا یتربک بدعة الا ازالها و لا سنة الا اقامها یعنی حضرت باقر
فرمود حضرت حجت خراب فرماید جمیع بناهایش که برخلاف مقررات اسلام بوده است و ابطال میفرماید

جمیع موهومات و بدعتها معموله را بجهت بین مردم را و طریقه قومیه دین اسلام را بپایمیدارد **حد**
هشتم (ج ۱ ص ۱۸۷) **احکام الدین** (ص ۳۷۶) عن الصادق قال القايم منيا برجم

حد هشتم

الزانی المحصن و مانع الزکوة بضرب قبته یعنی زانی محصن را سنگسار میفرماید مانع الزکوة را کردن
مینند غرض حضرت حجت قانون جزائی پیغمبر اکرم را که در کتب مفصلة فقهیه مذکور است تمام انها را

اجزاء میفرماید مثلاً شخصی که نماز را متعمداً ترک کند دفعه اول او را تا زیانه تنبیه میفرماید و تعزیر
میکند و هم چنین در دفعه ثانیه بضر تا زیانه او را نادید میفرماید و كذلك در دفعه ثالثه و اگر

بعد از سه تنبیه تعزیر نادید نماید نماز را در دفعه رابعه او را بقتل میرساند و هم چنین است
بجارات نسبت ترک سایر واجبات فروع دین از صوم و زکوة و حج و جهاد و نیز شراب خوار را بضر
هشتاد تا زیانه نادید میفرماید و الا و در دفعه ثانیه نیز حد الهی را مکرر میفرماید و هم چنین دفعه سوّم

حد نهم

و در دفعه چهارم حکم او قتل است و زانی غیر محصن را ابتداء حد او صد تا زیانه است و در چهارم قتل است
و لاهی و ملوط حد او قتل است **فصل پنجم** در بیان بعضی امور مذکوره در این
حضرت حجت ابن الحسن **امیر اول** لاهی فرموده اند از تعیین وقت ظهور تکذیب فرموده



در طی از تعیین وقت ظهور

(۷۱)

اندکنان را که تعیین مینمایند انقضای مدت عینت را زیرا که علم با و نزدیک آمد نیست بملاحظه وقوع
 بداء الهی در ظهور آنحضرت چنانچه در کافی در بابی از توقیت میفرماید عن ابی حمزة الثمالی قال
 سمعت ابا جعفر یقول بان ثابت ان الله تعالی کا وقت هذا الامر فی السبعین فلما قتل الحسن ^ع
 غضب الله علی اهل الارض فاخره الی الاربین ومائة فحدثناکم فاذعتم الحديث وكشفتم قناع السیر
 فاخره الله ولم يجعل له بعد ذلك وقعا عندنا ونحو الله ما نشاء وثبتت عنده ام الکتاب که
 تصریح میفرماید در ذیل حدیث که خدا مقرر فرمود است از برای ظهور قائم موعود و فتنه را در نزد
 ائمه بملاحظه لوح محو و اثبات الهی **و اگر گفته شود حدیث دلالت ندارد بر وقوع بداء در قائم موعود**
 پس میگوئیم اولاً دلالت ندارد بر وقوع بداء در قائم موعود **بدرجه و حد اول** لفظ هذا الامر
 مجمل است و معین نیست که مراد قیامت است یا انتقال کفایت باشد بلکه مظنون اینست که مراد فرج جزئی
 باشد برای شیعیان بعد از شد ابتلاء چنانچه ناپید نماید این معنی را صد حدیث که در مجاز منقول است
 (ص ۱۳۲) عن ابی حمزة الثمالی قال قلت لابی جعفر ان علیاً کان یقول الی السبعین بلاء و کان
 یقول بعد البلاء رخاء وقد مضت السبعون ولم تر رخاء فقال ابو جعفر یا ثابت الخ یعنی
 باقر عرض کردم که حضرت امیر مفرمود که شیعین در بیستم هستند تا هفتاد سال و پس از او اسباب واقع
 و هفتاد سال گذشت و آن اسباب واقع نگردد پس فرماید این امر شما موقت بود و هفتاد سال
 و آن فلان حسین بن علی سبب تا آخر وقت کردید تا صد چهل سال و چون حد رخا را منتشر کردید
 فرج تا آخر تا پس صد و ذیل حد تمام را جمع است در وقت اسباب شیعیان و فرج و اسباب در الجملة
 نظیر رخاء در وقت محاربه بنی امیه و بنی عباس و بعد استقلال همیچک سلطنت و نظیر رخاء در زمان

مامون



طی از تعین ظهراً

مامون و ولایت عهد حضرت رضا و نظیر فرج فی الجملة در موقع نزول سلطنت بنی عباس در زمان مامون
 و یاد در موقع انقراض سلطنت بنی عباس که در علامت ظهور مذکور در اجناس است غرض لفظ هذا
 صریح نیست در امر فرج کلی یعنی بملاء الارض علیاً **و جرد و صوم** در صورت نبودن صد مذکور در
 معلوم نیست که ابتداء هفتاد سال از زمان بعثت است یا از زمان هجرت است و یا از زمان غیبت حضرت
 است چنانچه احتمال اول را در بخار فرموده است و احتمال سوم در واقع میفرماید و بنا بر احتمال سوم صد
 خبر هم دلالت دارد بر وقوع بداء در وقت غیبت یعنی اولاً خداوند مدت غیبت را هفتاد سال قرار داده
 بود و فل سید الشهداء است شب از برای اینکه مدت غیبت صد چهل و پنج و چون کشف سر کردید ظهور ناخبرانه
 و این مضمون مطابق است با جمیع اجناس قائم موعود و طی از توقیت و بداء و غیر ذلک تفصیل موجب ملامت
 بالاشاره عرض میشود و ثانیاً با تسلیم دلالت خبر بر وقوع بداء در قائمیت سید الشهداء و حضرت صاحب الامر
 رضا باینکه از صد خبر روی در بخار صرف نظر کنیم و مبدأ تاریخ را از هجرت یا بعثت بدانیم و قطع نظر
 از فرمایش بخار که میفرماید و هذا لا یتقدم علی التواریخ مع ذلك بگوئیم این خبر دلالت بر وقوع بداء
 در حجه ابن الحسن بدو وجه **و جرد** اینکه طائفه محقه اشاعیره جمیعاً و اغلب عامه متواتراً از حضرت
 پیغمبر اکرم روایت فرموده اند که قائم موعود و صد دوازدهم است اگر چه مخالف هستند در تعیین اشخاص
 که دوازده نفر از قریش است بطور مطلق یا اولاد پیغمبر است بطور مطلق یا خصوص اشخاص دوازده
 پس شخص سیزدهم قائم موعود نباشد مخالف با تواریخ اغلب مسلمین است بعلاوه گذشت در فصل
 حدیث بیستم که حضرت صادق فرمود و قاتل یمرق بقوله انه یتعدی الی ثالث عشر که صریحاً نفی فرموده
 بود و تا و از امام دوازدهم را پس مقتضای جمع بین جمیع این اجناس این است که بگوئیم از سید الشهداء

تا حسن



ابطال وقوع بداء یا امر موعود

(۷۳)

ثابت عکری در هر يك از آنها احتمال بداء و قیام بر مبرف و پس از ختم به دو از دهم متعین و محمول
 گردید فاش موعود در **حجت الحسن** و احتمال وقوع بداء و تجاوز از آن حضرت ضعیف گشت بحکم
 مؤثر عند المسلمین بفرمان حضرت صادق در حد سابق و **حجت محمد** با قطع نظر از قطع بعد تجاوز از
 دوازده تا و احتمال وقوع بداء و تجاوز از دوازده بینه میگویم این احتمال در مقام ثبوت و امکان
 تصور عقلی است ولی در مقام اثبات و وقوع محتمل است بخبر مؤثر معصوم و وقوع بداء زیرا که اگر
 نیست برای فادراته وقوع بداء غیر از خبر دادن معصوم از لوح محو و اثبات چنانچه حضرت صادق فرمود وقوع
 بداء از خوردن خبر عثمان ثوری مروی در بخاری پس در حجت ابن الحسن در مقام اثبات وقوع بداء محتمل هستیم
 مؤثر از معصوم و خبر واحد کاف نیست در اثبات وقوع بداء در قائمیت اما مگر تبیین ثابت گردیده
 است قائمیت او و نمیشود بصر احتمالاً و امکاناً بداء صریحاً نظر نمایم از خبر مؤثر قطعی که شخص **حجت ابن الحسن**
 و صد دوازدهم **قائم موعود** است و بعبارة ساده موعود وقوع بداء یا نسخ باید قائم دلیل نماید بر مدعا
 خود اما کافی پس چنانچه بدلیل و اما فلسفه حکم بجرمت تمهیه فلسفه حکم بتکذیب مدعی است
 پس معلوم میگردد انشاء الله **تذکره** آنچه که مذکور گشت در جواب ثانی نظر به مماشات با **خیم**
 بود و گرنه میگوئیم بداء هیچ يك از آنها واقع نگردد است اصلاً و ابداً نه در امامت و نه در قائمیت
 و این مدعا را بدو وجه بیان مینمایم وجه **اول** اینکه معنی بداء خبر دادن معصوم است از لوح محو
 و اثبات اولاً و بعد ظاهر کردیم که در لوح محفوظ است که علم او مخصوص است بذات احدی مثل **انکه**
 اولاً معصوم خبر دهد بوقت شخصه و یا وقوع امری ثانیاً معصوم خبر دهد بوقوع بداء مثلاً اگر
 بگفت از معصومین خبر داده بودند که امام هفتم اسمعیل است یا امام یازدهم محمد بن علی النقی است

حجت

بداء

پس معصوم



ابطال وقوع بداء ائمه

پس معصومین میدار بوقوع بداء در اسمعیل و محمد بن طه و حضرت موسی و حسن عسکری این معنی بداء
 بود در اماء و اخبار مضبوط است در کتب ابدیه هیچ معصوم خبر نداده است با امامت اسمعیل و یا محمد بن
 التقی و نیز در هیچ خبری معصوم خبر نداده که قائم آل محمد حضرت شاق است یا حضرت باقر است یا غیر اینها
 از ائمه بلکه اخبار متعددی در فضل اول تمام خبر داده اند با اشخاص معین در لوح محفوظ که ابدان غیر
 پذیر نیست و نیز حضرت علی علیه خبر داد بقائمت حضرت حجت ابن الحسن در حدیث

حضرت خضر خبر داد در حدیث لوح فاطمه زهرا خبر داد پیغمبر خبر داد تمام ائمه بکلیک خبر داد
 اند با اشخاص ائمه و بقا شخص دوازدهم و حجت ابن الحسن بلی مردم خیال کرده بودند امیر را که معصوم
 ابدان خبر نداده بود با و توهم میکردند پیش خود که امام اسمعیل یا محمد باشد یا قائم موعود حضرت
 شاق باشد و توهم و خیال مردم امر غیر واقع را بداند میگویند زیرا که هیچ یک از معصومین نکند امامت
 غیر از اسحاق معصومین را یا قیامت غیر از امام دوازدهم را **و خبر دوم** اخبار متواتره منصوص بر ائمه
 یگان یگان مناقضت دارد بوقوع بداء در امام یا قائم زیرا که بداء یعنی ظهور بعد الخفاء و امری
 یک از ائمه خفایه نداشت عند المعصومین پس وقوع بداء یک در حضرت حجت است همانا منحصراً است
 وقت ظهور یعنی تخلف و عداوتی است از کفار را چنانچه در قوم نوح واقع کردید و گذشت نظیر ابطا
 ظهور با بطلان نزول عذاب بر قوم نوح در حدیث و نیز تخلف و عداوتی که در قوم موسی که میفرمایند
وَ اَعَدْنَا لِلْمُؤْمِنِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمَّصْنَا هَابَ شِرْفَتِهِمْ مِثْقَالَ رَيْبِ عُرْسِيْنِ لَيْلَةً و در تائیر تاخیر و عداوتی است
 بنی اسرائیل بقبضه سامری که کوه سوره و هم چنین تاخیر ظهور و البتة وقوع بداء در این کوندا از امور
 خفیه دارد که لایعلمها الا الله و بعضی از انصاف را معصوم خبر داده است مثل تسکین قلوب شیعیان بقرابت

و خبر سوم

ابطال وقوع بداء و انما یا فاعلی

(۷۵)

فرج یا اینکه اگر بداند طول مدت را شاید جمع بر کردند و مثل تجرین مردم بتضرع و دعا برای دفع بلا
 که اگر احتیاط کند وقوع بداء در بلاء و مقدمات الهی را محسوس بداند هرگز تضرع و زاری نمیکند برای دفع
 بلاء غرض بداء در وعد الهی نسبت باموت قدیر را جبهه بعوالم اجسام مکرر واقع کرده است **و اما**
 بداء در امر محتوایی قضای که تعیین فرماید که پیغمبر یا جیب نسبت با ما می نماید معین فرماید و بعد
 تخلف شود تا کنون ار خداوند متعالی صادر نگردد بداء واقع نشده است بلکه ممکن است اختلاف اسم
 باختلاف السنه و غیره که در یک لفظ است باشد و در دیگری عینیه و در لفظی بو حنا باشد و در
 یکی بلسا فارقیه باشد در دیگری احمد **محمد** صلی الله علیه و اله ولی این اختلافات اسما
 بسبب اختلاف افعال است که در مسمی را لفظ الله و خدا افعال کند اختلاف در ذات خداوند
 معنای اسم خوانان از مسمی غافلند جسم نبی از حیثیت جاهلند اختلاف خلق از نام او ^{فقا}
 چون بمعنی رفت از او فقا وجه هم میرا نعیم که مقصد صلی او بود من بین الوجه ساقط بجد پذیر
تذکره پس از مسلتی نهی از توقیت و تکذیب تعیین کننده وقت ظهور و خروج معلوم میگردد خا
 خبر روی در بخارص ۱۳۴ منقول از قیصر عیاشی انابالید مخرفی را جمع بر موز قران که نمیتوان اعتنا
 نمود بر او جوهری **و خدای** خبر دهند از وقت را خود آمده تکذیب فرموده اند و منقرها ما علم بوقت
 نداریم پس مظنون مجعول بودن خبر است **و حدیثی** انابالید مخرفی در رجال زاویا اجان داریم
 زیرا که در باب کینه فرموده اند انابالید لهری **قر** یعنی از اصحاب حضرت باقر است ولی مجهول الاسم الح
 است و شاید وضاع للحدیث باشد چنانچه بعضی از رجال روایت کرده اند و اما مخرفی پس از اصحاب
 حضرت رضا در باب القاب مذکور است غرض ابولید مجهول الحال است و خبر وضعی است **و حدیث**

و در حدیثی دیگر

ثالث



ضعف ابالبید

ثالث بجا از عیانت نقل میکند و اعمای بر نقل عتبات نیز که او غالباً از او باضعیف روایت
 کند چنانچه رجال کبیر میرزا نقل فرماید از خلاصه علامه از حضرت نجاشی محمد بن مسعود ^{المعروف}
 بالعقباته صدق و کان بروی عن الضعفاء کثیرا و کان فی اول عمره غایبا ثم تبصر وجهه ^{ذایع}
 در متن حدیث لرزه اضطراب است و احتمال سهو و نسیان است و سقط کلمات است بخارج ملاحظه
 شو که در ضمن بیامنی حدیث چگونه مرزل است چه احتمالاتی ذکر میکند ^{و حدیث}
 ناچیز بر مور آفران است و از متشابهات است و بنظر این شریف علم بمشاهدات مخصوص است بذات
 احد و پیر و مشاهدات قصدها شنیدند و فاسد است بنصر قرآن و اما الذین فی قلوبهم زینج فیتبعون ما تشاء منه
 اتبعوا الفتنه الایة ^{امر} در اینجا فرموده اند از تسمیه قائم موعود یعنی از بردن نام
 انحضرت و در جمله از اجناس تعلیل فرموده اند یعنی با اینکه ذکر نام و اسم سبب انتشار خواهد شد و اسباب
 مشهور برای شیعیان و نحو حضرت ^{حجت} چنانچه در بجا ص ۱۱ روایت میکند از ابی خالد الکتابی که
 بنحرت باقر عرض کردم پدیده حضرت زین العابدین صاحب الامر را بطوری معرفی و توصیف فرمود که اگر در راه
 بدینم انحضرت را هراسید و از او خواهم شناسا و دست او را خواهم گرفت پس حضرت باقر فرمود بعد از این
 چه میخواهید میگوید بیدارید از تسمیه ^{شیعیان} حجتی عرفیه یا سبیه پس حضرت فرمود لو ان ینی فاطمة عرفوه حرصوا علی
 ان یقطعوه بضیعه بصیرح میفرماید که علت منع از تسمیه خوف بر انحضرت است که بفعل میرسانند ^{ان}
 حضرت را و نیز در کاف ص ۱۲ احمد بن اسحق سؤال میکند از عثمان بن سعید قلت قال اسم قال ^{حکم}
 علیکم فان الامر عند السلطان ان ابنا محمد مضمه ولم یخلف ولدا و قسیم میراثه و اخذه من لاقه ^{منه}
 و اذا وقع الاسم وقع الطلب فامسکوا عن ذلك تبصرح میفرماید که خداوند متعال ولادت ^{حضرت}

امر

۲
۳۶

طه از تسمیه حضرت حجت

(۷۷)

مخفی فرمود بر سلیمان عباسی و او همان کرد که حضرت عیسی پسر نذارد و اگر شما نام ببرید عیسیا
در صد تقبیرش خواهند شد و اسباب رحمت شبها میشود **و نیز در کافه ص ۱۲۷** ابوعبدالله صلوات
گوید که بتوسط مکتوب سوال نمودم از اسم مکه مختصر پس توفیق حاصل شد **انزلناهم علی الایم از عو**
وان عرفوا المکان دلوا علیه یعنی نآوردن سبب است از برای فاش شدن سر مکتوب الهی در نزد اعیان
و بعیا مختصر حکمت نفاضا موده است خفاء و ولادت و غیبت انحضرت را و تسمیه منافی است با ^{این}
دوصفت **لذات** منزه است بواسطه همین تعلیلا جمعی از علما میفرمایند حرمت تسمیه اختصاصا
بر **تسمیه غیبت** ^{بلکه از} بعضی از اخبار استقامی شود که حرمت اختصاصا دارد بذكر اسم در جمیع اعیان در
بخار ص ۱۱۱ عن علی بن عامر الکوفی قال خرج فی توفیعات صاحب الزمان ملعون ملعون من سما
فی محفل من الناس **و نیز از محمد بن عثمان** روایت میکند خرج توفیع بخط اعرفه من سما با سببی
مجموع من الناس فعلم بغنه الله بمر حال ابن مبحث مجتبی است فقهی که آیا این حکم تحریمی است یا تزیه است
و آیا اختصاصا دارد بر ما غیبت **صغیر** بملاحظه تعلیلا منصو که علت منصو هم چنانکه تعمیم میدهد
تخصیص هم میدهد **بمورد جرح** علت یا عام است نازما ظاهر بود که در زمان ما هم گفتن نام انحضرت ^{بینه}
است علت مذکوره در روایا علت شرعیه است علت حکم و آیا اختصاصا دارد حکم ببردن نام انحضرت
بجامع ناس یا عام است که ستر نام بردن انحضرت هم ممنوع است و آیا این حکم تعبیه است و یا تزیه
است که بملاحظه شرافت **حجت** من الحسن منع شد از گفتن اسم چه اینکه شخص بزرگ بالقائوا و
ناباید که شورند با اسم که توهین است نزد مردم غرض بخت بد این گونه از امور خارج است از وظیفه
ما و لکن آنچه لازم است بدین مقابله بر او سر نکند است **اول** اینکه موضوع حکم نام بردن است

مختص



هنگام تسبیح حضرت عیسیٰ

چنانچه نام بیکدیگر امییر نندند تعیین معرفت امته معصومین انحضرت را و بعد از آن واضح گفتن سر
 نام آن حضرت را حرام است و اما تعیین معصومین قائم موعود را با اسم از موضوع تسبیح خارج
 پس منافقانند از تسبیح تعیین قائم موعود با اسم در هشتاد و یکم از فصل اول حدیث چهارم و هشتم
 و چهارم و پنجاه و چهارم و در احادیث اربعه لوح زهراء سلام الله علیها و حدیث دوازدهم از فصل
 نکتہ ثانیة موضوع حکم ذکر اسم نام است نه ذکر کینه مصدق باین معنی گفتن ابن العسکری
 از موضوع خارج است و در اغلب اخبار متفقند آن حضرت باین کینه معرفت و تعیین شده است پس
 شخص قائم موعود ابن العسکری است بطراسم خوانده شود نکتہ ثالثہ تعیین
 و معرفت قائم موعود بصفتا از موضوع بحث خارج است و حضرت حجت معرفت شده است بصفتا
 از قبیل ناسعهم قائمهم یا سومی رسول الله یا الخامس من ولد السابع یا السابع من ولد الخامس ^{اینکه}
 سه مای در پی اگر اسم آنها محمد و علی و حسن شد پس امام چهارم قائم است عرض تعیین شخص قائم
 موعود جای هیچ گونه تردید نیست و مسئله حرمت تسبیح مرتبط بمسئله تعیین قائم موعود نیست
 اصلاً و ابداً عجب است از کسی که علت حرمت تسبیح وقوع بیدار شخص قائم میدانند و غفلت از
 علت منصوص در اخبار **شمس العجب** از تعیین شخص قائم موعود بکنیه القاب از همه بالاتر
 میوید عیانو بیل گفتند باسم علی بنی ظاهر شد ایلیا منظر شد بحجم بچه ناهر کرد بد فارقلیط
 خواستند محمد پد بگشت اجراً محمد نامند علی محمد ظهور کرد یفعل الله ما یشاء عرض میکنم وقوع بداء
 در انبیاء جعل و افراء است زیرا که عیانو بیل ابداً در انبیاء اسمی از او نبوده که مردم منظر او آیند
 و بداء واقع شود در او و دلیل بر او اینکه در انجیل یوحنا الاصح الاول آیه (۱۹) تا (۲۹) راجع



فلسفه یغی و حجت انبیا

(۷۹)

سؤال دیگر چه بود از یوحنا ^{بنده} آنجا که تو مسیحی یا ایلیا پانسی معبود و در جواب میگوید من هیچکس نیستم
 غرض از سؤال و جواب دلالت دارد بر اینکه هر چه وقت انظار عما نویل را ندانند باشند اما ایلیا و نجی هر
 دو ظاهر کشند در عهد عتیق الملوك الاول الاصح الثامن عشر تا مقدار اراصح نوزدهم در احوالات
 ایلیا است و ابوالفضل هم که از مرقبین بها است در کتاب فرزند (ص ۱۱۳) بقضیل حال ایلیا را
 نوید که دارای معجزه بوده است **و اما** فارقلیط پس **ها احمد** و **احمد** اسمی است بلکه **احمد** است
 است چنانچه عرض شد **و اما** قائم معبود پس ابن الحسن العسکری و ناسع لائمه و الخاسر من ولد السابع
 الاخر الا وضاد را جناسواره تعیین شده است و باین فلسفه بافتن میرزا نعیم در حکم مجهول العنوا و الموضع
 نمیتوان اضلال نمود مردم را بریدن آن **بَطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ** و **اللَّهُ مِثْمُ نُورِهِ** و **لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ** و اما این پس
 نص است بر بجا آوردن خدا آنچه را که خدا بخواهد و بجز متواتر ثابت کرد بد که مشیت الله تعلو کفره
 است بر قامت حجت ابن الحسن و البته خدا قادر است بر اجراء مشیت خود و متی شاء الله قیا خواهد
 فرمود و وقوع بداء در مشیت الهی طریق اثبات او منحصر است بجز متواتر از معصوم و چون نسبت
امر معصوم توقیعاتیکه از حضرت حجت صادر کرد بد است همانا معجزه اذ الله بر امامت انحضرت خواهد
 و توضیح این معنی اینکه اثبات ائمه اشعریه از ائمه اشعریه بد طریق خواهد بود **اول** بتضییع معصومین
 متقدمین بران امام **دوم** دلالت امامت از علم با حکما و اجنا بغیب در حجت ابن الحسن
 طریق اول ذکر کرد بد یعنی جناسواره و **وارد** از اباء معصومین انحضرت ذکر کرد بد و اما طریق ثانی
 یعنی مشاهده دلالت امامت انحضرت پس **همان** توقیعاتیکه از انحضرت صادر کرد بد در غیبت صغری
 در مدت هفتاد و یک روز که بسا از آن توقیعات دلالت میکند بر خبر دادن حضرت حجت بغیب مثل خبر دادن



بنا معجز حضرت

حضرت بموت بسیار اشخاص در توفیق او مثل خبر دادن بقضا با پوطائی که برای آنحضرت فرستاد میشد
 و آنحضرت خبر میداد که این پول از کبست و از کجا است و چه مقدار راست و فلان مقدار حق و دیگری است
 باید بصنا جلس رد شو و امثال این قضایا و مثل اینکه از بلخ و بخارا و مرو و شیعنا برای تحصیل اطینا
 سؤالات خود را بانگشت روی کاغذ سفید کردش میدادند و کاغذ سفید را مهر کرده خدمت
 حضرت میفرستاد پس حضرت جواب را مرقوم میفرموده رد میفرمودند و آن توفیقاً بسیار است ^{لین}
 رجوع فرمایند بکتاب مفصله و بانخصوص کتاب کمال الدین شیخ صدق علیه الرحمة و کتاب غیب شیخ
 طوسی (ص ۱۸۲، و ص ۱۸۳) که میفرماید **و اما ظهور المعجزات الدالة على صحة امامته في زمان**
الغیبة فهمی که در من آن تخصی غیر آن ذکر طرفا منها و ذکر میفرماید دلایل و معجزات حضرت حجت را آنحضرت
 توفیقاً که از حضرت صادر کرده است **دلایل امامت آنحضرت** بوده است و صدق توفیق و خبر دادن به ^{علیت}
 در جریا بود برای اطینا شیعیاناً تا آنکه توضیح حق و پیدار شدن شیعنا تکمیل شد در این موقع ^{توفیق}
 صادر کردید **و اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة احادیننا فانهم حججی علیکم و انا حجج الله**
عندنا از حدیث شریف اینکه امامت من ثابت و محقق گشت بر او یا اخبار پدران معصومین ^{من}
 که تنصیف فرموده اند با امامت من و برنا فلان قضایا خود من که سر رویت کرده اند و توفیقاً
 برای ایشان صادر نمودم و نفل آنها برای شما حججی است از من بر شما و در مقاماً ^{میکند} حجج کفایت
 تو را اخبار آن اشخاص به تنصیف معصومین با ما **حجتی** ابن الحسن نیز تو را اخبار ^ت
 آنحضرت و صد توفیقاً داله بر امامت آنحضرت و بعد از تمامیت حجج رویت و صدق توفیق ^{ممنوع}
 زیرا که نسبت با اخبار و اخبار کافیه است و نسبت با غیبا هم حضور ظهور مؤثر نخواهد بود ^{نسبت}

صورت



بیان دفع شبهه بعد از حج

(۸۱)

فروقت نفاضا نمیکند امری با غیبت محمولی را لذا غیبت کبری واقع گردید و لازم است ^{شیعیان} بر
رجوع بان علنا باشد که حجت هستند از طرف من بر شما و من حجت الهی هستم و بتامل و در وقت در آنچه
بجز پرکشت معلوم میگردد سزا خلافت حالات در غیبت صغری و کبری که در غیبت صغری ^{فروقت}
نفاضا میهنوا اثبات امامت را بدلائل بخوبی که منافقان نداشته باشد با آنچه که حکمت و صلحت نفاضا
نموده بود آن را یعنی غیبت و در غیبت کبری بجز ضرورتی بر خلاف غیبت نبود و نسبت ^{کبری} این
دو صفت حضرت حجت ابن الحسن با جناب سواره مسلم گشت خفاء و ولادت و غیبت و البته این دو
صفت با حضور در مجالس عمومی چهار با هم برسم کمال منافرت خواهد داشت و آن برای کمال طهینا
شیعیان بوجود حضرت و تکمیل دعوت و بیبا واقع گردید است روایت حضرت حجت سراسر نسبت به
جمیع خاصان اصحاب حضرت عسکری در زمان جناب حضرت عسکری و نیز واقع گردید است روایت ^{حضرت}
حجت نسبت بخو اصحاب خود از حضرت در زمان غیبت صغری چنانچه در کتب مفصله ذکر شده است
اسامی اشخاص که روایت کرده اند حضرت حجت را چون اساس این مجله بر اختصاص است اکتفا مینمایم
در مسئله روایت بهما کتب مفصله ولی تنبیه بر این مطلب لازم است که روایت بر حسب ^{ضرورت} در برابر
تکمیل دعوت و اما حجت اگر اتفاقا بدین طور باشد که منافق با غیبت خفاء و ولادت نباشد یعنی
نسبت به شخصه اعاده روایت ممکن نیست واقع شود که فرموده اند الضرورة تنفذ بقدرها پس
هر کس از حضرت را روایت مینماید دیگر ثابتهای او روایت میسر نکند و از اینجا است که در ^{فضل}
اول مرید پنجاه و یکم گذشت که حضرت حجت با احمد بن اسحق فرمود و لا تطلبوا ثوابا بعد ^{بعده} آنچه
را که ضرورت نفاضا نمود برای حصول طهینا تو و شیعیان واقع گردید برویت بکد دفعه در دفعه



بیادفع شبهه نفع حیا

ثانیه اگر واقع گردد خلاف حکمت و مصلحت الهیه که در غیبت است خواهد بود و لذا در حدیث
 و یکم از فضل روم گذشت که چهل نفر از خاندان حضرت عسکری ان طفل را دیدند و حضرت عسکر
 فرمود هرگز این طفل را دیگر نخواهید دید یعنی در یک دفعه که بزرگان و خاصان او با آنها هستند
 برای طینت اشعیبا و زیادة بر او سبب انشا خبر خواهد شد نزد عباسین و بالاخره سبب شیعیان
 میشود بهمین مصلحت غیبت باید باشد و لذا ذکر اسم هم ممنوع شد و ذکر رویت هم ممنوع شد و توجع
 صا کردید که مد رویت چهار اجزای وجه هم است که تمام این امورها غیبتی است که ابا ^{عین} معصوم
 انحضرت خبر داده اند با و هم چنین روایت قابل حضرت حجت که میگوید پس از چند رفتن و سؤال ^{رو}
 از ان طفل پس حضرت عسکر فرمود او را نزد خدا و دیقه گذاشتم یعنی در حفظ الهی باید در برترده ^{غیبت}
 مستور باشد **غرض** بعد از مسأله خفاء و ولادت و غیبت عد حضور در مجالس چهارا و عد رویت
 در دفعه ثانیه و عد جواز انشا خبر دادن بر وقت نرداغیا و حکم بتکذیب مدعیین رویت چهارا
 بهجیک از این امور ایجاب میکند تزلزل در وجود **حجت ابن الحسن** را زیرا که ما ثابت کردیم
 در حجت ابن الحسن خفاء و ولادت و غیبت را پس چه موقعی دارد اشغال در رویت چهارا و اما ستر این
 بتواتر مشکو ثابت گردید است رویت انحضرت چه در زمان حیات حضرت عسکر و چه بعد از فوت حضرت
 عسکر و غیبت صغری و قضایا رویت حضرت در کتب مفصله مذکور است و بالخصوص در کتاب **الکافی**
 طالبین رجوع فرمایند **در پنجم** در حجت منصوص یعنی تعیین پیغمبر اکرم و صد و چنانچه ^{جود}
 آنچه که لازم است تعیین است با اسم و نسب یعنی علی پیر ابوطالب و حسن پیر علی و علی پیر حسین
 هم چنین ناخواسته **محمد پیر حسن** عسکر است و بعدا واضح تر آنچه که لازم است در تعیین حجت



بنای رفع شهادت نغمه در دعا

(۸۳)

تخصیص است بر اسم خود امام و نسب او یعنی اسماء ابا و او اما مادر مدخلت در نسبت
 ندارد و فقط رحم او طرف و وعاء است و در هیچ یک از آنها جزء عفا بدیده نبوده و نسبت و
 لذا در تخصیص پیغمبر و امامان بر اسمی آمده در اینجا منفرد ذکر اسم مادر یعنی معرفت امام با اسم ما
 نبود و با خصوص در حضرت حجت تعیین اسم مادر انحصار با خفاء و ولادت منافرت دارد
 هم چنین تعیین زمان تولد با خفاء و ولادت منافرت دارد و لذا ما هم در صد اثبات نام مادر
 حضرت و با تعیین زمان تولد انحصار نیستیم و اکتفا می نمایم با آنچه در کتب مفصله مذکور است
 غرض نزول و اشکال در تعیین اسم مادر حضرت حجت که نرجس خوانون بوده یا صیقل بوده و یا
 در زمان تولد انحضرت که ماه شعبان بوده و یا رمضان سنه دو و سیست و پنجاه و پنج و یا ۲۵۴، این گونه
 امور سبب نزول و اشکال در وجود حجت منصوص یعنی حجت ابن الحسن العسکری نخواهد شد اصلاً
 و ابداً چنانچه این اختلافات در زمان تولد نسبت به پیغمبر اکرم و اغلب آمده است و هم چنین نسبت
 بر اسم مادر در بعضی از آنها هست مادر علی بن الحسن شهر بانو بوده یا شاه زنان علاوه اشکال
 مختلفین متفق هستند بر اصل تولد و بودن مادر از برای حجت ابن الحسن پس اصل تولد بتواتر

معکوثانیت میگردد اگر چه در خصوصیات مختلف پس نغمه چهارمین اشکال من حجت لا یسعر اثبات
 میکند تولد حضرت حجت را و حق بلبنا او جا میگردد در بنا اشکال چهارم بدون التفات

فصل ششمی در جواب استدلای پیغمبرها

که مشتمل بر چهار فراز است فراز اول میبوسید سؤال ما منظر بودیم برای ظهور قائم
 محمد و آن محمد بن الحسن العسکری است از بطن نرجس خوانون جواب بله ما هم مثل شما بهین منظر

۲
 اسم مادر مدخلت ندارد
 در معرفت امام و عبادت مختصر
 شناختن اسم مادر امام در هیچ
 یک از آنها (متن)

فصل ششمی

بودیم



بی اطلاعی نعیمین بها از اخبار

بودیم و قینکه نداء قائمیت از ارض فارس بلند شد و بکوش ما رسید تکلیف خود را چنان دانستیم که اندک
 قرینه و اخبار نبویه و احادیث ائمه و ادبیه عقلمه و نقلیه بنظر دقت ملاحظه نماییم تا مثل ام قبل گاه
 نشویم همینکه رجوع باخبار ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین نمودیم دو قسم از اخبار در کتب مسطور
 یافتیم یکی در خصوص تولد و تاریخ تولد و اسم مادر و موت و حیثیت آن حضرت و هم چنین در طول
 بقاء و غیبت و غیره که اغلب آن اخبار جامع میشود باشخاص غیر معصوم که کلام ایشان بر ما حجت
 نیست بلکه نقیض آن عقلا و نقلاً بر ما معلوم میگردد زیرا بعد از امام حسن عسکری امام ظاهر مرتبه
 در میان خلق نبود که ذکر جناب و بقاء و قائمیت خود را بنماید و قول او بر ما حجت شورا نهی **جواب**
 اولاد در کلام خود مقرر و معترف است که ما هم منتظر محمد بن الحسن عسکری بودیم ولی چون حجج نیام
 منکر شدیم عرض میکنم تو اثر قطعی از پیغمبر اکرم و ائمه معصومین ثابت کردی که قائم آل محمد صلی
 علیه و آله **محمد بن الحسن عسکری** است و غیبت میفرماید و عمر آن حضرت طولانی خواهد بود **و بعد**
 از ثبوت حجج البتة ایشان هم ملزم میشوند باقرار و اعتراف اولی خود و معلوم میشود رجوع ایشان
 نداشته است تا اینا مینویسد قینکه نداء قائمیت از ارض فارس بلند شد عرض میکنم تاریخ نبیا
 نشان میدهد که نداء قائمیت در ارض بغداد بلند شد بعد از فوت حضرت عسکری و این کذب و افتراء
 علی الله در جر با بوده است تا زمان علی محمد و تاریخ احوال اشخاص مدعیین بابت در خانه مذکور
 ثالثاً مینویسد در آیات قرآنی ملاحظه نمایم عرض میکنم در قرآن راجع بقائم موعود آیه که تنصیر
 باشد بر قائم موعود یعنی محتاج نباشد به بیان ائمه اطهار بنوره و نیت و اگر در بعضی از آیات
 ناویل شده باشد بعضی از آیات بقائم موعود پس آن ناویل حجت و خبر خواهد بود نه قرآن **راجعاً**

و تايخ و تراودن اعدا

(۸۵)

مینویسد اولی عقیده ملاحظه نمایم عرض میکنم تعیین قائم معرود مرتوباً بحکم عقل نیست و اگر
مقصود طول عمر باشد پس او امری است نه امتناع عقلی دارد و نه امتناع غایبی بلکه امری است ^{حلاً}
عادت جاریه در اغلب مردم و بی نادر واقع گردیده است طول عمر در بسیار معین که ذکر اسبابی آنها
شده است در کتب مفصله و تشبیه حضرت جنت بجزرت نوح در طول عمر گذشت در حدیث هفدهم
و بیست و هفتم از فصل دوم و نیز گذشت دلالت طول عمر خضر بر طول عمر حضرت جنت در حدیث (۲۷)
از فصل دوم و در فصل اول تشبیه فرود خضر عسکری طول عیدت خضر ^۲ خاصاً میشود بنظر
ملاحظه نمایم تا مثل ام قبل کافر شویم عرض میکنم بهتر این بود که شما بنظر دقت ملاحظه نماید
در کلمات بیان و ایقانه مثل ام قبل کافر نشود بطلان بیابان بر مردمان واضح و آشکارا گشت
که مجبور گشتند بجمع ان بلکه فرسخ ان که دین تاسیس شده فوراً منسوخ گشت و دو پیغمبر مقنن
بفاصله کمتر از چهل سال قائل شده مفاوضاً عابراً فنک ملاحظه شود که صیرتاً هر دو را پیغمبر مقنن
میدانند بجز حال ماقطع نظر میکنیم از بیابان و کلمات حسین علی در ایقانه مطبوع و مشهوره بالعیان
و نظر دینی لازم ندارد صریحاً منکر اصل دیانت است و صریحاً منکر معات است که انکار معاهم باللائن
انکار دیانت است ^{۳۸} در تحت عنوان آیه انظرو السماء انظرو ان می نویسند دین که لها
جمع در ظل ان نشو و نما نموده باشد و کوششها جز حکامش را استماع نموده بعد از نفس ظاهر شود
و جمع اینها را تفریق نماید بلکه هر دانی نماید، که صریح است در نفس اصل دیانت و نیز در صفحه (۶۳)
مینویسد علیاً ظاهر این آیه را از اعلام قیامت موهو که خود تعقل نموده اند گرفته اند و نیز
در صفحه ۶۰، مینویسد اکثر علماء اکثر علماء این آیات را بقنا موهو من جث لایشر تفسیر ^{مثلاً}

حضرت ذابطول عیدت
امتن

انکار منکر معات
و انکار معاهم باللائن



انکابها بیاً اصلک

انتهی از باب بیانت از کفایت نمیکند این کلمات صریحاً دلالت در انکار اصل دینت و اینکه
 بها بیاً قائم موعودا دام صید خود قرار داده اند که مردمانا اغناراکر ما صید کرکان نمایند و اگر
 بها بیاً کلنا ایقان زانا و بیل نمایند صریحاً دیگران ان ناویل زانفے میتما و کلنا فرزند و لا
 مفصلاً ذکر نموده ام در قسمت اثبات خاتمیت و بقا و دین اسلام بهر حال شخص مجاهد طالب ^{حقیقه}
 اولاً بایستی کلماً مدعی ملاحظه نماید و اصل دعوی را بداند پس از آن در تحصیل دلیل بکوشد و
 بوجدان خود مراجعه نماید که اگر قابل میدان نظر و دقت است وارد در میدان اجتماع شود و گرنه در
 مواقع نزول و تردید مراجعه نماید باهل خبره و فن و پهلوانان میدان و برخلاف عادت جاهل
 در جمیع عقلاء سلوک و رفتار نماید و گرنه مثل ام قبل کافر خواهد و لذا خداوند متعال امر
 میفرماید جاهل را بر جوع بعالم فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون بالبینات و الزبر ساری
 میشود دو قسم از اخبار در کتب مسطور یافتیم عرض میکنم ملاحظه کردید یک قسم پیش بنورد زیرا که
 اخباری را که در قسم دوم ذکر کرده است ما از آن در فضل سوم ایزاد نمودیم و وجوه استدلالیه
 ایشان هم اخبار بود که معانیها توضیح داده شد و فساد وجه هشتم که بلفظ جدید تمسک جسته بود
 در فصل چهارم معلوم کردید و فساد وجه نهم یعنی وقوع بدادر فصل پنجم واضح کردید و امر اول
 و امر دوم سابقاً در خصوص اخبار حضرت **حجت ابوالحسن** مینویسید اغلب اخبار
 راجع شود باشخاص غیر معصوم عرض میکنم ایشان بای اطلاع هستند از احادیث و اخبار و یا
 دارند در مجود و انکار و تقلید کفار زیرا که تواتر اخبار محمد بن الحسن عسکری کاشمرفی راجعاً ^{نقل}
 و جای هیچ گونه تردید انکار نبوی و نیست و ما ان اخبار از در ضمن دو فصل ایزاد نمودیم **ثانیاً**

کتابا پیغمبرها استن زنداری

(۸۷)

مینویسد بلکه فیض ان عقلا و نقلا بر ما معلوم میگردد عرض میکنم کدام عقل و نقل شما
 میگوید شما انکار نماید متواتر از اگر طول عمر حضرت را میگویند که عرض شد امری است نادر وقوع
 و اگر وجوه استدلالی خود را میگویند پس حال و معلوم گشت پس شما یا بواسطه اعوجاج و کج
 سلیقه این کلمات مینویسید و یا بواسطه غرور دست بالا برده میخواهید خود را در انظار بزرگان
 قلم دهید که من از عقل و نقل با خبرم و مناقض را می فهمم و یا آنکه مقصود شما فریب سادگان
 و صید اغنام است یهو باینگونه و سائش و شبرها عوام را اضلال کردند و منکر پیغمبر اکرم
 و بی خداوند متعال امر انحضرت را واضح و آشکار نمود تا سعادت رعایت رجوع از اقرار خود
 نویسند زیرا بعد از امام حسن عسکری امام ظاهری بنود عرض میکنم اولاً این تعلیل بسیار
 علیل است زیرا که امامت هر امامی را پیغمبر اکرم و امام قبل باید تعیین فرماید نه خود ان امام
 و اثبات امامت جمیع ائمه با اثبات نص پیغمبر اکرم و امام قبل از او خواهد بود و در حضرت حجت
 تنصیص اباء کرامش بتواتر ثابت گردید ثانیاً در امر سو و چهارم از فضل پنجم گذشت که حضرت
 حجت مرئی بنود چهارم را مثل اباء کرامش و ستر مرئی بود در زمان پدید بزرگوارش برای خاصان
 و شیعیان و معجزات داله بر قائمیت خود را خود انحضرت بیافرمود برای خاصان و شیعیان بصدر
 توفیق تا آنکه امر انحضرت مسلم گشت نزد شیعیان پس از ان غیبت کبری فائق گردید **فازند**
 کلام پنجم ذکر اخباریست که شرح و توضیح انها داده شد و معلوم گردید فساد و جوهی که ایشان با فتنه
 و تکرار منافی است با اختصاص و در ضمن وجوه نویسد وجه هفتم برخلاف سنه الله دوام عمر انحضرت
 بدون سند معصوم هزار سال فرض نمود و فقط برای خود تشبیه با دریس و خضر و الیاه و علی

فازند

کردن



جمل افراء و انکار با ائمه

کردن مخالف نص صریح قرآن است و هم چنین سینه الله التي قد خلقت من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا و
 بعلاوه در حدیثی سعید رسول خدا میفرماید که این امت خلافتش هفت سال است تا آنکه سال
 و فی اصول الکفا عن علی بن اسباط قال قلت للرضا ان رجلا عنده اناک ابرهیم فذکر له ان اباک با
 و انک تعلم من ذلك ما لا یعلم فقال سبحان الله يموت رسول الله و لا يموت مؤمنه قد والله
 کافیه رسول الله فلکن الله لم یزل منذ قبض نبيه هلم جبرا من هذا الدین علی اولاد الاغایم
 و یصر عن قرآنه نبیه عن قرآنه نبیه هلم جبرا فیعطی هؤلاء و ینزع هؤلاء انهم جوا اولاد
 میشود و اوامیر خلاف نص قرآن برای انحضرت فرض کردن عرض میکنم این جعل است و افتراء
 احد از شیعیان دوام نکند است و معتقد شیعه این است که حضرت حجت بعد از ظهور و سلطنت جلد
 میفرماید یعنی در وقت انقضاء اجل محموی رحلت میفرماید که از اجاء اجلهم لا یتاخر و ن سائت
 و لا یتقدمون و البته جمیع انبیاء و اولیاء بعد از اجل محموی قرض روح خواهند شد ولی سخن
 در اجل محموی است که قصیر است با طول چه اینکه اشخاص در احوال محموی الهیه مختلف هستند تا
 میشود فقط برای خود تشبیه با درین الخ عرض میکنم این هم جعل است و افتراء زیرا که شیعیان ابتدا
 این تشبیه را بدین سند نکرده اند بلکه ائمه معصومین تشبیه فرموده اند طول عمر حضرت حجت را به
 عمر خضر و نوح در اخباری که گذشت ملاحظه نماید فرمایش حضرت سجاد و خضر صا در فصل دوم
 که صریحا تشبیه فرموده بودند و فرمایش حضرت عسکری در فصل اول که تشبیه فرموده بود طول
 غیبت حضرت حجت را بطول غیبت خضر و نیز سایر ائمه فرموده بودند طول غیبت را و اگر
 ایشان فرمایش ائمه را سند نمیدانند پس ایشان را با قائم موعود و انجباء ائمه اطهار چه کار است



نقطه خبر و نفی شیخ علی محمد

(۸۹)

هرچا بگوید منکر پیغمبر اما هستم بلکه منکر خدا هستم یعنی خداوند مجبور است که در جمیع اشیا
 غیر طبیعی غالب مردم را اجل محو قرار دهد چنانچه این حرف را یهود هم گفتند قَالَتِ الْيَهُودُ يَا لَهِ
 مَعْلُومَةٌ عَلَيْنَا بِدِينِهِمْ وَلَعِنُوا لِيَا قَالُوا بَلْ بَدَا مَبْطُوتَانِ وَابْعَا خِرَابِ سَعِيدٍ مَرَوِي دَرْجَاهُ
 ص ۲۲ از کشف الغمبه در طرق عامه است و بعلاوه صریح است در مد سلطنت حضرت جنت
 پیر از ظهور بقبرینه ذیل روایت که میفرماید بِنْتِمْ اُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نِعْمًا لَمْ يَتَنَحَّوْا مِثْلَهُ قَطُّ پَسْر
 است بر ایام سلطنت و خلافت در موقع ظهور خروج و راجع نیست با ایام امامت حضرت ددنا
 غبت بقبرینه ذیل خبر و بقبرینه اجناد بکر مرویه در بخار **بَابُ مَدَّةِ مُلْكِهِ** (ص ۱۸۱) و اجناد
 دیگر مرویه در غرین صفحه و ذکر اجناسنا است با اختصا معارف خواهان بمواضع معینه مر
 فرمایند اگر چه نعیم معین نموده بود محل ذکر خبر را و بعلاوه خبر را هم تقطیع کرده بود و ذیل او را
 کرده بود و بی مواضع را از آن میدهم که قارئین بدون رحمت مزاجه فرمایند **وَحَا**
 خبر مروی در کفای از علی بن اسباط مرویست بمسئله امامت و قائمیت و نبوت اصلا و ابدا بلکه
 راجع است با آنها آوردن عجمها با ائمه معصومین و انکار بنی امیه و بنی عباس آنها را و محصل معنی
 خبر اینکه باب عری منکر حضرت رضاشده بود و گفته بود که موی بن جعفر زنده و قائم موعود است
 پس حضرت پیغمبر ما را از زمان رحلت پیغمبر تا کنون اولایم موفق شدند بدیانت اسلام و
 ایما با ائمه علیهم السلام که اول آنها سلما بود و محروم شدند خویشاوند پیغمبر و بنی اعمام ^{حضرت}
 از بنی امیه و بنی عباس از ندین بدین اسلام چنانچه تواریخ بمانشان میدهد ظلمها بنی امیه و بنی
 نسبت با ائمه و شیعیان و نیز نشان میدهد ترویج آن را که عجمها از ائمه و شیعیان کردند **توضیح** ائمه

عیدم



رفع شهرت و جعلها بعد

عليهم السلام اولاد پیغمبر و عترت طاهره هستند افرای حضرت و اولاد الاغاج یعنی نژاد عجم
 که در بلاد کبر بودند اگر چه آخر ادربلا در عرب متوطن باشند و مسافرات از نژاد پیغمبر و عترت
 اگر چه اخیرا از حجاز جلا وطن کرده باشند در بلاد عجم متوطن باشند و نغم علیهم السلام از اولاد عجم
 میداند پس ایشان نفی سیادت میکند که پیغمبر نیت و از اولاد کبر ان است و این معنی را جمعی ثابت
 کرده اند و که اقرار و اعتراف نغم به محل تعجب است که من حیث لا یشر حق و ما یکوید اشاره کلام
و از سوره ^{نسیب} **احاطی** که مدعا است بر تولد و اسم مادر حضرت و تاریخ تولد در نه نهایت
 نزل است و ما نزل از اخبار محقق مینمایم به ندر دلیل دلیل اول خبر بشیرین سلیمان است میگوید
 بامر ما علی النبی کنی نرس نام در بغداد خرید و در راه خود او بمن گفت الخ دلیل دوم نزل
 اخبار است در نام حکیم با جمله دلیل سوم نزل خبری است که مشتمل است بر تمایک حلیه نرس خان
 و حضرت عسکری برادر خود دلیل چهارم اختلاف اخبار است در نام مادر حضرت و در زمان تولد حضرت
 انقی **جواب اول** نزل ایشان در مدعا گراسته است که واقع شده است بین نرس خواتون و بشر
 که تواریخ نشان میدهد وقوع مذاکرات را عرض میکنم امر حضرت ما علی النبی بجزنداری کنیز خریدار او
 اشکال و نزولی ندارد دلیل چهارم را طرح میکنم اگر با تواریخ مطابق نباشد و گرنه جمعی از بزرگان علماء
 فرمایند نرس خواتون را که بشر روایت میکند مطابق با تواریخ نوشته اند **ثانی** اختلاف در نام
 با جمله اختلاف است در نام قابله حضرت فرضا اگر نام قابله امام زاندا اینم چه ضرر دارد در صورتی
 اغلب علماء نوشته اند که حکیم خواتون با جمله خواتون دختر امام محمد نغم بوده است و فرمایش جناب
 الخوارج جمعی از خود ایشان **ثالثا** امام علی النبی کنیز را خرید بود و ما لکنت جمله خواتون که

میداند پس ایشان
 و از سوره

رفع شبهه و تقطیع خبر

(۹۱)

امام علی النقی باشد موضوع ندارد و نجشدن حکمه خواتون جعل و افراشه است که بغم منسوب و آنچه
 در روایت مذکور است این است که خانمها حرم حضرت اما علی النقی ان کثیرا ترتیب میفرمودند ^{ند} و مقصد
 حضرت با و نظر فرمود و او را ترویج نمود چنانچه میفرماید رُوِيَ أَنَّ بَعْضَ أَخْوَالَ ابْنِ الْحَسَنِ كَانَتْ هَاهُنَا رُبَّةً
 رَثَبَاتِهِمْ نَزَجْنَ فَلَمَّا كَبُرَتْ دَخَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَتْ لَهْ أَرَاكَ تَنْظُرَ إِلَيْهَا فَقَالَ مَا نَظَرْتُ إِلَيْهَا
 إِلَّا مَتَعِبًا أَمَا إِنَّ الْمَوْلَى الْكَرِيمَ عَلِيَّ لَيَكُونُ مِنْهَا رَابِعًا مَا أَكْفَانِي مَا يُمْ بَوَاحِجًا كَمَا كَانَتْ مَعْنَى
 ثابت میکند خوردن نعیم اصل تولد و وجود مادر را برای حضرت چنانچه گذشت در امر پنجم از فصل پنجم
خامساً در اجابت منفذ گذشت خبر دادن معصومین با امامت **حجت** ابن الحسن و خود حضرت ^{عسکری}
 هم خبر داد بتولد امامت ان مولود و حضرت امیر هم مادر او را فرمود خیره الاماء خواهد بود و حضرت ^{حسن}
 هم فرمود مادر او سیده الاماء خواهد بود غرض با این اجابت متواتره نزل در قائم موعود موقعی ندانند
 چنانچه در امر پنجم گذشت مکرر در صورتیکه بگوئیم معصومین از امر غیر واقع خبر داده اند و فرمائش است ^{بعضی}
 و آنکه ذاتاً تکذیب کنیم بواسطه نزل در ذیل خبر واحد و یگانه شخصیکه درجه کفر و انکار او
 باین درجه رسید باشد همانا منحصر بنعیم بها خواهد بود پس دلیل پنجم اجاب و اوست در زمان ^{امام}
حسن عسکری در **بجای** ابرهیم بن ادریس نماید که امام حسن ابرهیم من کوشش عقیده فرستاد ابرهیم تولد پسر ^ش
 و بعد از چند رفته فرمود و قائم نمود انتهی **جواب** خبر ابرهیم بن ادریس را تقطیع نمواست کویا ایشان
 مجبوه هستند در کفر و انکار که موهور است که میگوید و خبر متواتر معلوم را طرح میکند گاهی
 خبر را تقطیع میکند و متو میگوید **بجای** ۱، عن ابرهیم بن ادریس قال وجهه الى مولاي بكبر
 وقال عقيبه عن ابنه فلان وكل و اطعم اهلك ففعلت ثم لقبته بعد ذلك فقال له المولود الذي ولد لي



دفع شبهه بقطع خبر

مات ثم وجه الي بكين وكبهم الله الرحمن الرحيم عوف هذين الكين عن مولاه وكل هناك
 واطم اخوانك ففعلت ولقبته بلك فما ذكر في شيا صرح خبر اینکه از برای حضرت عسکر و
 بوده است برای مولود اولک کو سفند فرشا و فرمود عقیقه پسین است پس از چند فرودان مولود
 مرد و پس از مدتی دو کو سفند فرشا برای عقیقه پس یک فرمود مولای تو است و در فتم حدت حضرت
 فرماید نکر در غرض موی که حضرت فرمود بود راجع به پس اول بوده است و اما سایر اخبار منقوله پس
 دارد در عیبت انحضرت منبوی دلیل هفتم محمد بن الحسن رسا در مجالس حاضر نشد تا آنکه منبوی محمد
 بن علی شلمغا قبول نکرد نیابت حسین بن روح را و بر ضد حسین بن روح قیام کرد و گفت جنک من با او
 سرحیفه مراد است و این شعر را در ان زمانه اش نمود در اصول **کافی** (ص ۱۴۹) مطبوع در سال ۱۳۱۱
 ذکر شده با طالب الباق من بیت هاشمی و جاحدا من بیت کبروی قد غاب في نسبة اعمى في الفاء الحسب
 كما النوى في العرب من لوى انتهى **جواب** اما عده حضور در مجالس پس همان عیبتی است که اباء
 کرامش خبر داده بودند بوقوع ان و اما راجع بشلمغا پس آنچه را که نوشته است جعل است و افتراء زبانی
 که اولاً تاریخ میگوید شلمغا حسین بن روح را از مقام نیابت تعجاذاد و گفت روح امیر المؤمنین در او
 کرده است چون من مکتور از دنیا فاش کرده ام حسین بن روح بر ضد من قیام نمود غرض حسین بن روح
 بر ضد شلمغا قیام نمود بواسطه کفر او و تاریخ حال شلمغا در خاتمه ذکر می شود انشاء الله **و ثانیاً**
 گویند شعر شلمغانیت بلکه تابع او است بعلاوه شعر بوطینت بمقصد بیغم ولی در این ضمن جعل
 نیم اقرارینما بدبصری که علی محمد از اولاد کبر و مجوس است و از اولاد پیغمبریت و ثالثاً این شعر در کتاب
 اصلاً و ابداً معاً خواها ملاحظه نماید منبوی دلیل هشتم منفرق شد شیعیان است بعد از وفات حضرت عسکر

جمل افراء و افتراء نعيم که علم اولاد

کبران است و ايسر بن عبيد بن

(۹۳)

و هرگاه امام در حجت وجود بود البته بايد ظاهر شود و رفع اختلاف فرمايد في الكافي قال رسول الله اذا ظهر
البدع في امة فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله انتهى **جواب** اولاً بايد توضيح شود که مقصود

از شيئا يكسانند اگر مقصود خاصاً اصحاب حضرت عسکرت است عرض ميکنم تفرق آنها جعل است و افتراء زيرا که
تماماً منفق شد بر امامت حضرت **حجت** روايت فرمودند رويت حضرت حجت و دلالت امامت حضرت

کتب مبسوطه ملاحظه شود نسيم خاد و کافور خا و احمد بن اسحق و مغويه بن حکيم و ابی ايوب و عثمان بن سعيد
و محمد بن عثمان و حسين بن روح و علي بن محمد و جمل نفر از خاصان اصحاب و جماعت بسيار از خاصان ايت فرمودند

مسئله رويت و صدق تو قيعاراً و اگر مقصود تفرق مردم است بغيره عبيد بن و کسانينکه مرشد و کفر
باطنه خود را ظاهر نمودند بر مسلمانيان عرض ميکنم اين نحو از اختلاف و تفرق از ابتدا خلق عالم در جريان

بوده است بعد از رحلت پيغمبر اکرم مردم مختلف شدند و هم چنين در جميع ائمه اين اختلاف بوده است و بخصوص
در حضرت حجت که ابا و کرامش خبر ناره بودند باينکه خفاء و ولادت عنيت انحضرت سبب اختلاف مردم

خواهد و اقوال اربعه مردم خواهد ظاهر گشت چنانچه در حضرت عيسى مردم مختلف گشتند اجناس مفيد
در فصل دوم ملاحظه شود تا اينجا نسيب در موقع اختلاف بايد ظاهر شود توضيح دهيد که اگر مقصود

ظهور علم عالم و تعليم است او چنانچه در حد شريف کافي است پس در جميع مدت عنيت صغر تعليم حضرت
حجت نسبت بخاصات شيعيان در جريان بود چنانچه گذشت در فصل پنجم و اگر مقصود ظهور شخص امام

است پس مؤثر در رفع اختلاف اعيان است چنانچه مؤثر شد ظهور ابا و کرامش (مخبر احمد مزارعي) **فراز چهارم**
(در دل بوجمل ماعون بنا) در جواب از سوال لرفم حجت در زيبان ميسود ما نيز به

همين عقیده بوده و هشتم و لازم است معنی حجت را توضیح دهیم که بکله خدا ايسر بن منصور و بکله بن

ملاحظه فرمائيد



علماء اهل امامت نه محمد الله

علی منصوب شود بکلمه علی حسن و بکلمه حسن حسین و هم چنین بکلمه امام علی انقی حسن عسکر
و بکلمه حسن عسکر محمد و بکلمه محمد روایات احادیث حجته عامه و حجته الاسلام میشوند حجته اولی زاموه
و منصوب و حجته ثانیه زامنصور و خا و ثالثه زاموضوفه و عامه خوانند تا اینکه میگوید پس
نائب خدا و ائمه نائب رسول الله و علما حقیقی نائب امامند و نائب حکم منوب عنه دارد و من منصب
عن الحجته فهو الحجته انتهى **جواب اول** اینها حجته الامام ثابت کردند نه حجته الله و فرق بین این دو
عنوان نظیر فرق بین زمین و آسمان است ملازم است معنی حجته را توضیح دهیم لذا عرض میکنم حجته
هر شیء عبارتست از سببناشی آن شیء پس سبب عرفان هر شیء حجته آن شیء خواهد بود و چون سبب
و امامان سبب عرفان صفا خداوند متعال هستند که مردم بخدای نادیده ایمان می آورند پس سبب
و امام حجته الله می شوند که سبب عرفان خدا هستند و کلمه که از حضرت حجته صادر گردید همان
توقیع است که در زمانه چهارم حضرت حجته یعنی شیخ ابوالحسن سهری در سنه ۳۲۹ صادر شد
که فرمودند ولما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة احاديثنا فانهم حجتي عليكم وانا حجته الله صرح
توقیع مبارک اینکه روایات احادیث حجته من هستند من خورم حجته خدا هستم یعنی آن امام که
عرفان خداست علت بقاء کون و مکا است خود من یعنی **حجته ابن الحسن** هستم و روایات
احادیث سبب عرفان من هستند زیرا که روایت میکنند دلایل امامت مرا و سبب عرفان امام نادیده
هستند و بعبارة واضح از زمان فوت حضرت عسکر تا زمان صدور توقیع تقریباً هفتاد سال میشود
حضرت حجته بیان دلایل امامت خود را میفرمود بصدد توقیع تا اینکه امر آنحضرت منتشر گشت بین
شیعیان در این زمان میفرماید که حجته امامت من همان روایات علما است چنانچه در این مختصر



مناقض کوئے نعیم

(۹۵)

حدیث ذکر کردید در صورتیکه عشری از معشار و ایا وارده در آن حضرت است پس معلوم گردید
 که علماء سبب عرفان حضرت **حجت** و حجة الامام هستند و آنرا حجة الله پس خود آنحضرت است **ثانیاً**
 اثبات کلمه روایات احادیثنا از برای **محمد** ابن الحسن بعد از گذشتن هفتاد سال از فوت
 حضرت عسکری مناقض است با آنچه را قبلاً نوشته بود زیرا که ایشان قبلاً ایشان مترکز بودند
 در وجود محمد بن الحسن کاهے بواسطه نزول در مقام حضرت زینا تولد او و اسم قابل او و کلمه ^{سطه} بوا
 اجابوفا آوردند اما در زمان حضرت عسکر و کاهے بواسطه اخلاص مردم در آنحضرت غرض ایشان ^{بود} منکر
 وجود حجت ابن الحسن را بعد از پید خود حال چگونه ایشان کلمه روایات احادیثنا مینمایند از برای ^{حضرت}
 دروغگو کم حافظه میشوند و در آخر کار پس از یافتن وجوه از برای انکار رجوع مینمایند با قرار پس ^{معلو}
 گشت که علاوه بر مناقض کوئے رجوع کردند با قرار اولی خود و پس گرفته اندان انکار زیرا که بین
 اقرار اول و انکار آخر نافذ بودند **ثالثاً** اگر روایات احادیثنا ^{بود} هشتاد پس چرا کلمات
 آنها را در موضع رویت حضرت حجت و صد معجزات از آنحضرت حجت مینمایند و مینویسند در مقام غیبت
 صغری اثبات وجود امامان خدق بوده است و پس چرا کلمات آنها را در موضع شلختنا حجت مینمایند و اگر میگویند
 فتوز بالله علیما اهلنا قبلنا ما علیهم از قبیل شیخ کلینی شیخ طوسی شیخ طبرسی شیخ مجلسی از ادای ^{حجت}
 موصوفی بنوده اند پس باید دانست که علماء ایست که ایشان در نظر دارند کیانند فرضاً بقول ایشان از زمان
 علیهم به بعد علماء اسوه شدند چون دعوی فاسد او را بدون دلیل قبول نکردند و بے بر علماء ^{قبل}
 چه اشکالی دارند **خاتمه** در ذکر احوال اشخاصیکه مدعیان بایست شدند یعنی ابتداء مدعی
 شدند مقابلهت و کالت از طرف حضرت حجت را و توقع از طرف حضرت حجت صادر کردید بر ^{لعن} آنها

خاتمه



کساینکه مدعی بابت شد

و در آخر کار گفتند چون ما سر الطریق فاش کردیم مستحق لعن شدیم و آن سر الطریق عبارت است از حلول
روح پیغمبر و آئمه در اجساد و کلاً خاص حضرت حجت و حلول روح خدا در شخص مدعی بابت و کفر و رد
در انا ظاهر کردید اظهاریت آنها بکوش سلاطین عباسی تا رسید و آنها را بقتل رسانید پس از
کفر و ارتداد آنها و اجمال حال آن اشخاص در کتاب غیبت شیخ طوسی ص ۲۵۸، ناصر ص ۲۷۱، کوه
است و هم چنین بخار از ص ۱۰۲، ناصر ص ۱۰۶، در ذکر اشخاصی است که ادعا نمودند بابت ذاکذبا و افترا
علی الله و اول شخص مدعی بابت محمد بن نصیر منبری است و کان بقول بالحلول و التناسخ و بالباخه نکاح
المحارم و تحلیل و طی الرجل و ان ذلك من المفعول تواضع و بذلل و من الفاعل احد الشهورات و
الطیبا و ان الله لا یحرم شیئا اصلا و طائفه معروفه به نصیر تابعین و پیروان او هستند و
جمله کساینکه مدعی بابت شد شلح است و ما برای تنبیه غافلین اکتفاستیم بذكر شخص از
مهدی بن ابی الغفر الشلح مطابق آنچه شیخ طوسی و شیخ مجلسی مرقوم داشتند که در بنی بسطام او را
مدعی بابت گفت من از طرف حسین بن روح نائب سوخته حجت و کالت دارم و بنی بسطام این دعوی
را از او پذیرفتند تا آنکه بین آنها قرب منزلت پیدا کرد پس از او گفت که بعضی اسرار است که فقط
انجیاب او مطلع میگردد و انجیاب از اسرار نصیب ندارند و باید آن اسرار را از انجیاب آنها داشته از
اسرار اینکه روح پیغمبر حلول کرده بود در جسم محمد بن عثمان و او سر پیغمبر بود و در حقیقت نیابت از
حضرت حجت شد و روح امیر المؤمنین حلول کرد در جسم حسین بن روح و روح فاطمه زهراء حلول کرد
در جسم کلثوم دختر محمد بن عثمان و روح خدا حلول کرده است در من یعنی شلح و چون آنها اهل ظاهر
هستند مطلب فاش نکردند ولی من اهل ستر و باطن هستم و مطلب فاش میکنم پس گفت الحق احد

کتاب
شلیح

ذکر حال شیعان

۹۷

و اینما مختلف قیصه بود بکون فی ابض و یوم بکون فی احمر و یوم بکون فی ازرق یعنی خون یکی است
و حلول خون هر روزی در شخصی خوب تعدد نخواهد شد زیرا که جسم بدن انسان نسبت بروح بمنزله جان
و پیراهن است نسبت بدن و چنانچه باخلاق الوان جامها جسم بدن مختلف میشود هم چنین با
اجساد روح مختلف خواهد شد شاخ کل هر جا که میرود یک کل است خم مل هر جا که میجو شد مل است
و این مرغبلان و مرغلات و کفر و زندقه شیعان منکر گشت بن شیعیان و سنیان و جمیع مسلمانان
و از حضرت حجت توقع صا کردید بر لعن شیعان و بامر زایده بالله عباد در منزل ابن مقله مجلسی
از علما و قضایا تشکیل شد آن ملعون را حاضر نمودند و پس از ثبوت کفر و زندقه و ارتداد او
او را بقتل رسانیدند و از جمله مرغبلان او تا و بیل لعن است که گفت لعن حضرت حجت بر من
است بر جاه و منزلت من نزد آنحضرت زیرا که لعن ظاهر بمعنی دوری از رحمت خداست ولی
سرا و باطنا بمعنی دور از محبت است و شیعان علما ظاهر در کفر و بدعتا و بلاها ما از لیه را
بیزایات قرآینه راجعه بایلیس را تا و بیل نمود و گفت علما ظاهر بایلیس را ملعون میدانند
و کافرانم بامر الله است سرا و باطنا و نیز در موقعیکه حسین ابن روح قیام نمود بر ضد او
گفت که این مدعی من گفتا او است ولی از من عهد گرفته بود بر که من سر زیرا که حلول حق
در اجناسی است که متحمل نمیشود او را مکر مؤمن موحد چون من این امر عظیم را فاش کردم
بر اعیان زانده در گاه حسین بن روح شد و بواسطه این تاویلات تابعین او از عقیده او نشدند
ابتداء تا آنکه ملعون گشت کفر و ارتداد او ظاهر گشت تو بیلات او و از جمله عقاید شیعان
اینکه ضد حق را خدا خلق نمود تا فضیلت حق معلو کردد مثلا ابلیس خلق شد برای دلا



ص ۳۵ نزول کتاب رقم ۷۶ با تا فرات

ص ۳۸ بفقود از نام بردن در میان

ص ۳۹ در کتابت هنوید در طار
ص ۴۰ در م فوس نام را به ۲۵ نفوس

ص ۴۵ الحذر الحاکم اللدنی

ص ۴۹ هم نام هر یک از ارباب اهدا با ^{لین} ۲۴

ص ۵۰ از هنوید سنا و اجملنا شمس

ص ۵۱ حکم نام به نیم طبع نیم

ص ۵۲ نفسی لازم بقوم بعد نامی

ص ۵۳ نیمه کتابت در

ص ۵۴ در کتاب التواکلا نام بعد

ص ۵۵ قائم بالکلیه لیس

ص ۵۶ نماز خواندن در سبب مکتوب در کتاب

ص ۵۷ فوت شماره که از او است

ص ۵۸ الحاکم الاصول

ص ۵۹ سبب در مکتوب فوت



